

الله الرحيم
پ

اندیشه‌های اسلامی در بستر تاریخ

کد: ۲۰۳/۵

پژوهشکده تحقیقات اسلامی
غایندگی ولی فقیه در سپاه



پژوهشکده تحقیقات اسلامی
ستاند نمایندگی ولی فقیه در سپاه اسلامی

نام کتاب: اندیشه‌های اسلامی در بستر تاریخ کد ۲۰۳/۵

تئیه کننده: پژوهشکده تحقیقات اسلامی

نویسنده‌گان: عبدالله ابراهیم‌زاده آملی - احمد حیدری - علی رفیعی - حسن قاسمیان

ناشر: معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

حروفچینی و صفحه‌آرایی: پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه

تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۹۰

تیراز: ۱۰۰۰

فهرست مطالب

۲۸.....امکان شناخت دین.....	۶.....پیشگفتار.....
۲۹.....راههای شناخت دین	۸.....مقدمه
۳۱.....شرایط و قواعد خاص فهم متون دینی.....	درس اول: دین، جامعیت و کمال آن
۳۳.....نتایج بحث.....	۱۰پیشینه دین و دین داری
درس چهارم: نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی	۱۱.....مفهوم دین
۳۵.....پاسخگویی به نیازهای اصیل دنیا و آخرت	۱۲.....ضرورت دین داری.....
۳۷.....کارآبی دین در مرحله عمل	۱۳.....جامعیت و کمال دین
۴۰.....آثار دین داری در زندگی.....	۱۵.....وحدت ادیان و تعدد شرایع.....
۴۱.....۱- پشتونه اخلاق	درس دوم: دین و تکثیرگرایی
۴۲.....۲- رهایی از خودخواهی ها و هوایبرستی های کشنده.....	۱۹.....اسلام، یگانه دین حق.....
۴۲.....۳- خوشبینی به جهان، آفرینش و هستی	۲۱.....حقانیت تشیع
۴۲.....۴- آرامش روحی و روانی.....	۲۲.....صراط مستقیم نه صراطها
۴۳.....۵- امیدواری.....	۲۳.....فرجام پیروان دیگر ادیان و مذاهب.....
۴۴.....۶- بهبود روابط اجتماعی	درس سوم: راههای شناخت دین
درس پنجم: دین و حکومت	نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت و ادعایی
۴۵.....تفکیک ناپذیری دین از سیاست در اسلام.....	عدم امکان شناخت دین
۴۷.....اسلام دین حکومت است	۲۵.....پیامدهای منفی نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت.....

طبیعی).....	۷۰	حکومت دینی نه حکومت دین داران.....	۴۸
۲- زندگی اجتماعی، (اخلاق به معنای روابط اجتماعی).....	۷۰	ویزگی‌ها و اهداف حکومت دینی.....	۴۸
۳- زندگی انسانی، (اخلاق به معنای مکارم اخلاقی).....	۷۱	۱- خدامحروری.....	۴۸
دین و اخلاق.....	۷۱	۲- مجری قوانین دینی-الهی	۴۹
معنابخشی به زندگی و زدودن احساس پوچی..	۷۲	۳- تعلیم و تربیت	۵۰
معقول و متعالی بودن زندگی اخلاقی.....	۷۳	۴- دشمن ستمگران و یاور مظلومان	۵۰
احساس مسؤولیت و تعهد بخشی به انسان	۷۳	۵- شکل‌گیری حکومت دینی با آرای مردم	۵۱
آرامش روحی و شادابی در پرتو اخلاق ..	۷۴	۶- تأمین آزادی‌ها و حقوق شهروندان.....	۵۲
کرامت‌بخشی به انسان.....	۷۵		
همسویی با معیارهای اسلامی.....	۷۵		
درس نهم: ماهیت نهضت انبیا			
حق و باطل.....	۷۷	درس ششم: رهبری دینی	
اختلاط حق و باطل	۷۷	ولایت فقیه بهترین گزینه برای رهبری دینی... دلایل اثبات ولایت فقیه.....	۵۴ ۵۶
پیامبران روشنگر حقایق و پاک‌کننده نفوس ..	۷۸	۱- دلیل عقلی	۵۶
درخت پاکی‌ها و درخت پلیدی‌ها.....	۷۸	۲- دلیل نقلی	۵۶
ظاهر طاغوت.....	۷۹	انتصاب یا انتخاب فقیه؟	۵۷
طاغوت ستیزی.....	۸۱	اختیارات ولی فقیه	۵۸
جنبهای مبارزات انبیا	۸۲	ولایت فقیه و تعدد فقهاء.....	۵۹
نقش مردم در مبارزات انبیا	۸۴		
درس دهم: تأسیس نظام اسلامی		درس هفتم: دین و دفاع	
پی‌زیزی تمدن اسلامی.....	۸۹	اهمیت جهاد و دفاع در اسلام.....	۶۱
سیره عملی پیامبر(ص).....	۹۰	ابعاد و انواع دفاع.....	۶۳
رفتار مسلمانان	۹۲	۱- دفاع نظامی.....	۶۳
حضور در صحنه	۹۳	۲- دفاع سیاسی و اقتصادی	۶۴
اتحاد و همبستگی	۹۵	۳- دفاع فرهنگی	۶۴
درس یازدهم: ارتجاع، خطروی بزرگ		۴- دفاع از حریم.....	۶۶
		دفاع و غیرت دینی.....	۶۶
		اباحی‌گری و پیامدهای آن.....	۶۷
		درس هشتم: نقش اخلاق در زندگی	
		مفهوم زندگی و اخلاق.....	۷۰
		۱- زندگی حیوانی، (اخلاق به معنای آفعال	

۵- پرچمداری جهاد و شهادت رفع یک ابهام ۱۲۴ درس چهاردهم: انقلاب اسلامی و نهضت انتظار انقلاب اسلامی ثمرة انتظار ۱۲۷ مقدمات ظهور ۱۲۷ الف- بروز جنگ جهانی ۱۲۷ ب- قیام‌های منطقه‌ای ۱۲۸ انقلاب اسلامی زمینه‌ساز دولت منتظر ۱۲۹	مفهوم ارجاع ۹۷ نهضت‌های حق طلب و حرکت‌های ارجاعی ۹۸ هشدارهای قرآن و پیامبر(ص) ۹۹ حرکت ارجاعی بعد از نهضت پیامبر(ص) ۱۰۰ زمینه‌های پیشرفت حرکت‌های ارجاعی ۱۰۱ ۱- ایمان سطحی عموم ۱۰۱ ۲- ضعف دشمن‌شناسی ۱۰۲ راه کارهای مبارزه با حرکت‌های ارجاعی ۱۰۳ ۱- تعمیق بینش و باور عمومی ۱۰۳ ۲- تقویت حفاظت تولی و تبری ۱۰۵ ۳- برخورد با سستی و قصور رهبران ۱۰۶
درس پانزدهم: نهضت ظهور عالیم ظهور ۱۳۳ عالیم حتمی و غیر حتمی ۱۳۳ الف- عالیم حتمی ۱۳۴ ب- عالیم غیر حتمی ۱۳۶ رجعت ۱۳۸ خصال یاران حضرت مهدی(عج) ۱۳۹	درس دوازدهم: نقش امامان در حفظ دین ۱- تعیین مفسر رسمی و مرجع دینی ۱۰۹ ۲- تعیین خلیفه و جانشین ۱۱۰ شروع مبارزه امامان ۱۱۲ مبارزات امامان بعد از حادثه کربلا ۱۱۳
درس شانزدهم: سیمای حکومت جهانی الف- پیروزی حق بر باطل ۱۴۲ ب- ریشه کنی ستم و ستمنگ ۱۴۳ جنگ مسلحانه ۱۴۴ ج- احیای اسلام ۱۴۵ د- امنیت و رفاه ۱۴۶ ه- رحمت و برکت الهی ۱۴۷ فهرست منابع ۱۴۹	درس سیزدهم: نقش علماء در عصر انتظار جایگاه عالمان دینی ۱۱۶ الف- منظر آیات ۱۱۶ ب- منظر روایات ۱۱۷ رسالت‌ها و ویژگی‌ها ۱۱۸ ۱- مرزبانی از عقیده اسلامی ۱۱۸ ۲- حفظ و گسترش علوم اسلامی ۱۱۹ ۳- تکیه‌گاه محرومان ۱۲۰ ۴- ساده‌زیستی ۱۲۱

پیشگفتار

تعلیم و تربیت دینی و انقلابی کارکنان سپاه در جهت تقویت و ارتقای معرفت، ایمان و توانمندسازی و توسعه دانش و بینش آنان رسالتی است بس بزرگ که بر عهده معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نهاده شده است.

تحقیق عده این مأموریت خطیر در پرتو نظام آموزش کارآمد و بالنده امکان‌پذیر می‌شود تا زمینه ارتقای روحی و معنوی و تقویت دانش، بینش و منش اسلامی کارکنان سپاه را فراهم آورد و پاسدارانی مؤمن، بصیر، شجاع و آگاه تربیت کند که از ایمان و معنویت، معرفت دینی و بصیرت انقلابی لازم برخوردار باشند.

چنانکه مقام معظم رهبری فرموده‌اند:

مسئله آموزش در همه جامهم است ولی در سپاه از اهمیت مضاعفی برخوردار است. اگر در سپاه پاسداران آموزش‌های قوی در مسایل عقیدتی سیاسی وجود نداشته باشد دیگر سپاه رابه عنوان بازوی توانای انقلاب اسلامی نمی‌توان مطرح ساخت حرکت سپاه یک حرکت مستمر است و اگر قرار باشد این حرکت باقی بماند افراد سپاه باید آموزش دیده باشند و کسانی که این مهم رابه عهده دارند شما هستید.^۱

با توجه به اجرای «نظام تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی سپاه» از سالیان اولیه تأسیس این نهاد انقلابی و ضرورت بازنگری و بهینه‌سازی آن در چارچوب تدابیر فرمانده معظم کل قوا حضرت آیة‌الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی) و براساس راهبردهای تحول و تعالی سپاه، نظام

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ / ۳ / ۱۳۶۳.

تریبیت و آموزش مورد بازبینی و تجدید نظر قرار گرفت. نظام جدید گرچه به امر خطیر آموزش و تقویت دانش عقیدتی سیاسی پاسداران توجه کافی مبذول شده است اما رویکرد اصلی آن تربیت محوری و معنویت افزایی بوده و سرفصلهای آموزشی آن نیز بر این اساس تنظیم شده است.

یکی از دوره‌های مهم آموزشی که در نظام جدید مورد توجه قرار گرفته است آموزش‌های طولی پاسداران، بسیجیان و سربازان است که به معرفت افزایی نسبت به معارف پایه‌ای اسلام و مباحث بنیادی با رویکرد تربیتی می‌پردازد.

هم‌اکنون کلیه دوره‌های آموزشی سپاه در حال بازنگری و بازبینی است و طبیعی است که در تدوین موضوعات و سرفصلهای آموزشی، ارزشیابی، بازخوردگیری، و در نهایت اصلاح یا تغییر سرفصلهای آموزشی امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. کتاب حاضر تا قبل از بازنگری و تدوین متون جدید در دوره‌های طولی سپاه تدریس می‌شود.

مسئولیت تهیه و تدوین متون آموزشی مورد نیاز نمایندگی ولی فقیه در سپاه به عهده پژوهشکده تحقیقات اسلامی است. این متون با توجه به سطح معلومات، نیازها و تخصص نیروهای آموزشی، در گروههای تحقیقاتی پژوهشکده تدوین و پس از طی مرحل اعتباربخشی محتوایی و شکلی به تأیید نماینده ولی فقیه در سپاه و یا نماینده ایشان می‌رسد.

پیشه‌هادها و تجربیات مریبان ارجمند و متریبان گرامی، در رفع کاستی‌های متون آموزشی راهکشا و مشوق ما در رفع کاستی‌های متون آموزشی خواهد بود.

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مقدمه

دین‌شناسی و آگاهی از دستورها و قوانین دینی از ضرورت و حسناًیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا: مهم‌ترین آرمان یک انسان حقیقت‌جو، سعادت و رستگاری حقیقی و زندگی جاودانی است

که جز در پرتو دین و دین‌داری حاصل نمی‌شود.

دین، ماندگارترین و معتبر ترین میراث فرهنگی ما است که از سوی پیامبران الهی و در رأس آنان پیامبر خاتم(ص) و جانشینان به حق ایشان و با جانفشاری‌های فراوان آن بزرگواران به دست ما رسیده است.

از این رو، پاسداری و حفظ این میراث عظیم بر ما واجب است؛ و این مهم، جز از راه آشنازی لازم با دین و آموزه‌های دینی و راههای مقابله با متجاوزان به حریم دین میسر نمی‌شود. پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران و برپایی نظام دینی از یک سو مؤلفه‌های جدیدی از قبیل رابطه دین و حکومت، دین و سیاست، دین و دنیا، ولایت فقیه و سایر مقوله‌های مربوط به رهبری دینی و حکومت اسلامی را فراروی ماذنشته است، که هم به لحاظ اهمیت و هم به دلیل چالش‌ها و تردیدهایی که در ارتباط این‌گونه مسائل با یکدیگر ایجاد کرده‌اند، بازشناسی و آگاهی بر آنها را بسیار ضروری ساخته است.

از سوی دیگر، نظام جمهوری اسلامی ایران با ارائه حکومت دینی با ساز و کارها و قوانین برخاسته از دین و شعارها و پیام‌های استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی و استکبارستیزی ساختاری جدید از حکومت را فراروی ملل مستضعف و مسلمان نهاده و نزدیک است که این پیام رهایی بخش جهانگیر شود، و این چیزی نیست که خوشایند استکبار جهانی، آمریکا و سایر قدرت‌های

استعماری غربی باشد. از این رو، به هر نحو ممکن می‌خواهند از موفقیت و کارآمدی این حکومت در همه ابعاد، بهویژه ابعاد اقتصادی و فرهنگی جلوگیری کرده و در صورت امکان آن را براندازند.

بر این اساس دشمنان در راستای تحقق نیات پلید خود، ابتدا از راه‌های نظامی و جنگ تحملی وارد شدند و چون به نتیجهٔ دخواه دست نیافتند، هجوم فرهنگی و یا به فرمودهٔ رهبر معظم انقلاب اسلامی «شیخون فرهنگی» را آغاز کردند و به همراه فریب خوردنگان و وابستگان داخلی خود، عرصهٔ فرهنگی اسلام را به میدان تاخت و تاز خود تبدیل کرده و عقاید مردم، به ویژه نسل جوان را در معرض تزلزل و تردید قرار داده‌اند.

بدین جهت ضروری است نیروهای مؤمن و انقلابی، به ویژه بسیجیان مخلص، این سربازان جان بر کف اسلام و امام زمان(عج) با مسلح شدن به سلاح ایمان و آگاهی‌های دینی-فرهنگی، هم خود از این هجوم و شیخون سنگین فرهنگی مصون بمانند و هم کسانی را که در معرض آن قرار دارند با روشنگری‌های خود نجات دهند.

از سویی دیگر خوشبینی نسبت به آیندهٔ جهان و انتظار ظهور مصلحی عدالت‌گستر از سالله پیامبر بزرگ اسلام که با ظهورش پرچم اصلاح عالم را بر دوش کشد و جور و تباہی را از صفحهٔ روزگار بزداید و حکومت قسط و عدل برپانماید، عامل مهمی است که شیفتگان حق و عدالت را برای تحقق چنین دولت حقه‌ای به تلاش مضاعف وا دارد.

آنچه تقدیم شما پاسداران عزیز می‌شود در راستای تأمین این نیاز مهم و تحقق این آرمان بزرگ شیعی است که البته گام نخست آن به شمار می‌رود و گام‌های بعدی به خواست خدا برداشته خواهد شد.

مباحث کتاب از دو بخش تشکیل شده است. بخش نخست، مباحثی پیرامون دین و شناخت آن و نیز نقش آن در زندگی، همچنین تبیین جایگاه حکومت، رهبری، دفاع و اخلاق از منظر دین که بیشتر صبغهٔ نظری دارد و بخش دوم، تحقق این اندیشه در بستر تاریخ بویژه تاریخ اسلام و تجزیه و تحلیل عوامل پیشرفت، محافظت و احیاناً بازدارندهٔ آن در طول حیاتش و نیز ترسیم چشم‌انداز آیندهٔ آن بازگرش به رخداد بزرگ قرن؛ پدیدهٔ انقلاب اسلامی به عنوان ثمرهٔ نهضت انبیا و امامان علیهم السلام و زمینه‌ساز نهضت جهانی آینده به پیشوایی آخرین جانشین پیامبر(ص) حضرت مهدی(عج).

درس اول

دین، جامعیت و کمال آن

پیشینهٔ دین و دین‌داری

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که دین همزاد انسان بوده و بشر از آغاز زندگی اش بر روی زمین به فرمان فطرت و به جهت تأمین نیاز روحی و نیز ارضای حس مذهبی خویش، پیوسته به دین و دین‌داری (بانمادهای گوناگون آن) گرایش داشته، و یک یا چند پدیده و موجود طبیعی یا ماورایی را (صرف‌نظر از درستی یا نادرستی عقیده و عمل بر پایه آن) مورد تقدیس و پرستش قرار داده است.

مورخان و پژوهشگران، نخستین انسان متدين روی زمین (اگر نگوییم نخستین انسان روی زمین) را نوعی انسان به نام «نشاندرتال» می‌دانند که ما بین حدود بیست و پنج تا صد هزار سال پیش می‌زیسته است. بعضی آثار و اشیاء که از قبور این آدمیان به دست آمده، از نوع اعتقادات آنها حکایت می‌کند.

از مرحلهٔ آغازین تاریخ که بگذریم و به عالی ترین سطح فرهنگ عصر حجر، یعنی به دورهٔ حدود بیست و پنج هزار سال پیش بررسیم، با انسان‌های متكامل‌تر و با نژاد برتر به نام «کرومانیون» برمی‌خوریم. آن‌ها نیز با به جاگذاشتن آثار و علائمی در دل صخره‌ها و بر دیواره‌های سنگی و غارها از راه نقاشی و حکاکی، نشان داده‌اند که از نوعی دین‌داری برخوردار بوده‌اند.^۱

نویسندهٔ کتاب تاریخ تمدن «هنری لوکاس»، در این زمینه می‌نویسد:

۱- ر. ک. تاریخ جامع ادبیان، جان ناس، ترجمهٔ علی اصغر حکمت، ص ۷-۱۱، انتشارات پیروز؛ ادبیان زندهٔ جهان، رابرت ا. هیوم، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۱۷-۱۸، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

دین پیچیده‌ترین عنصر فرهنگ ابتدایی (انسان) است... پیداست که همه مردم اولیه گونه‌ای اعتقاد دینی داشته‌اند... انسان نخستین مانند بازماندگان کنونی اش به نیروی رازآلودی که نگاه دارنده زمین، آسمان و سراسر زندگی است، عمیقاً احساس وابستگی می‌کرد. انسان‌های نخستین عموماً به نیروهای فراتطبیعی باور داشته، و بسیاری از عادت‌های فرهنگی آنان از این‌گونه گرایش‌های ماورای طبیعی سرچشم‌گرفته است.^۱

همچنین «دیوید هیوم» درباره تاریخ پیدایش دین و خداپرستی می‌نویسد:

آیین خدایی برتر و آفریننده طبیعت بسیار کهن است، و در میان اقوام بزرگ و پر جمعیت گسترش یافته، و در میان ایشان از سوی همه اصناف و انواع مردم پذیرفته شده است.^۲ دین به معنای آیین آسمانی دربرگیرنده همه ادیان توحیدی است و از آغاز زندگی بشر با او همراه بوده است؛ زیرا به گواهی روایات دینی نخستین انسان یعنی آدم ابوالبشر خود پیامبر بود، و از طرف خدا بر او وحی می‌شد؛ هر چند پس از آدم و حوا، نسل‌های بعدی آنها راه اعوجاج و انحراف از دین و دین‌داری را در پیش گرفته، دین توحیدی نخستین را به شرک، کفر و نفاق آمیختند.

مفهوم دین

واژه دین در فرهنگ لغات و نیز در کاربردهای قرآنی به معانی حکم و قضا، رسم و عادت، قانون، جزا، حساب، شریعت، طاعت و بندگی، تسلیم و انقیاد، اسلام، روش و رویه و توحید و خداپرستی آمده است.^۳

در مفهوم اصطلاحی دین اختلاف وجود دارد و هر گروه و ملتی، به اقتضای نوع نگرشی که به دین دارند، تعریفی از دین ارائه کرده‌اند. ارائه و بررسی همه تعاریف موجود دین، نه ممکن است و نه ضرورت دارد. آنچه در این مقال ضروری به نظر می‌رسد، بیان تعریف دقیق و درست از دین حق است.

به نظر می‌رسد بهترین و کامل‌ترین تعریف، از آن مفسر حکیم، علامه طباطبائی (ره) باشد.

۱- تاریخ تمدن از کهن‌ترین روزگار تا سده ما، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ج ۱، ص ۳۰، انتشارات کیهان.

۲- تاریخ طبیعی دین، ترجمه حمید عنایت، ص ۶۳، نشر شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

۳- ر. ک. لغتنامه دهخدا، ج ۲۴، ذیل کلمه دین؛ مجمع البحرين، شیخ فخر الدین طریحی، ج ۱، ذیل ماده (د - ص)، ص ۷۷-۷۶

ایشان، تعریف دین را-باکمی تفاوت- در دو صورت زیر، بیان داشته است:

۱- دین، روش ویژه‌ای در زندگی دنیوی است که سعادت و صلاح دنیوی انسان را هماهنگ و همراه با کمال اخروی و حیات حقیقی جاودانی او تأمین می‌کند. از این رو، لازم است شریعت، در برگیرنده قوانینی باشد که به نیازهای دنیوی انسان نیز پاسخ گوید.^۱

۲- دین، عبارت است از اصول علمی و سنت و قوانین عملی که برگزیدن و عمل به آنها تضمین کننده سعادت حقیقی انسان است. از این رو، لازم است دین با فطرت انسانی هماهنگ باشد تا تشریع با تکوین مطابقت داشته باشد و به آنچه آفرینش انسان اقتصادی آن را دارد پاسخ گوید؛ چنان که مفاد آیه فطرت: «فَآقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...»^۲، همین است.^۳

این دو تعریف، ناظر به دین حق در مرتبه کمالش می‌باشد که بر پایه خداشناسی و انسان‌شناسی واقع‌بینانه استوار است؛ یعنی با توجه به ربویت حکیمانه الهی و نیز با توجه به این که انسان قابلیت حیات ابدی و کمالات معنوی و اخروی را در حد اقتصادی ظرفیتش دارد، به دینی نیازمند است که او را در پیمودن مسیر حیات سعادتمدانه، هدایت و یاری کند و در عین حال نیازهای دنیوی او را نیز مورد توجه قرار دهد و پاسخ‌های لازم و مورد نیاز و درخواست او را بدهد؛ و تأمین خواسته‌های مشروع، منطقی و معقول دنیوی‌اش جزو برنامه‌های هدایتی اش باشد؛ یعنی دین را از دنیا جدا نداند.

ضرورت دین‌داری

دانشمندان و دین‌پژوهان، وجود دین و خداپرستی را برای همه انسان‌ها و جوامع انسانی ضروری دانسته‌اند.

نخستین دلیل آنان، نیاز فطری و روحی بشر به دین و خداپرستی است. روانشناسان می‌گویند انسان‌ها براساس «حس مذهبی» و یا به تعبیر «ولیام جیمز» روانشناس مشهور آمریکایی «احساسات مذهبی»- که مجموعه‌ای از احساسات و عواطف ذاتی انسانها را در بر می‌گیرد-^۴ نیازمند عشق و رزی و عبادت خدا می‌باشند.

۱- المیزان، ج ۲، ص ۱۳۰.

۲- پس روی خود را متوجه آین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر (اساس) آن آفریده است... (روم ۳:۳۰)، آیه ۳۰.

۳- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۹۳.

۴- ر. ک. دین و روان، ترجمه مهدی قائeni، ص ۲-۳، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

در ضرورت دین داری و خداپرستی همین بس که روانشناسان و روانپزشکان به طور مکرر در مصاحبه با رسانه‌های گروهی اعلام می‌کنند: ایمان مذهبی و دعا و راز و نیاز با خدا، یکی از بهترین و مؤثر ترین راه‌های درمان بیماری‌های روحی و بلکه جسمی است.^۱

دومین علت، نیاز جامعه بشری به قوانین جامع و مترقب است که تنها از عهده دین الهی بر می‌آید؛ چه آنکه دین برنامه کامل زندگی مادی و معنوی بوده و به جنبه‌های زندگی دنیوی و اخروی توأم‌ان توجه نموده است. از این رو، در صورت پیروی کامل از آن و به اجرایگذاردن همه قوانین و دستورهای دینی هم زندگی مادی و دنیوی انسان سامان درستی می‌یابد و هم زندگی معنوی و نیازهای روحی و فطری بشر تأمین می‌شود.

اما قوانین برآمده از عقل بشر، با فرض درستی و علمی بودن، فقط توان سامان بخشی به زندگی مادی و رفاه زندگی دنیوی را دارد و توان برآوردن خواسته‌ها و نیازهای معنوی و روحی بشر را ندارد.^۲

راز پیدایش بحران شدید روحی و اخلاقی در میان بشر متmodern غربی، همین است که با اتکای به عقل صرف و قوانین برآمده از آن می‌خواهد به خوشبختی و رستگاری برسد؛ سومین علت، نیاز به اخلاق و فضائل اخلاقی برای اصلاح روابط فردی و اجتماعی و نیل به یک زندگی سالم انسانی است. همه‌این آموزه‌های اخلاقی -چنان‌که خواهد آمد- به طور کامل و کاربردی در دین یافت می‌شود. در صورت نبودن فضائل اخلاقی، زندگی از شکل انسانی خارج و درنده‌خوبی و زورگویی و ستمگری جایگزین آن می‌شود.

جامعیت و کمال دین

منظور از جامع و کامل بودن دین، توجه آن به همه زوایای وجودی و نیازهای مادی و معنوی بشر است؛ اکنون پرسش این است که آیا اسلام دینی جامع و کامل است و می‌تواند پاسخگوی همه نیازهای مادی و معنوی بشر باشد و برای همه ابعاد زندگی او در همه دوران، برنامه و راه حل ارائه نماید؟

۱- برای تحقیق بیشتر درباره فطرت خداجویی و نیاز فطری به دین علاوه بر کتاب یاد شده بالا ر. ک. فطرت، شهید مطهری؛ مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۳، ص ۴۹۲-۴۹۹؛ فطرت در قرآن، عبدالجوادی آملی.

۲- ر. ک. آموزش دین، علامه طباطبائی، جمع آوری و تنظیم از سید مهدی آیت‌الله، ص ۶۸-۷۲، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، حوزه علمیه قم.

اصل جامع و کامل بودن اسلام مسلم و مورد اتفاق همه متفکران و متکلمان مسلمان در همه مذاهب و فرق اسلامی است، هر چند در حد و مرز و حدود کمی و کیفی آن اختلاف وجود دارد. امام خمینی (ره) در سخنان زیر به طور گویا و جالب به این حقیقت تصریح کرده است:

اسلام، برای این انسانی که همه چیز است؛ یعنی از طبیعت تا ماوراء طبیعت، تا عالم الوهیت مراتب دارد، اسلام تز دارد، برنامه دارد. اسلام می‌خواهد انسان را یک انسانی بسازد جامع؛ یعنی رشد به آن طور که هست بددهد؛ از حظ طبیعت دارد رشد طبیعی به او بددهد، حظ برزخیت دارد رشد برزخیت به او بددهد، حظ روحانیت دارد رشد روحانیت به او بددهد، حظ عقلانیت دارد، رشد عقلانیت به او بددهد، حظ الوهیت دارد رشد الوهیت به او بددهد. همه حظوظی که انسان دارد و به طور نقص است، آن نرسیده است، ادیان آمداند که این میوه نارس را رسیده‌اش کنند.^۱

جامعیت و کمال مطلق دین اسلام در قرآن کریم و روایات با تعبیرهای مختلف مورد تأکید قرار گرفته است:

(تحل: آیه ۲۱) «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»

ما این کتاب را بر توانازل کردیم که بیانگر همه چیز است.

(مائده: آیه ۳) «...أَيُّومَ أَكْلُمُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...»

امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما به اتمام رساندم.

(اعام: آیه ۳۸) «... مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...»

ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم.

روایات در این زمینه بی شمار است که مجال ذکر آنها نیست.^۲

آیات و روایاتِ دال بر کمال و جامعیت دین، به پشتونه دلیل عقلی مدعای ماراثابت می‌کند؛ زیرا خاتمیت (جاودانگی) با جامعیت و کمال ملازم هستند؛ یعنی ممکن نیست که دینی داعیه کمال نهایی داشته باشد ولی خود را به عنوان «دین خاتم» معرفی نکند و به عکس، دینی خود را خاتم ادیان بداند اما داعیه کمال نهایی نداشته باشد.^۳

جامعیت و کمال دین اسلام با آن برهانی که ضرورت اصل دین را اثبات می‌کند نیز قابل

۱- صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۵۵.

۲- از جمله ر. ک. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۹، چاپ بیروت.

۳- ر. ک. شریعت در آینه معرفت، عبدالجوادی آملی، ص ۲۰۸-۲۱۱ و ۱۱۵-۱۱۷.

اثبات است؛ زیرا براساس آن برهان، خداوند برای هدایت پسر و نجاتش از شرک و تباہی پیامبرانی را با برنامه هدایتی ارسال کرده است و این ارسال رسولان به اقتضای حکمت و لطف او بوده و ضرورت آن را ایجاب نموده است. درباره دین خاتم باید برنامه هدایتی او به گونه‌ای باشد که بشر را به هدایت و کمال برساند و اگر این برنامه دینی ناقص باشد، رساننده بشر به آن هدایت مطلوب نخواهد بود، و این نقض غرض و خلاف حکمت است.^۱

وحدت ادیان و تعدد شرایع

اصل و اساس دین، یعنی توحید، نبوت و معاد به عنوان خطوط کلی و جوهره ادیان الهی در همه اعصار یکی بوده و همه پیروان راستین انبیا تحت تعالیم آن بزرگواران و به اقتضای فطرت خداجوی شان، و نیز به مقدار درک و فهمشان آن را باور داشته‌اند.

بر این اساس، در قرآن کریم، آنجاکه محور گفتار، اصول دین و یا خطوط کلی ادیان است سخن از تصدیق کتب آسمانی و در واقع تصدیق پیامبران الهی نسبت به یکدیگر است:

«وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ يَأْتِي مُسَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَمِّشًا عَلَيْهِ...»

(مائده: آیه ۴۸)

و این کتاب (قرآن) را به حق بر توانازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند، و بر آنها سیطره داشته و حافظ و نگهبان آنهاست.

همچنین در آیه زیر وحدت دین الهی را که همه پیامبران از آدم تا خاتم آن را تبلیغ کرده‌اند چنین بازگو می‌کند:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينَ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَسْفَرُوا فِيهِ...»

(شوری: آیه ۱۳)

آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوع توصیه کرده بود؛ آنچه را بر توحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برا پا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید!

اما آنجاکه محور گفتار، فروع دین (=شرایع) است سخن از تعدد، تفاوت و تغییر است:

«لِكُلٌ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ...»

(مائده (۵)، آیه ۴۸)

برای هر امتی از شما شریعت و روشی خاص قرار دادیم.
بنابراین، اختلاف در شرایع و قوانین جزئی، در جوهره و ماهیت این دین واحد الهی که نامش در قرآن «اسلام» است تأثیری نداشته است. از این رو، تعلیمات پیامبران در عین اختلاف در پاره‌ای از موارد جزئی و فروع عملی، مکمل و متمم یکدیگر بوده و از یک شاهراه هدایت (= صراط مستقیم) پیروی می‌کرده‌اند.^۱

پرسش

- ۱- چه دلایلی بر اثبات دین داری بشر از آغاز خلقت می‌توان ارائه نمود؟
- ۲- تعریف علامه طباطبایی از دین چیست؟
- ۳- درباره ضرورت دین داری توضیح دهید.
- ۴- منظور از جامعیت و کمال دین چیست؟
- ۵- چرا اختلاف در شرایع موجب اختلاف در ادیان نشده است؟

۱- ر. ک. مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۲، ص ۱۸۱- ۱۸۳ و ج ۳، ص ۱۵۸- ۱۶۴؛ در ضمن، این موضوع در درس بعدی کامل تریبیان شده و به صورت تفصیلی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

درس دوم

دین و تکثرگرایی

از پرسش‌های مطرح در محافل روشنفکری درباره دین این است که با توجه به تعدد ادیان و مذاهب - که هر کدام به نوعی ادعای حقانیت دارند - آیا به راستی همگی بر حق‌اند؟ و اگر بر حق نیستند پس دین حق کدام است و آیا اساساً می‌توان پذیرفت که تنها یک دین یا مذهب بر حق باشد و بقیه باطل؟ زیرا در این صورت و بافرض ناخالص و باطل بودن بقیه ادیان و مذاهب، پس فرجام و سرنوشت پیروان سایر ادیان و مذاهب - که اکثربت مردم روی زمین را دربرمی‌گیرد - چه می‌شود؟

نوع افرادی که این‌گونه تردیدها و شباهات را نسبت به ادیان و مذاهب ابراز می‌دارند تحت تأثیر فرهنگ غرب بوده و براساس نظریه پلورالیسم دینی^۱ مطرح در غرب، چنین مسائلی را بیان می‌کنند و گرفته کسانی که اسلام ناب محمدی (ص) را به عنوان دین خاتم با جامعیت و کمال مطلقش قبول داشته و از توانایی و پاسخگویی اش به این‌گونه مسائل آگاه باشند، هرگز چنین تردیدها و پرسش‌هایی را مطرح نمی‌کنند.

عصاره نظریه کثرت‌گرایی دینی، این است که ادیان‌گوناگون، همگی می‌توانند مایه رستگاری یا کمال نفس پیروان خود شوند؛ یعنی دایرۀ حقیقت و حقانیت در دین و یا دین حق را گسترده‌گرفته و در یک دین یا مذهب خاص منحصر و محصور نمی‌دانند.^۲

۱ - واژه پلورالیسم "pluralism" به معنای کثرت‌انگاری، چندگانه‌گرایی و متکثر و متعدد دانستن دین حق و نفی انحصار از آن است. برای تحقیق بیشتر از جمله ر. ک. فصلنامه کتاب تقدیم ویژه پلورالیزم دینی و تکثرگرایی، شماره ۴؛ اسلام و کثرت‌گرایی دینی، محمد لگنه‌وارن، ترجمه نرجس جواندل.

۲ - یکی از مدعیان پر و پا قرص پلورالیسم دینی به معنای مجبور در غرب، «جان هیک» است. ر. ک. فلسفه دین، جان هیک، ترجمه بهرام راد، ص ۲۳۸ - ۲۳۹.

برخی از آنان با الهام از نظریه کثرتگرایی افراطی دینی، به ویژه نظریه «جان هیکی» مدعی شده که اصلاً دین خالص و حق محض وجود ندارد، همه ادیان و مذاهب در سراسر دنیا آمیزه‌ای از حق و باطل‌اند؛ در عین حال، همگی به نوعی تلقی از دین حق داشته و بر صراط مستقیم هدایت‌اند؛ زیرا صراط مستقیم، متعدد و متکسر است و اگر چنین نباشد و تنها یک دین و یا یک مذهب بر حق باشد هدایتگری خداوند معنا نخواهد داشت. اینان تصریح کرده‌اند نه تشیع، اسلام خالص و حق محض است و نه تستّن. نه فقه مالکی، نه فقه جعفری، نه زیدیه و نه وهابیه.^۱ در اینجا مجال بررسی و نقده نظریه پلورالیسم دینی نیست، و تنها پاسخ برخی دعاوی که ذکر شگذشت و بیشتر مطرح می‌باشد، ارائه خواهد شد.

پیشاپیش این نکته مهم را یادآور می‌شویم که بررسی پیشینه پلورالیسم دینی در غرب نشان می‌دهد که این نظریه در راستای نفی انحصارگرایی دینی در آیین مسیحیت کلیسا ای و مبارزه با تنگ‌نظری موجود در آن آیین مطرح شده و در واقع راه حلی است برای پیروان ادیان و مذاهب دیگر دنیا که آنها نیز راهی به سوی حق و حقیقت داشته و بر مسیر هدایت و سعادت‌اند، نه فقط پیروان آیین مسیحیت و یا صرف آیین خاص دیگری.

گرچه پلورالیسم دینی با توجه به برخورداری از محتوای مثبت و منفی یا افراطی و معقول و منطقی، همه ابعاد آن مورد نفی و انکار نیست، ولی پلورالیسم افراطی دینی مورد نظر امثال جان هیک مردود است؛ زیرا از جمله پیامدهای غیر قابل قبول آن، نفی وحدت ذاتی و جوهری ادیان و پذیرش تفاوت ذاتی و تباین میان آنها است، که خلاف واقع است. گذشته از این، پذیرش آن به معنای نفی اعتقاد به حقانیت مطلق از دین خود است، که به هیچ وجه نمی‌تواند مورد پذیرش پیروان ادیان و مذاهب باشد؛ زیرا هر کدام از پیروان ادیان معتقد به حقانیت دین خود هستند؛ در غیر این صورت پیروی از یک دین و ترجیح آن بر سایر ادیان توجیه عقلی و منطقی ندارد. به دلیل همین پیامدهای زیانبار و غیر آن است که نظریه مزبور در غرب از سوی بسیاری از متفکران رد شده است.^۲ اما پیروان آیین اسلام ناب محمدی (ص) هیچ نیازی به پذیرش این تئوری ندارند. زیرا در اسلام ضمن اثبات حقانیت یگانه آن و وحدت صراط مستقیم، مشکل سرنوشت پیروان سایر ادیان نیز حل شده است.

اینک دیدگاه‌های تفصیلی اسلام نسبت به مسائل مزبور را بیان می‌کنیم.

۱- ر. ک. کیان، شماره ۳۶، مقاله «صراط‌های مستقیم»، عبدالکریم سروش، ص ۳، ۱۱ و ۱۲.

۲- ر. ک: عقل و اعتقاد دینی، مایکل پترسون و چند نفر دیگر، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ص ۴۲۵-۳۹۷؛ اسلام و کثرتگرایی دینی، محمد لکنهاوزن، ترجمه نرجس جواندل؛ فصلنامه کتاب نقد، شماره ۴.

اسلام، یگانه دین حق

در نگرش قرآن کریم به عنوان مطمئن‌ترین سند دینی، نه تنها دین حق و خالص از جمیع جهات وجود دارد، بلکه گروندگان به ادیان و مذاهب مختلف هم موظف گردیدند تا در پی یافتن و گرویدن به دین حق و خالص باشند و به هر دین و مذهبی بدون تحقیق و حصول اطمینان از حقانیت و درستی آن نگروند.

خداآنده به پیامبر ش نیز فرمان داده تا دین و دین‌داری اش را خالص گرداند:

«قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ»
(زم: آیه ۱۱)

بگو: من مأمورم که فقط خدا را بپرستم در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم.

قرآن، اهل کتاب (یهود و نصارا) را به خاطر سر باز زدن از دین حق (اسلام) سرزنش کرده و مسلمانان را مأمور پیکار با آنان نموده است:

«... وَ لَا يَدْعُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الدِّينِ أُولُوا الْكِتَابَ...»
(توبه: آیه ۲۹)

باکسانی از اهل کتاب که... آیین حقانی را نمی‌پذیرند پیکار کنید.

قرآن کریم تصریح می‌کند علاوه بر وجود دین حق و خالص، چنین دینی به انسان‌ها هم ابلاغ شده و به گوش آنها رسیده است، به گونه‌ای که حق از باطل و رشد از غتی، بازشناخته شده و از یکدیگر متمایز گردیده است:

«قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...»
(بقره: آیه ۲۵۶)

راه رشد و تعالی از راه انحرافی و باطل روشن شده است.

در روایات زیادی از جمله روایت زیر از امام علی(ع) بر وجود حق و باطل و قابل تفکیک

بودن این دو، تصریح شده است:

«حَقٌّ وَ بَاطِلٌ وَ لَكُلٌّ أَهْلُ». ^۱

حقی وجود دارد و باطلی و برای هر کدام پیروانی است.

اگر دین حق و خالصی وجود نداشته و یا بافرض وجود، دست یافتنی نبود، دستور صریح و مؤکد قرآن مبنی بر شناخت و پیروی از دین حق و خالص، لغو و باطل می‌شود، در حالی که در قرآن کریم هرگز دستور لغو و باطل وجود ندارد. چنان که خود فرمود:

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ حَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكْمِهِ»
(فصلت: ۴۲)

^۱ - نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه، ۱۶، ص ۵۸.

هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن (قرآن) نمی‌آید؛ چراکه از سوی خداوند حکیم و شایستهٔ ستایش نازل شده است.

شهید مطهری دربارهٔ وجود دین حق در هر زمان و یگانه بودن آن، می‌فرماید:

دین حق در هر زمانی یکی بیش نیست و بر همه کس لازم است از آن پیروی کنند. این اندیشه که اخیراً در میان برخی از مدعیان روش‌نگرانی رایج شده‌است که می‌گویند همهٔ ادیان آسمانی از لحاظ اعتبار در همه وقت یکسان‌اند، اندیشه نادرستی است. درست است که پیامبران خداهمگی به سوی یک هدف و یک خدادعوت کرده‌اند، ولی این سخن به این معنا نیست که در هر زمانی چندین دین حق وجود دارد و انسان می‌تواند در هر زمانی هر دینی را که می‌خواهد پذیرد، بلکه معنای آن این است که انسان باید همهٔ پیامبران را قبول داشته باشد و بداند که پیامبران سابق پیامبران لاحق، خصوصاً خاتم و افضل آنان بوده‌اند و پیامبران لاحق مصدق پیامبران سابق بوده‌اند. پس لازمهٔ ایمان به همهٔ پیامبران این است که در هر زمانی تسلیم شریعت همان پیامبری باشیم که دورهٔ اوست و قهراً لازم است در دورهٔ ختمیه به آخرین دستورهایی که از جانب خدا و به وسیلهٔ آخرین پیامبر رسیده است عمل کنیم و این لازمهٔ اسلام، یعنی تسلیم شدن به خدا و پذیرفتن رسالت‌های فرستادگان اوست... در هر زمانی یک دین حق وجود دارد و بس.^۱

قرآن کریم در آیات زیادی از جمله آیات زیر، اسلام را به عنوان یگانه دین حق و خالص اعلام کرده و سایر ادیان را باطل و پیروی از آنها را غیر قابل قبول دانسته است:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ... وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُعْلَمَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»
(آل عمران: ۱۹ و ۸۵)

دین نزد خدا، تنها اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است... و هر کس جز اسلام آیین دیگری برای خود برگزیند، از او پذیرفته نیست و در سرای باقی از زیانکاران خواهد بود. در هر زمان پیامبر صاحب شریعتی از پیامبران اولو‌العزم از طرف خدا آمده است و دین او توسط خود آن پیامبر صاحب شریعت و پیامبران تبلیغی پس از او تبلیغ و تبیین می‌شد و مردم موظف بوده‌اند به آیین پیامبر زمان خویش ایمان آورده و از تعالیم دین او و هدایت‌گری‌هایش استفاده کنند و احکام و قوانین دینی اش را به کار بندند.

^۱- مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۷۵ - ۲۷۷.

این سلسله نبوت تشریعی و تبلیغی ادامه یافت تا این که نوبت به پیامبر خاتم(ص) رسیده است. در این زمان اگر کسی بخواهد به سوی خداراهی یابد و مسیر هدایت الهی را پیماید حتماً باید دین اسلام را به عنوان آخرین و کامل ترین دین، پذیرد و از این دین پیروی کند، در غیر این صورت - چنان که خود قرآن به آن تصریح کرده است - هیچ دین دیگری از او پذیرفته نیست. اگر گفته شود که مراد از اسلام، خصوص دین مانیست، بلکه منظور صرف تسلیم در برابر خدا است، هر چند در قالب دین دیگری جز دین خاتم باشد. پاسخ می‌گوییم بله، اسلام همان تسلیم است، ولی حقیقت تسلیم در هر زمانی شکلی داشته و در این زمان شکل آن همان دین گرانمایه‌ای است که به دست خاتم پیامبران(ص) ظهور یافته است و اکنون کلمه «اسلام» بر آن منطبق می‌گردد.

به عبارت دیگر، لازمه تسلیم خدا شدن، پذیرفتن دستورات و فرامین اوست و روشن است که همواره باید به آخرین دستورات و فرامین خدا عمل کرد و آخرین دستورات و فرامین خدا همان چیزی است که آخرین رسول او آورده است.^۱

حقانیت تشیع

نظریه «پلورالیزم دینی» مبنی بر آمیختگی همه مذاهب با حق و باطل ادعایی بسیار دلیل بوده و موجب نسبی شدن حق و عدم امکان دسترسی به مذهب و دین حق می‌شود. علاوه بر آنکه با آیات صریح قرآن نیز منافات دارد. به همین دلیل چنین نظریه و عقیده‌ای فاقد مبنای علمی و مستند عقلی و نقلی بوده و بسیار سخیف است.

بنابراین، باید از میان مذاهب یک مذهب، حق و خالص باشد. چنان که این تفکر منشأ دینی داشته و در روایاتی از پیشوایان معصوم(ع) به حق بودن تنها یک مذهب از میان مذاهب ادیان و باطل بودن بقیه مذاهب تصریح و تأکید شده است.^۲

اما این که در حوزه تفکر اسلامی، کدام مذهب حق و خالص است؟ با توجه به ادله عقلی و نقلی که در کتب شیعه، شرح داده شده است، در میان مذاهب اسلامی، تنها مذهب شیعه

۱- برگرفته از: مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۱، ص ۲۷۷.

۲- از جمله آن احادیث، حدیث مشهور از رسول اکرم(ص) است که فرمود: «اسلام نیز مانند دین یهود و نصارا به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شود و تنها یک فرقه اهل نجات است». برای آگاهی از این حدیث و فرقه ناجیه در میان مذاهب اسلامی از جمله ر. ک: ملل و نحل، جعفر سیحانی، ج ۱، ص ۲۳-۴۱.

اثنی عشری نماینده راستین شریعت اسلامی است.^۱

از این رو، راه رستگاری و نجات در پیروی از این مذهب است، هم در حوزه عقاید و هم در حوزه احکام و فروع. البته باید توجه داشت که مشترکات شیعه اثنی عشری با سایر فرقه‌های شیعی و مذاهب اسلامی در اصول و فروع فراوان است. بنابراین، سایر مذاهب شیعی و اسلامی در مشترکات اعتقادی و فقهی همچون شیعه اثنی عشری راه نجات را می‌پیمایند و این همان «نظریه شمولگرایی» درون دینی است.

صراط مستقیم نه صراط‌ها

آیا قرآن پیامبران را بر صراط مستقیم (صراطِ مُسْتَقِيم)، یعنی یکی از راه‌های راست دعوت کرده است و یا تنها به صراط مستقیم (الصّراط المستقیم)؟ به عبارت دیگر، آیا صراط مستقیم یکی است یا متعدد؟

برخی با استناد به آیاتی که در آنها کلمه «صراط مستقیم» به صورت نکره و بدون الف و لام آمده برداشت کرده‌اند که صراط مستقیم، متعدد است. در حالی که با ملاحظه مجموع آیات مربوط به این موضوع از جمله آیات سوره حمد و نیز با توجه به مباحث گذشته، این برداشت از صراط مستقیم، درست نبوده و دور از حقیقت است و به طور حتم با دیدگاه قرآن درباره وحدت دین حق و وحدت ادیان در اصول اعتقادی سازگار نیست.

به موازات وحدت جوهری ادیان آسمانی در اصول، شاهراه هدایت «صراط مستقیم» نیز یکی است و آن تسلیم و انتیاد در برابر ذات پاک خداوندی است که توسط همه پیامبران الهی از آدم تا خاتم تبلیغ و تبیین شده است. قرآن کریم در سوره حمد بر این حقیقت تصريح و تأکید ورزیده، می‌فرماید:

«إِلَهِنَا الصَّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ صِرَاطُ الَّذِينَ أَعْمَلُوا عَلَيْهِمْ غَيْرُ الْمُعْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الصَّالِحُونَ»

ما را به راه راست هدایت کن؛ راه کسانی (از انبیاء، صدیقین، شهداء و صالحان) که آنان را مشمول نعمت خود ساختی، نه (راه) کسانی که بر آنان غصب کرده‌ای و نه (راه) گمراهان. الف و لام در «الصراط» برای جنس و یا عموم نیست تا از آن عمومیت یا تعدد صراط مستقیم استفاده شود، بلکه برای عهد است، یعنی صراط مستقیم معهود که همان صراط توحید و

^۱- برای آگاهی از دلایل حقانیت شیعه اثنی عشری، ر. ک. الغدیر، علامه امینی؛ المراجعات، علامه شریف‌الدین.

یکتاپرستی است که همهٔ انبیاء و اوصیایشان بر آن بوده‌اند.

آیهٔ دیگری که به طور روشن‌تر تعدد صراط مستقیم به مفهوم یاد شده رارد می‌کند، آیه ۱۵۳

از سورهٔ انعام است که در آن صراط مستقیم به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شده است:

«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَسْبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ...»

این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی

نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد!

این صراط مستقیم همان اسلام ناب محمدی (ص) است که مرحلهٔ نهایی و تکامل یافتهٔ صراط مستقیم انبیای گذشته است. در این آیه با صراحت تعدد صراط رد شده است.

در قرآن کریم کلمه «سبل» که جمع سبیل است، زیاد استعمال شده در حالی که صراط همیشه مفرد به کار رفته است. این نشان می‌دهد که این دو با هم فرق دارند «سبل» راه‌های فرعی هدایت است که هر کس بر حسب استعداد فکری و درک عقلی و نیز توان عملی خود آن را می‌پیماید تا به شاهراه هدایت «صراط مستقیم» که عبارت از توحید و انقياد واقعی است، برسد.

واژه «مستقیم» صفت صراط است و معنای «علی صراط مستقیم»، «بر راه راست» است نه «بر یکی از راه‌های راست»، تا از آن به عنوان دلیلی بر صحت «پلورالیسم دینی» و تعدد صراط‌های مستقیم استفاده شود.^۱

فرجام پیروان دیگر ادیان و مذاهب

از علل عمدۀ طرح اندیشه «تکثرگرایی دینی» تعیین سرنوشت پیروان سایر ادیان و مذاهب است. اینان معتقدند در صورت انحصار حقانیت در یک دین و مذهب، پیروان دیگر ادیان و مذاهب همگی بر ضلالت و گمراهی بوده و سزاوار جهنم هستند؛ بنابر این هدایتگری خداوند که عام و فraigir است، بروز پیدانمی‌کند.^۲ در پاسخ به این شبهه به موارد ذیل اشاره می‌کنیم.

۱- مراتب ایمان و کفر و هدایت و ضلالت مختلف است و هر کس ممکن است -با اعتقادی که دارد و عملی که انجام می‌دهد- در مرتبه‌ای از آن دو قرارگیرد. در نتیجه این تصور که مردم یا مسلمانند و اهل نجات و با غیر مسلمان و اهل دوزخ، درست نیست.

۱- برای آگاهی بیشتر دربارهٔ صراط مستقیم از جمله ر. ک. السیزان، ج ۷، ص ۳۷۸.

۲- «مجلهٔ کیان»، شماره ۳۶، مقالهٔ صراط‌های مستقیم، سروش، ص ۱۱.

۲- طبق صریح آیات قرآن، خداوند بدون اتمام حجت بر قومی آنها را کیفر نخواهد کرد. از این رو، کسانی از پیروان سایر ادیان که حجت بر آنان تمام نشده است، سزاوار عفو، گذشت و رحمت الهی اند. دسته‌ای دیگر گروهی اند که دین حق بر ایشان عرضه نشده و یا قدرت اندیشه لازم برای شناخت حق و تشخیص آن از باطل را ندارند و در اصطلاح قرآن «مُرْجَونٌ لِّأَمْرِ اللَّهِ» (امیدواران به عفو و رحمت الهی) و نیز «مستضعفان» نامیده شده و در اصطلاح متكلمان، «جاهلان قاصر» لقب یافته‌اند. برای چنین افرادی نیز راه نجات و رستگاری وجود دارد.

۳- آنانی که دین حق بر آنها عرضه شده و یا با توجه به رسانه‌های جمعی تبلیغی و اطلاع‌رسانی که امروزه وجود دارد، زمینه و امکان تحقیق و پرس و جو نسبت به آیین حق را دارند، لیکن از روی بی‌توجهی و غفلت- و نه عناد و لجاجت -کوتاهی می‌کنند، از لحاظ عملکرد و رفتار نیز خیلی آلوه نیستند، گرچه در تقسیم‌بندی در زمرة «جاهلان مقصّر» به شمار می‌روند و اهل دوزخ‌اند، اما این که جزو اهل عناد به شمار می‌آیند و برای همیشه در دوزخ می‌مانند یا در نهایت، برخورد دیگری با آنان می‌شود، با خدا است.

۴- افرادی که با آگاهی از دین حق، با علم و از روی عناد و لجاجت از آن روی می‌گردانند، از لحاظ عملکرد نیز فاجر و فاسق‌اند و عمل نیکی در پرونده آنان نیست، مصدق بارز «معاند» هستند که جایگاه ابدی آنان دوزخ است؛ لیکن این گروه نسبت به گروه‌های دیگر در اقتیات می‌باشند.^۱

پرسش

۱- واژه پلورالیسم به چه معنا است؟

۲- پیشینه پلورالیسم به کجا برمی‌گردد و اساساً چرا طرح وارانه شده است؟

۳- آیا صراط‌های مستقیم درست است یا صراط مستقیم؟ شرح دهید.

۴- چرا تنها مذهب شیعه اثنی عشریه از میان مذاهب اسلامی بر حق است؟

۵- آیا پیروان سایر ادیان و مذاهب، همگی بر گمراهی محض بوده و سزاوار کیفر جهنم‌اند؟

۱- ر. ک. مجموعه آثار، ج ۱۰، ص ۲۴۹- ۳۴۲؛ شرح اشارات، این سینا با شرح خواجه طوسی، ج ۱، ص ۳۲۷- ۳۲۸؛ اسفار اربعه، ملا صدرا، ج ۷، ص ۷۸- ۸۰.

درس سوم

راههای شناخت دین

نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت و ادعای عدم امکان شناخت دین

از مسائلی که از سوی برخی روشنفکران و نویسندهای داخلی در حوزه «معرفت دینی» مطرح شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته، موضوع «قبض و بسط تئوریک شریعت» است.

مدعیان نظریه قبض و بسط^۱ معتقدند که به دلیل عدم امکان دسترسی به فهم اصل دین و فهم و معرفت دینی اصیل و واقعی، هر کس می‌تواند به نوعی با ذهنیت و انتظارات پیشینی خود به سراغ دین برود و فهم دلخواه و مورد انتظار خویش را از دین داشته باشد. به همین دلیل امکان فهم‌ها و معرفت‌های متعددی از دین وجود دارد.

آنها می‌گویند اصل دین چون امری قدسی و آسمانی است، دست بشر به آن نمی‌رسد و در ک و فهم بشر از دین، صرفاً درک و معرفت بشری است نه دینی. در بیان علت عدم دسترسی بشر به فهم واقعی دین می‌گویند: چون متون دینی صامت و ساکت است نه سخنی و پیامی از پیش تعیین شده دارد و نه مقصود و مرادی در الفاظ و حیانی آن نهفته است(!)

از این رو، بشر باید با درخواست‌ها و انتظارات خود که از راه آشنایی با علوم دیگر به دست آورده، به سراغ دین برود و آن را بفهمد و به آن معنا و مفهوم بخشیده و به اصطلاح او را به سخن گفتن و ادارد! به همین دلیل فهم دین، صدر صد به پیش‌فرضها و آگاهی‌های برون دینی مفسر متون بر می‌گردد و در ارتباط کامل با علوم دیگر است؛ و ادعاهای دیگر از این قبیل.^۲

۱ - معنای ساده «قبض و بسط تئوریک شریعت»، باز و بسته بودن راه فهم دین و به تعبیر روش‌نتر، امکان قرائتها و معرفت‌های متعدد از دین است.

۲ - این ادعاهایی از سخنان صاحبان نظریه قبض و بسط تئوریک در کتب و مقالات‌شان است. ر. ک. قبض و بسط تئوریک شریعت، عبدالکریم سروش؛ هرمتویک، کتاب و سنت، محمد مجتبه شبسیری.

گرچه در اینجا و در حجم یک درس نمی‌توان همه جهات نظریه مزبور را طرح و مورد نقد و بررسی قرار داد،^۱ ولی درباره دو مسئله مهم مربوط به معرفت دینی یعنی امکان یا عدم امکان شناخت دین و راههای شناخت دین سخن خواهیم گفت. پیش از هر چیز باید به ریشه و پیشینه این گونه مباحث اشاره‌ای کوتاه بشود، و اینکه این گونه ادعاهای درباره معرفت دینی از کجاناشی می‌شود؟ این گونه تفسیر دین و فهم متون دینی، رهاورد تفسیر هرمنوتیکی^۲ از دین بوده و براساس نظریه «پلورالیسم قرایی» (تکثر قرائت دینی) و مشروع دانستن هر نوع برداشت و قرائت از دین و ضابطه‌مند نبودن فهم دین می‌باشد و نوع افراطی و پیشرفت‌هه هرمنوتیک فلسفی می‌باشد که توسط برخی پژوهشگران غربی نظری شایر ماخر، گادامر، پوپر و ریکور مطرح شده و از آن برای تفسیر متون مقدس مسیحی (انا جیل اربعه و...) که متونی دست نوشته، غیر وحیانی (مراد وحی به آن معنایی که ما درباره قرآن قائلیم) و تحریف شده است، استفاده کرده‌اند و در واقع راه نجاتی برای جلوگیری از افول و مرگ تدریجی کتاب مقدس آنان است که نه پیام روشنی دارد و نه از اعتبار وحیانی - آن گونه که قرآن کریم دارا است - برخوردار است.

براساس تفسیر هرمنوتیکی، نقش اصلی باتیت و ذهنیت مفسر است که نیت و مقصد مؤلف متون نادیده گرفته می‌شود. یعنی به اصطلاح «تفسر محور» است نه «متن محور و مؤلف محور» که متون دینی-وحیانی اسلام چنین است ولذا دستور آکید داده شد تا با تلاش علمی به فهم درست متون دینی برسید.

پیامدهای منفی نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت

چنین تفسیری از دین و معرفت دینی شاید در جهان غرب و در رابطه با متون دینی مسیحی قابل قبول باشد، اما در حوزه تفکر اسلامی، به هیچ وجه مورد پذیرش دین داران راستین و عالمان و

۱- پاسخ‌های مفصل‌تر به این گونه دعاوی را به خواست خدا در کتاب «دین پژوهی» که در دست تدوین بوده و به‌زودی به چاپ خواهد رسید، خواهیم داد.

۲- واژه هرمنوتیک "hermeneutics" از فعل یونانی "hermeneuein" به معنای تفسیر، تبیین و فهم است. پیشینه تاریخی آن به عصر یونان باستان می‌رسد. ولی طرح نوین آن در قرن هفدهم میلادی توسط فردیش شایر ماخر (۱۷۶۸-۱۸۳۴) و همکاران دیگر او بنیان نهاده شد. البته توجه شود که نه هرمنوتیک در غرب منحصر به همین معنایی است که مطرح گردید چون معانی دیگری دارد که با معنای مزبور متفاوت است و نه در اسلام همه نوع آن نادیده گرفته شده است؛ زیرا در اسلام نوعی هرمنوتیک خاصی برای تفسیر متون وجود دارد که بیان خواهد شد. برای تحقیق بیشتر درباره هرمنوتیک و نقد و بررسی آن از جمله ر. ک. فصلنامه کتاب نقد، شماره ۵-۶ ویژه هرمنوتیک؛ فصلنامه قبصات، شماره ۱۷، ویژه هرمنوتیک دینی.

متکلمان اسلامی نیست؛ زیرا این ادعاه که متون و حیانی اسلام (همچون متون دست نوشته و بی روح دینی مسیحی) صامت و ساكت بوده و پیام روشنی ندارد، صد در صد با آنچه خود قرآن درباره خودش تصریح کرده است منافات دارد؛ سراسر خطابات قرآنی با انسان سخن می‌گویند و تعابیری از قبیل: «یا ایهَا الَّذِينَ آمَنُوا، يَا ایهَا النَّاسُ» و مانند آن، همگی انسان را مخاطب قرار داده و در صدد انتقال پیام روشنی به انسان است.

به حدی پیام‌های قرآن روشن بوده و انسان را به خود جلب می‌کند که این جمله که «اگر می‌خواهید خداوند با شما سخن بگوید قرآن بخوانید»، یک اصل مسلم و پذیرفته شده نزد خاص و عام‌گردیده است. به عنوان نمونه، یک آیه از قرآن را در این زمینه و برای صحبت ادعای خود، می‌آوریم:

«یَا ایهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِبُوا لِلّهِ وَ لِرَسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحِبِّبُكُمْ...» (انفال: ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ادعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شمارا حیات می‌بخشد...

آیا پیامی از این روشن تر وجود دارد؟! چه اینکه حیات حقیقی انسانها را در گرو شنیدن و اجابت دعوت الهی می‌داند که به طور عمدۀ خود قرآن متکفل آن است. جالب اینجاست این آیه را پس از آیاتی می‌آورد که در آنها انسان‌هایی که گوش شنواند اشته و در برابر پیام‌های روشن الهی و قرآنی چشم و گوش بسته می‌گذرند، کرو لال معرفی کرده و حتی بدترین جنبندگان روی زمین به شمار آورده است!

برخی از پیامدهای منفی نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت، عبارت است از:

۱- اعتبار بخشی از قرائت‌های متعدد و بدون ضابطه از دین و متون دینی، به طوری که هیچ معیاری برای تشخیص فهم درست از نادرست و نیز برتری یک تفسیر و فهم از تفسیر و فهم دیگری وجود نداشته باشد. این در حالی است که اظهار نظر در سایر علوم و فنون، به اجماع ملل و محل ضابطه‌مند بوده و نیازمند تخصص است.

۲- پذیرش تفسیر به رأی، که در اسلام به شدت از آن نهی شده است.

۳- اعتبار بخشیدن به تمام فرقه‌ها و مسلک‌های منحرف از دین؛ چون همه آنها مدعی تفسیر و فهم درست از دین هستند و هیچ‌گونه ملاکی هم برای اثبات انحراف و نادرستی باورها و تفسیرهای آنها از دین و مذهب وجود ندارد.

۴- رواج نسبی گرایی در تفسیر دین و معرفت دینی؛ زیرا وقتی فهم هر کس از دین با هر پیش فرض و ذهنیتی درست باشد، و از سویی این پیش فرض‌ها هم دستخوش تحول و نوسانات گوناگون است، ناگزیر تفسیرها و برداشت‌ها از دین نیز متحول و متغیر خواهد بود. این چیزی جز نسبی بودن فهم متون دینی نیست؛ در حالی که دین داران راستین باید به فهم درست و ثابت از دین که مورد نظر شارع مقدس است، دست یابند.

۵- عدم امکان دسترسی به مراد شارع مقدس، که در متون دینی نهفته است. این عدم امکان، مستلزم لغو بودن ارسال رسال و انزال کتبی است که حاوی پیام الهی می‌باشند.

۶- بی‌معنا شدن هدایت الهی جهت رستگاری انسان؛ زیرا هدایت الهی در صورتی محقق می‌گردد که پیام‌های متضمن آن قابل فهم و شناخت باشد. که آن هم طبق فرض نظریه پردازان قبض و بسط، ممکن نیست. این، یعنی بی‌توجهی کامل به مراد گوینده و فرستنده کتاب (خدواند متعال)، که بسیار امر ناپسند و نافرمانی آشکار است.

امکان شناخت دین

برخلاف پندار نظریه پردازان «قبض و بسط تئوریک شریعت» که منکر تحصیل معرفت دینی از اساس بوده و هر نوع فهم بشر از دین را صرفاً بشری و غیر دینی می‌دانند، فهم دین و تحصیل معرفت دینی نه تنها امری ممکن و میسر است، بلکه دستور اکید داده شد تا انسان‌ها به فهم درست و واقعی از دین و متون دینی دست یابند و هرگز به فهم‌ها و معرفت‌های غیر معتبر، غیر تخصصی و بدون ضابطه اکتفا نکنند. قرآن‌کریم با اشاره به معرفت‌های غیر علمی و صرفاً ظنی حاصل از «پلورالیسم فرایی»، آن رادر رسیدن به دین حق و حقیقت دین کافی ندانسته و فاقد هرگونه اعتبار اعلام داشته است:

«وَ مَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنَّاً إِنَّ الظَّنَّ لَا يُعْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيئًا...» (يونس: آیه ۳۶)

و بیشتر آنها، جز از گمان (و پندارهای بی اساس)، پیروی نمی‌کنند؛ (در حالی که) گمان، هرگز (انسان را) از حق بی‌نیاز نمی‌سازد (و به حق نمی‌رساند).

توضیح آن که فرض عدم امکان شناخت دقیق دین و تحصیل معرفت دینی (به معنای واقعی کلمه)، به دلایل زیر فرض باطل و غیر قابل پذیرش می‌باشد:

۱- چنان که اشاره شد دین (و به طور مشخص متون دینی)، متضمن گزاره‌ها و آموزه‌هایی است که برای هدایت بشر به سوی کمال مطلوب معنوی و سعادت و رستگاری حقیقی از سوی

خدای حکیم توسط پیامبر ش ارسال شده است. حال اگر فهم و شناخت این گزاره‌ها ممکن نباشد در واقع غرض از ارسال دین حاصل نخواهد شد. این نقض غرض است و کار لغوی است که هرگز از شارع حکیم علی الاطلاق (= خداوند متعال) سرنخواهد زد....

۲- عدم امکان فهم دین، مستلزم این است که شارع مقدس در خطابات خود مراد جدی و مقصود معقول نداشته باشد؛ زیرا در صورتی می‌توان پذیرفت در خطاباتش مراد جدی دارد که آنها را با زبان و الفاظ قابل فهم برای مخاطبانش ارسال کرده باشد. در حالی که به حکم عقل و حکمت خداوند به عنوان حکیم علی الاطلاق در خطاباتش برای مخاطبان بشری مراد جدی قابل فهم دارد.

۳- دستورات مکرر خود قرآن مبنی بر تدبیر، تفکر و تعقل در آیات آن برای فهم دقیق و درک عمیق مقاهیم نهفته در آن، بهترین گواه بر امکان فهم آن است.

۴- انجام تکالیف دینی مستلزم داشتن حجت شرعی و عقلی معتبر است. فرض عدم امکان شناخت دین، راه تحصیل حجت شرعی و عقلی را بر بندگان خدا مسدود می‌کند. در نتیجه، باورها، کردارها و اعمال مؤمنان، فاقد حجت شرعی و مشروعتی دینی و الهی می‌شود.

۵- روش آموزی و قاعده گذاری پیشوایان معصوم(ع) برای فهم درست متون دینی و جلوگیری از کج فهمی و فهم‌های غیر واقعی، مانند ارجاع متشابهات قرآنی و روایی به محکمات آنها، عرضه روایات بر قرآن و نیز سیره رهبران دینی بر مطالعه روشنمند متون دینی همچنین سیره عملی و ارتکاز ذهنی مسلمانان، گواه بر امکان فهم دین است.

۶- نهی و نکوهش شدید از تفسیر به رأی و بدون ضایعه از متون دینی در روایات معصومین(ع)^۱، گواه روشن دیگری بر امکان فهم دین و کسب معرفت دینی است.

راههای شناخت دین

اکنون که روشن شد فهم دین ممکن و بلکه ضروری است، باید دید راه یا راههای فهم دین و دستیابی به معرفت دینی معتبر چیست؟

در پاسخ باید گفت متون دینی و قرآنی هم به دلیل زبان به کارگرفته شده در آنکه به تصریح خود قرآن «عربی مبین»^۲، (یعنی محاوره‌ای و عرف عقلایی رایج میان عموم مردم و قابل فهم

۱- ر. ک. العیزان، ج ۳، ص ۷۵-۸۷؛ بخار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۲۷ و ج ۸۹، ص ۱۱۰.

۲- ر. ک. نحل (۱۶)، آیه ۱۰۳.

برای آنها) است و هم به لحاظ معنایی که دارای مراتب متعدد می‌باشد، برای عموم مردم با هر سطح فکری و فرهنگی به فراخور درک و فهم آنها قابل ادراک و فهم است. ولی فهم روشنمند و متخصصانه از متون دینی که ما در صدد اثبات آن هستیم و دارای اعتبار دینی و حجت شرعی می‌باشد، تنها در توان عالمان و مجتهدان ژرف‌نگری است که قادرند از راهکارهای درست آن وارد شوند و به شناخت و فهم تخصصی دین دست یازند.

از شناخت و فهم تخصصی دین، در اصطلاح خاص حوزه‌های دینی به «اجتهاد» تعبیر می‌شود و عنوان تخصصی عالم پژوهشگر و جوینده مسائل دینی نیز «مجتهد» است.

بنابراین، عنوان «اجتهاد» (= معرفت دینی) مفهوم عامی است که بر تمام معرفت‌های روشنمندانه و مضبوط عالمان دینی در رشته‌های: کلامی - اعتقادی، فقهی، تفسیری، روایی و غیر آن اطلاق می‌شود؛ و به موازات آن عنوان «مجتهد» گرچه به طور معمول درباره فقیهان پژوهنده در خصوص احکام فرعی فقهی به کار می‌رود، ولی در واقع عنوان عامی است که همه صاحب‌نظران و اندیشمندان متخصص و پژوهنده در سایر رشته‌های علوم و معارف اسلامی را نیز شامل می‌شود.

واژه اجتهاد، در لغت به معنای تلاش و کوشش تا سرحد توانایی است به گونه‌ای که با تحمل رنج و سختی همراه است؛ و اجتهاد در اصطلاح فقه اسلامی، عبارت است از به کار بردن تلاش و کوشش خویش در راه به دست آوردن احکام شرعی و قوانین الهی از راهها و منابعی که نزد فقهاء اسلام معمول و متعارف است و با تحصیل «مقدمات اجتهاد» یا «شرایط اجتهاد» به دست می‌آید.^۱

پس مجتهد کسی است که بتواند احکام و قوانین دینی و فقهی را از روی دلیل به دست آورد و فرا راه دیگران قرار دهد. از این رو، اگر اجتهاد و استنباط او با واقع مطابقت داشته باشد پاداش می‌یابد و در صورت مطابقت نداشتن با واقع نیز معذور (و بلکه مأجور) است.^۲

توضیح آن که اجتهاد دارای دو شیوه عمدی می‌باشد:

۱- اجتهاد از راه رأی و تفکر شخصی (اجتهاد به رأی).

۲- اجتهاد از راه منابع معتبر شرعی و راهکارهای موجود تحصیل احکام.

اجتهاد از نوع اول که مورد پذیرش عالمان اصولی مذهب اهل سنت است و براساس آراء، تفکرات شخصی، قیاس، استحسان و انتظارات پیشینی بشر صورت می‌گیرد، همان است که

۱- رساله نمونه، احکام تقلید و اجتهاد (مطابق با فتاوی امام خمینی)، عبدالرحیم موجهی، ص ۱۲۱.

۲- همان، ص ۱۲۱-۱۲۲.

امروزه از سوی برخی روشنفکران مطرح می‌شود و با دست مایه «پلورالیسم قرائی» (تکثر قرائت دینی) شکل می‌گیرد؛ و چنان‌که پیش‌تر اشاره شد نوعی تفسیر به رأی می‌باشد. این نوع اجتهاد و یا معرفت دینی از نظر جهان‌بینی اسلام ناب و مكتب اهل بیت(ع) مردود است؛ چنان‌که حضرت علی(ع) آن را به شدت رد کرده و در معرفی صاحبان چنین اجتهادی فرموده است:

«وَآخَرُ قَدْ تُسَمِّيْ عَالَمًا وَلَيَسْ يِه، فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جَهَائِلٍ وَأَضَالِلَ مِنْ ضُلَالٍ وَنَصَبَ لِلِّنَاسِ أَشْرَاكًا مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَقَوْلِ رُورٍ، قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى أَرَائِهِ وَعَطَفَ الْمُحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ...»^۱

و دیگری (خویش) را عالم خوانده، در صورتی که عالم نیست، یک سلسله نادانی‌ها را از جمعی نادان فراگرفته و مطالبی گمراه کننده از گمراهانی آموخته، دامهایی از طناب‌های غرور و گفته‌های دروغین بر سر راه مردم افکنده، قرآن را بر امیال و خواسته‌های خود تطبیق می‌دهد و حق را به هوس‌ها و خواهش‌های دلش تفسیر می‌کند...^۲

اما اجتهاد از نوع دوم که مورد پذیرش عالمان اصولی امامیه است عبارت است از نهایت کوشش مجتهد برای شناخت احکام مربوط به حوادث و رخدادها و مسائل مورد نیاز از راه منابع و راهکارهایی که شارع آنها را معتبر دانسته است. این نوع اجتهاد که همان شیوه اجتهادی مصطلح نزد علماء و فقهاء اسلام از دوران گذشته تا کون می‌باشد، شیوه‌ای علمی - تخصصی است که تحت تعالیم خود ائمه معصوم(ع) شکل گرفته و دارای شرایط و قواعد دستوری خاصی است که به مهم‌ترین آنها در اینجا اشاره می‌شود.

شرایط و قواعد خاص فهم متون دینی

فهم درست و روشنمند از دین، مبنی بر تحصیل «ملکه اجتهاد» است. تحصیل ملکه اجتهاد هم دارای دو شرط اساسی به عنوان دو جزء علت تامة تحقق ملکه اجتهاد در شخص است. این دو شرط یا دو جزء العلة، یکی «تقوا» به مفهوم عمیق و وسیع آن است که از آن به «ملکه عدالت» نیز تعبیر می‌شود. تحصیل این شرط موجب طهارت روح، تلطیف ذهن و صفا و صیقل باطن می‌گردد و نورانیتی به عالم دینی می‌دهد که قابلیت درک و فهم مفاهیم بلند و قدسی قرآن و روایات را

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطیه ۸۷، ص ۱۱۹.

۲- این سخنان امام علی(ع) نشان می‌دهد که این نوع اجتهاد و قرائت از دین سابقه دارد و حتی در زمان آن حضرت نیز وجود داشته که امام را به چین و اکنش و اظهار نظری و اداشته است.

می‌باید و سلامت عقل و صیانت نفس او را - که در فهم متون قدسی نقش بسزایی دارد - تضمین می‌کند.^۱ دیگری، «علم» یا علوم لازم و مؤثر در فهم متون دینی است. این علم یا علوم، مجموعه دانش‌ها و آگاهی‌های پیشینی و پیشینی است که ما از آن به «شرایط و قواعد خاص فهم متون دینی» تعبیر می‌کنیم و تحصیل آنها موجب می‌شود تا فرد با شیوه اجتهاد روشنمند و ارجاع فروع به اصول آشنایی لازم را پیدا کند و از ادله اجتهادی یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل، درست استفاده کرده و در طریق استنباط احکام به کار گیرد.

مهم‌ترین این شرایط و قواعد، عبارت است از:

- ۱- آگاهی از قواعد دستور زبان عرب و علوم ادبی از صرف، نحو، لغت، معانی، بیان و... به مقداری که او را بفرهنم قرآن و روایات توانا کند.
- ۲- انس و آشنایی با محاورات عُرفی و شیوه بیانی متعارف میان مردم.
- ۳- آگاهی لازم از علوم عقلی و استدلالی به ویژه منطق و کلام، تا شیوه استدلال و نحوه رسیدن به نتایج از راه مقدمات و نتایجی که این مقدمات به آن منتهی می‌شود را بداند و آن را در اثبات احکام به ویژه آنچاکه در قلمرو حکم عقل است به کار گیرد.
- ۴- آگاهی به مسائل مهم علم اصول به مقداری که در استنباط احکام فقهی تأثیر دارند.
- ۵- شناخت کامل روایات: روایات اسلامی (= مجموعه سخنان پیامبر و ائمه معصوم(ع)), علاوه بر این که خود به عنوان «سنت»، یکی از سه منبع کشف و استخراج احکام مطرح هستند، کلید فهم قرآن به ویژه آیات متشابه آن نیز به شمار می‌آیند. از این رو، شناخت کامل روایات لازم است. شناخت روایات هم مبتنی بر روشن شدن سند روایات و دلالت آنها است. بر این اساس، آشنایی با علوم مقدماتی فهم روایات یعنی علم رجال، درایه و حدیث و نیز شناخت انواع حدیث از قبیل متواتر، صحیح، حسن و... لازم است؛ و نیز دانستن قواعدی که تحت عنوان «تعادل

۱- ممکن است کسی بگوید که گرچه کسب ملکه تقوا و عدالت به عنوان یک صفت ارزشمند و الای اخلاقی - اسلامی بسیار پسندیده و مطلوب است ولی در فهم متون دینی تأثیری ندارد؛ زیرا بررسی ها نشان می‌دهد کسانی بوده و هستند که از تقوا و دیانت بهره چندانی نداشته و ندارند ولی به نظر می‌رسد که از آن اجتهاد مدنظر برخوردارند و در مسائل دینی به اظهار نظر می‌پردازند.

پاسخ این است که گرچه میان کسب علم و تقوا تلازم و ارتباط ظاهری و محسوسی وجود ندارد، ولی اولاً عالم و مجتهد بی تقوا قادر صلاحیت لازم برای اظهار نظر در مسائل دینی است؛ ثانیاً به گواهی آیات و روایات فراوان، علم و عمل دو بال پرواز به سوی قرب الهی و نیل به تعالی و کمالات معنوی است. ثالثاً تجزیه و تاریخ گواهی می‌دهد عالمان و اندیشمندان دینی که قادر ملکه تقوا بوده‌اند علوم در دست آنها همچون تبیغی در دست زنگی مست بوده و از آن سوء استفاده کرده و سرانجام به بی‌راهه رفته‌اند.

- و ترجیح» مطرح بوده و برای شناخت احادیث صحیح از ناصحیح به کار می‌رود، ضرورت دارد.
- ۶- آشنایی لازم با علوم قرآنی و تفسیر برای دسته‌بندی آیات و آگاهی از ساختار زبانی متون و حیانی و نیز شأن نزول آیات.
- ۷- آگاهی اجمالی از علوم دیگری که در فهم بهتر متون دینی نقش دارند. خودش این علوم را فراگیرید یا این‌که از اهل فن پرسش نموده و اطلاعات مورد نیاز را به دست آورد.
- ۸- دخالت دادن عنصر زمان و مکان در فهم متون و صدور فتوا.
- ۹- داشتن ممارست و تمرین مستمر در فروع فقهی و تطبیق آنها با اصول، تا از این طریق ملکه استنباط برای او حاصل شود.
- ۱۰- آشنایی با نظریات علمای بزرگ اهل سنت که در گذشته و به‌ویژه در زمان ائمه(ع) رایج بوده است.

نتایج بحث

از آنچه گفته شد نتایج زیر به دست آمد:

- ۱- اجتهاد قانون‌گذاری نیست، بلکه استنباط و استخراج احکام و قوانین دینی است؛ زیرا جامعیت و کمال دین اسلام، اقتضا دارد که هیچ مسأله‌ای از مسائل دنیوی و اخروی مورد نیاز انسان، بدون حکم نباشد. در این زمینه اخبار و روایات به قدری زیاد است که امری مسلم و یقینی شمرده می‌شود. بر این اساس علمانیز در این‌که «هیچ واقعه‌ای از وقایع زندگی خالی از حکم الهی نیست» اتفاق نظر دارند و به موازات آن در کتب اصولی و فقهی باقی تحت عنوان: عدم خُلُو الواقعة عن الحكم: خالی نبودن واقعه از حکم باز کرده‌اند.^۱
- راز این که گفتیم مجتهد در اجتهاد باید در صدد کشف احکام واقعی باشد، همین است؛ در غیر این صورت دچار تشریع در دین می‌شود که در انحصار خداوند است و برای دیگران جایز نیست؛ همان‌گونه که قرآن‌کریم رسالت پیامبر(ص) رانیز صرفًا تبلیغ دین و بیان احکام می‌داند.^۲
- ۲- با توجه به خصوصیات متون دینی، مراجعه به متون باید به انگیزه درک و فهم مراد الهی و دستیابی به آن انجام‌گیرد. بر این اساس هرگونه پیش داوری مفسر و تحمل ذهنیت‌های بیگانه از متن بر آن، به‌طوری که مفسر را از درک و فهم مرادگوینده متن و حیانی دور گرداند و او را در

۱- ر. ک. اصطلاحات اصول، علی مشکنی، ص ۱۶۹.

۲- می‌فرماید: «مَا عَلِيَ الرَّسُولُ إِلَّا الْبَلَاغُ» مائده، آیه ۹۹، «وَأَنَّا إِلَيْكَ الْذُكْرُ لِتُبَيَّنَ لِلنَّاسِ» نحل، آیات ۴۴ و ۶۴.

افق معنای جدیدی-غیر از آنچه متن در بردارد-قرار دهد، بیگانه از مدلول واقعی مورد نظر شارع مقدس بوده و فاقد اعتبار و دور از حقیقت است.

از این رو، مفسر محوری به هر شکل آن مردود و ناسازگار با هدف اصلی از مراجعه به متون دینی است. بلکه فهم متون دینی شالوده‌اش بر «متن محوری» و «مؤلف مداری» است. بنابراین، این ادعاه که می‌گوید: «فهمیده شدن متون صد درصد به درست بودن پیش دانسته‌ها و علایق و انتظارات مفسر بستگی دارد»؛^۱ باطل و دور از حقیقت است.

۳- همچنین از مباحثت گذشته این حقیقت روشن شد که به رغم پندر طرفداران «پلورالیسم قرایی» و «هرمنوتیک فلسفی»، اسلام توانایی پاسخگویی به نیازهای روز و متغیر انسان‌ها را در هر زمان دارد و از این جهت جای هیچ‌گونه نگرانی نبوده و کمبودی احساس نمی‌شود تا دست به دامن پلورالیسم قرایی و هرمنوتیک فلسفی شویم و در نتیجه راه هرگونه قرائت بی‌ضابطه و تفسیر بدون حساب و کتاب از دین را به روی همگان بازکنیم و همان‌بلایی که سر دین مسیح در آوردن سر اسلام هم در بیاوریم. چنان‌که تئوری «قبض و بسط تئوریک شریعت» در همین رابطه طرح و ارائه گردید.

چراکه استعداد پایان‌ناپذیر و انعطاف‌پذیری متون دینی از یکسو و دستور اکید پیشوایان دینی مبنی بر اجتهاد و استخراج احکام و قوانین مورد نیاز هر زمان از سوی دیگر، پاسخ روشنی به این‌گونه نیازهای متغیر و روزمره هر زمان است.^۲

بنابراین، اسلام نه تنها با نوگرایی و تجدد (= مدرنیسم) به معنای واقعی کلمه مخالف نیست بلکه خود منادی و مروج آن است. برای همین در اسلام پیوسته به رشد، ترقی، نوآوری در همه ابعاد به ویژه در بعد فکری و فرهنگی دعوت شده و از جمود، ایستایی و حرکت قهقهایی به شدت نهی گردیده است.

پرسش

۱- مفهوم «قبض و بسط تئوریک شریعت» چیست و انگیزه نویسنده از طرح آن چه بوده است؟

۲- سه پیامدهای نظریه «قبض و بسط تئوریک شریعت» را بنویسید.

۳- آیا دین قابل شناخت است؟ چرا؟ به سه دلیل آن اشاره کنید.

۴- آیا هر نوع قرائتی از دین مجاز و معتبر است؟ چرا؟

۵- فهم متون دینی چه شرایط و قواعدی دارد؟ سه شرط آن را نام ببرید.

۱- ر. ک. هرمنوتیک، کتاب و سنت، محمد مجتبه شبستری، ص ۳۳.

۲- برای آگاهی بیشتر ر. ک. اسلام و مقتضیات زمان، شهید مطهری، انتشارات صدرا.

درس چهارم

نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی

دین در متن زندگی بشر قرار دارد و دارای نقش حیاتی در ابعاد فردی و اجتماعی جامعه انسانی است. این نقش پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اقبال و توجه ملت‌ها به ویژه جوانان پاک نهاد به دین، ملموس‌تر شده است. در این درس به بیان این موضوع می‌پردازیم.

پاسخگویی به نیازهای اصیل دنیا و آخرت

چنان‌که در بحث جامعیت و کمال دین اشاره شد، دین، سعادت همه جانبه انسان را وجهه همت خویش قرار داده و برای رساندن بشر به سعادت و رستگاری و بارور شدن همه استعدادها و طرفیت‌های وجودی او، احکام و قوانین لازم را تشرع و فراراه بشر نهاده است.

گرچه پرداختن به مسائل معنوی و امور اخروی، جزو مهم‌ترین و اصلی‌ترین هدف دین است، اما رسیدن به این هدف و تحقق آن در جامعه انسانی، هرگز بدون توجه به مسائل دنیوی و حل مشکلات مادی و جسمی بشر می‌سر نیست. اساساً همان‌طور که تفکیک جسم از روح و توجه یکسویه به یکی و غفلت از دیگری، به مثابه نادیده گرفتن بخشی از حقیقت وجودی انسان است، در برنامه‌ریزی جهت پاسخگویی به نیازهای انسان نیز اگر تمام توجه به یک بعد انسان باشد و از بعد دیگر شغفت شود به طور حتم، آن برنامه به سرانجام نخواهد رسید.

بر این اساس، قرآن‌کریم، توجه به دنیا و آخرت و تأمین خواسته‌ها و نیازهای دنیوی و اخروی را توأمًا از مؤمنان خواستار شده و دستور داده است:

«وَابْتَغِ فِيمَا أَنْتَ كَ اللَّهُ الدُّلُّو الْأَخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبِكَ مِنَ الدُّنْيَا»
(قصص: ۷۷)

در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را طلب کن؛ و (نیز) بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن!

یعنی گرچه تلاش در راه تحصیل زندگی جاوید آن جهانی باید هدف برتر و مهم‌تر در زندگی باشد ولی این اهم نباید به قیمت نادیده گرفتن زندگی دنیوی به عنوان هدف ابتدایی و مهم به دست آید.

حضرت امام حسن مجتبی(ع) نیز به زیبایی، آمیختگی دنیا و آخرت را تبیین کرده و فرموده است:

«وَاعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَانَكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِأَخْرِتِكَ كَانَكَ تَمُوتُ غَدًّا...»^۱

برای دنیاپیت چنان کار کن که گویا همیشه در آن زندگی خواهی کرد و برای آخرت به گونه‌ای رفتار کن که گویا فردا خواهی مُرد!

بنابراین، به رغم نظر کسانی که قائل به جدایی دین از دنیا و یا دنیا از آخرت می‌باشند و هدف بعثت انبیا را صرفاً آخرت و خداپرستی می‌دانند، دین و دنیا در تفکر اسلام ناب محمدی(ص) آن چنان به هم آمیخته و در هم تنیده است که به هیچ وجه تفکیک این دو از یکدیگر، میسر نیست؛ زیرا در آیات و روایات اسلامی رویکرد یک جانبه به دین یعنی توجه تمام به عبادت و معنویت و ترک دنیا، به عنوان «زهدگرایی محض و رهبانیت» مطرح و از آن به شدت نهی و نکوهش شده است. سیره رسول اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) و نیز برخوردرسول خدا(ص) با عثمان بن مظعون (و جمعی دیگر) و نهی او از افراط در عبادت و ترک دنیا، گواه روشنی بر صدق این ادعا است.^۲

از سوی دیگر توجه کامل و غایی به دنیا و غفلت از خدا و آخرت نیز، نکوهیده شمرده شده و از آن نهی گردیده است؛ زیرا موجب نگونبختی انسان می‌شود.

اما در پاسخ این سؤال که اسلام چگونه توانسته به نیازهای دنیوی و اخروی پاسخ‌گوید، می‌گوییم: این از امتیازات منحصر به فرد دین خاتم و جاوید و جهانی است و هیچ مکتبی توان انجام چنین کاری را ندارد.

انسان در عین این که بر مدار ثابتی به نام «فصلت» آفریده شده که انسانیت انسان و هسته مرکزی وجود آدمی - صرف نظر از نوع نژاد، رنگ پوست، زبان و سایر شرایط اقلیمی و آب و

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹.

۲- پیامبر(ص) زمانی که از ترک دنیا و زهدگرایی عثمان بن مظعون و جمعی دیگر آگاه شد، مأمور به جلوگیری آنها از این کار گردید. آیه ۸۷ سوره مائدہ در همین خصوص نازل شده و برآساس آن زهدگرایی و ترک همیشگی دنیا در اسلام مطرود گردیده است. (ر.ک. تفسیر مجمع البيان، ج ۳، ص ۲۲۵-۲۲۶، احیاء تراث عربی، بیروت).

هوایی که متغیر است - بر آن استوار است، موجود متغیری می‌باشد و در گذر زمان و در شرایط جوئی متفاوت و سایر عوامل تأثیرگذار، دچار تغییرات و تحولات جسمی و روحی می‌شود. به موازات این دو جنبه ثابت و متغیر وجود آدمی، قهرآبه دو نوع قوانین ثابت و متغیر نیازمند است، یعنی هم باید قوانین ثابتی در زندگی داشته باشد و آن‌هارا به کار بندد و هم قوانین متغیری. اسلام با ملاحظه فطرت و نیازهای فطری و ثابت انسان، قوانین ثابتی تشریع کرده است و نیز برای جنبه‌های متغیر نیاز آدمی، قوانین متغیری آورده است. از این رو، قوانین اسلام به دو قسم ثابت و متغیر تقسیم می‌شود.

به عنوان مثال، اصل لزوم آمادگی و دفاع در اسلام طبق آیه «وَ أَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۱، یک اصل و قانون ثابت فرازمانی و مکانی است. به موازات این قانون ثابت، قوانین متغیری بر حسب نیاز زمان و مکان خاص در نظر گرفته شده است که در فقهه به نام «سبق و رمایه» معروف است. از جمله دستورات در سبق و رمایه، آموختن فنون تیراندازی، اسب سواری و... تاریخیدن به مهارت کامل است که در هر زمان و براساس نیاز هر دوره ضرورت پیدامی کند ولذا پیوسته دستخوش تغییر است. جالب اینجاست همان‌طور که امام راحل و شاگرد متفکرش شهید مطهری فرمودند، متون دینی (قرآن و روایات) از چنان جامعیت، قابلیت و استعداد پایان‌ناپذیری برخوردار است که گذشت زمان نه تنها آن را کهنه و از دور خارج نمی‌کند بلکه ابعاد علمی آن شفته ترو شناخته‌تر می‌شود. لذا با استفاده از این خصلت انعطاف‌پذیر متون دینی می‌توان با آگاهی از روش اجتهاد و فهم روشنمند، مسائل مورد نیاز هر زمان را از طریق ارجاع فروع به اصول ثابت به دست آورد.^۲ بنابراین، عنصر اجتهاد و استنباط احکام، راهی است برای پاسخگویی اسلام به نیازهای دنیوی و اخروی انسان در هر زمان.

کارآیی دین در مرحله عمل

برخی می‌گویند: دوران دین به سر آمد و دیگر قادر نیست در عصر مدرن، تمدن‌ساز بوده و کارآیی داشته باشد، چون دین مربوط به دوران گذشته و زندگی ساده آن دوران بوده نه مربوط به عصر مدرنیته و پیچیده این زمان!

۱- انفال (۸)، آیه ۶۰.

۲- برگرفته از رساله نوین (مسائل سیاسی و حقوقی)، امام خمینی، ترجمه عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، ص ۹۶-۱۰۲؛ خاتمیت، شهید مطهری، ص ۱۴۴-۱۸۹.

پاسخ: این‌گونه اظهار نظر درباره دین، نادیده گرفتن حقیقتی به نام دین است که به اعتراف دین پژوهان و پژوهشگران واقع بین تاریخی، همیشه و در همه عرصه‌های زندگی بشر، چه به طور مستقیم و چه به طور غیر مستقیم حضور داشته و تأثیرگذار بوده و هست. اما نسبت به گذشته، به گواهی موزخان و تحلیل‌گران تاریخی، شالوده تمدن‌های بزرگ بشری در دوران باستان – که در مناطقی چون مصر، یونان، بین‌النهرین و ایران، هندوچین و برخی مناطق دیگر شکل گرفته است – توسط پیامبران الهی و فرهنگ برخاسته از ادیان آسمانی پی‌ریزی شده است.^۱ اندیشمندان و حکیمان بزرگ و فرهنگ‌ساز جهان، از جمله حکماء بزرگ یونان باستان نظیر افلاطون، ارسسطو، سقراط، ارسطوطالیس و جز آنان همه دین‌دار و موحد بوده‌اند و با تأثیرپذیری از تعالیم دینی و آسمانی به چنین مقامات بزرگ علمی و شگردهای فلسفی دست یازیده‌اند.^۲ اما نسبت به کارآیی دین در این زمان که به «عصر تجدد و مدرنیسم» شهرت یافته باید گفت، اینک نیز دین در جوامع مختلف حضور زنده و با نشاطی دارد. برای همین، تلاش و مبارزه مادی‌گرایان و دین‌ستیزان، به‌ویژه حکومت‌های استکباری، با دین با القای شباهاتی نظیر تعارض دین با علم، عقل، تجدد و نوآوری حتی در جهان مسیحیت نیز بی‌فایده بوده و موقوفیت چندانی نداشته است؛ زیرا اگر مسأله به دور از تبلیغات رسانه‌ای، جو سازی‌های سیاسی و عنادورزی‌ها بررسی شود، روشن می‌گردد که هرگز چنین تعارضی میان علم و دین و یا عقل و دین وجود ندارد و به هیچ وجه آیینی چون اسلام نه تنها با تجدد، نوآوری و به اصطلاح مدرنیسم مخالف نیست بلکه به عکس، دستور داده تا هر روز انسان بهتر و متمکمال تر از دیروز شود و گامی به جلو و پیشرفت در همه زمینه‌های زندگی مادی و معنوی بردارد. به طوری که به فرموده امام صادق(ع) زندگی بدون پیشرفت و تعالی، مساوی با مرگ و نابودی است.^۳

در خود غرب هم گزارش‌ها نشان می‌دهد که گرایش به معنویت، اخلاق و دین به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران از یک سو و شکست و فروپاشی شرق کمونیسم پس از نزدیک به یک قرن مبارزه با دین و خداپرستی از سوی دیگر و به اضافه، سرخورده‌گی غربیان از زندگی

۱- ر. ک. دین پژوهی، ج ۱ (دفتر اول و دوم)، میرچا الیاده، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، ص ۳۶۴-۳۷۷، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲- ر. ک. تاریخ فلسفه، فردیک کاپلستن، ترجمه جلال الدین مجتبوی، ج ۱، ص ۶۳۶، ۶۱۸، ۲۹ و ۶۷۰، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۱؛ مبانی خداشناسی در فلسفه یونان و ادیان الهی، رضا برنجکار، ص ۲۳-۳۲، نشر الهادی، قم، ۱۳۷۱.

۳- ر. ک. بخارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۷۳.

ماشینی و دوری از معنویت و خدا، بیشتر شده است. تا جایی که از نیمه دوم قرن بیستم که به دوران پُست مدرن (اوج دوران مدرنیسم) شهرت دارد، گرایش به دین و اخلاق شتاب بیشتری گرفته و دانشمندان بسیاری به دین پژوهی در ابعاد مختلف جامعه شناختی، روان‌شناسی و... روی آورده‌اند. حاصل این پژوهش‌ها تدوین کتب و دائرة المعارف‌های دین پژوهی است که «دائرة المعارف بزرگ دین پژوهی میرچا الیاده» با ۲۷۵۰ مقاله از ۱۴۰۰ تن از دین پژوهان جهان در ۱۶ جلد یک نمونه از آن است.^۱

به عنوان نمونه، گزارش ژان پل ویلم درباره گرایش مردم آمریکا و ژاپن به دین را می‌آوریم: ایالات متحده آمریکا و ژاپن، دو کشوری که به ویژه سمبول تجدید هستند مثال‌های خوبی از مواردی هستند که دین و تجدد را با هم وفق داده‌اند؛ زیرا گرایش به دین و مذهب در آمریکا به قدری بالاست که بیش از ۴۰٪ مردم آمریکایی طور جدی پایبندیه دین بوده و به وظایف دینی خود عمل می‌کنند و نیز در ژاپن، صنعتی شدن در چارچوب یک نظام حاکمیت دینی انجام شده و آمار دینی نشان می‌دهد که همه ساله حدود هشتاد میلیون ژاپنی به هنگام تحويل سال نو (هاتسوموده) برای شرکت در مراسم و جشن‌های دینی مربوط به معابد بزرگ می‌روند تا سلامتی و تندرستی برای خود کسب کنند.^۲

چگونه می‌توان باور کرد که میان علم و دین تعارض است در حالی که نوایغ و اندیمشدنان بزرگ علوم بشری در دنیای مدرن، خلاف این پندار نظر داده‌اند. در اینجا به اظهارات برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

آلبرت انیشتین: «علم بدون مذهب لنگ است و مذهب بدون علم، کور». ^۳
ماکس پلانک: «هرگز تضاد واقعی میان علم و دین پیدا نخواهد شد، چه یکی از آن دو مکمل دیگری است». ^۴

ایرونیک ویلیام نبلوچ: «عقاید مذهبی با کشفیات علمی راسخ‌تر می‌شود». ^۵
چارلز. ه. تونز (فیزیکدان آمریکایی): «من اختلاف علم و دین را بیشتر سطحی می‌دانم و اگر به ماهیت هر یک توجه کنیم هر دو به صورتی در می‌آیند که تشخیص آنها از یکدیگر ممکن نیست». ^۶

۱- ر. ک. فرهنگ و دین، میرچا الیاده، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی و...، ص سیزده تا پانزده، از پیشگفتار.

۲- جامعه‌شناسی ادیان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۱۳۵ - ۱۳۶.

۳- زندگی انسانی، فیلیپ فرانک، ترجمه حسن صفاری، ص ۵۰۸، به نقل از تفکر مذهبی، سید محمد باقر نجفی،

۴- علم به کجا می‌رود؟ ص ۲۳۵، به نقل از همان، ص ۱۱۹.

۵- اثبات وجود خدا، کلو ورنسما، ترجمه احمد آرام، ص ۱۰۰ به نقل از همان، ص ۷۱.

۶- محل تلاقی علم و دین، ترجمه احمد آرام، ص ۵۴ به نقل از همان، ص ۱۲۱.

بنابراین، واقعیت همان است که «مارتین لوتر» گفته و آن این که «غربیان از آن دین الهی فطری فاصله نگرفته‌اند بلکه در حقیقت آن دین ساختگی ضد علم و پیشرفت و آزادی معقول و... را کنار گذاشته‌اند.»^۱

کارنامه دین اسلام در این خصوص بسیار درخشان است. به اعتراف نویسنده‌گان و به ویژه مستشرقان غربی، خدماتی که اسلام به تمدن و فرهنگ بشری کرده، فوق العاده است به طوری که به جرأت می‌توان گفت سهم اسلام در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن بشری، سهمی عمدہ و تعیین‌کننده است.^۲

اگر امروز ملل مسلمان از لحاظ صنعت و تمدن از جوامع غربی عقب مانده‌ترند، بی‌انصافی است که کسانی بخواهند این عقب‌ماندگی را به دین نسبت دهند و به این وسیله بخواهند به ضعف و سستی و ناتوانی فکری و عملی خود سرپوش بگذارند. در حالی که می‌بینیم هم‌اکنون نیز بسیاری از ملل مسلمان از بسیاری از ملل دیگر در صنعت و تمدن پیشی گرفته‌اند.

اگر ضعف‌ها و کاستی‌هایی در نظام جمهوری اسلام مشاهده می‌شود، این را باید به ناکارآمدی اصل اسلام و حاکمیت دینی نسبت داد، بلکه معلوم عوامل برون‌دینی داخلی و خارجی است. از مهم‌ترین این عوامل، نداشتن سابقه تجربه حکومت‌داری مسئولان کلان اجرایی و در نتیجه نداشتن راهکارها و قوانین مدون و روشنی در بخش‌های مختلف حکومتی، ضعف مدیریت اجرایی، توطئه‌ها و کارشکنی‌های پیوسته قدرت‌های استکباری به ویژه آمریکا است که به هر نحو ممکن می‌خواهند این نظام نوپای دینی را از پای دربیاورند و در نتیجه، از الگو شدن آن برای سایر ملل مسلمان در بند طاغوت‌ها جلوگیری کنند.^۳

آثار دین‌داری در زندگی

اینک برای نشان دادن نقش کاربردی دین و ایمان دینی در زندگی مادی و معنوی انسان، به ویژه در دنیای مدرن، به برخی از آثار مهم و بسیار سازنده دین و ایمان دینی، اشاره می‌کنیم.

۱- جامعه‌شناسی ادیان، ص ۱۸۸.

۲- برای تحقیق بیشتر به این کتاب رجوع کنید: تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴، ترجمه ابوالقاسم پاینده و... به ویژه ص ۴۳۲-۴۳۵؛ تمدن اسلام و غرب، گوستاو لوپون، ترجمه فخر داعی گیلانی؛ علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان، آلدومیه‌لی، ترجمه محمدرضا شجاع رضوی و دکتر اسدالله علوی؛ تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، زین‌العابدین قربانی؛ کارنامه اسلام، عبدالحسین زرین‌کوب.

۳- برای آگاهی بیشتر به نقش دین و به ویژه دین اسلام در زندگی و تمدن بشری از جمله ر. ک. انسان و ادیان، میشل مالرب، ترجمه مهران توکلی؛ اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، خیرالله مردانی.

۱- پشتونه اخلاق

دین داری و ایمان مذهبی مهم ترین پشتونه اخلاق است؛ زیرا اخلاق که خود یک سرمایه بزرگ زندگی است^۱ بدون دین و ایمان، اساس و پایه درستی ندارد. زیربنای همه اصول اخلاقی و مشروعيت و ضمانت اجرایی آنها ایمان و اعتقاد به خداست.

کرامت، شرافت، تقوا، عفت، امانت، راستی، درستکاری، فداکاری، احسان، صلح، دوستی و مدارا با خلق خدا، اجرای عدالت، رعایت حقوق انسان‌ها و همه اموری که جزو فضیلت‌های بشری محسوب می‌شود و همه افراد و ملت‌ها آنها را تقدیس می‌کنند و آنهایی هم که ندارند تظاهر به داشتن آنها می‌کنند، مبتنی بر اصل ایمان دینی است.

پشتونه بودن دین برای اخلاق، به این صورت است که چون رعایت اصول و احکام اخلاقی با منافع مادی و نفسانی مغایر است و التزام به هر یک از آنها مستلزم تحمل یک نوع محرومیت مادی و زحمت است، آدمی باید دلیلی داشته باشد تا به این نوع محرومیت‌ها تن دهد؛ و اساساً انسان‌ها زمانی تن به این گونه محرومیت‌ها خواهند داد که در واقع آنها را محرومیت ندانند.

مهم‌ترین و مؤثرترین دلیل و یا انگیزه برای انجام افعال و احکام اخلاقی و تحمل رنج و محرومیت در این راه، ایمان به وصول پاداش بزرگ ترسود بیشتر دنیوی و اخروی در پرتو اعتقاد به خدا و دین دارد. است؛ چراکه خداوند در کتاب آسمانی اش چنین پاداشی را، به چندین برابر تضمین کرده است.^۲

اما ادعای این که انجام افعال اخلاقی به امید سود بیشتر، در اخلاق منهای خدا و دین (=اخلاق مادی) هم متصور است؛ چون موجب رونق کسب و کار و درآمد مالی و اقتصادی بیشتری می‌باشد؛ پذیرفتنی نیست؛ زیرا اولاً اخلاق مادی شالوده‌اش بر خود پرستی و منفعت‌طلبی استوار است و به چیزی جز منافع خویش نمی‌اندیشد. چنان‌که امروزه ما چنین چیزی را در عملکرد غربیان نسبت به سایر ملل می‌بینیم، تا جایی که بسیاری از آنان به ویژه دولت مردانشان حتی برای سگ و گربه محبوبشان بیشتر از انسان‌های روی زمین احترام و ارزش قائلند^۳؛ و ثانیاً اخلاق مورد نظر در اینجا فراگیر بوده و همه آداب و حقوق اجتماعی و فضایل اخلاقی را شامل می‌شود. روشن است التزام به چنین اخلاقی و عمل براساس آن، تنها در پرتو ایمان به خدا میسر است.

۱- امام علی(ع) فرمود: «**حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرٌ رَّفِيقٍ**»: اخلاق نیکو بهترین یار و یاور است. (بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۶).

۲- ر. ک. توبه (۹)، آیه ۱۲۰، انعام، آیه ۱۶۰؛ نساء، آیه ۴۰.

۳- چراکه آنها در حالی از حقوق بشر و حتی حقوق حیوانات سخن می‌گویند که انسان‌ها را در جای جای گیتی، مانند مرغ می‌کشند!

۲ - رهایی از خودخواهی‌ها و هوایپرستی‌های کشنده

انسان‌های فاقد دین و ایمان، معمولاً هیچ‌گونه تلاشی برای کنترل و تعدیل غرائیز نفس سرکش، خودخواهی‌ها و شهوت‌رانی‌ها انجام نمی‌دهند؛ چون دلیلی برای انجام آن نمی‌بینند؛ از این‌رو، برای ارضای شهوت‌خود از هیچ‌کوششی دریغ نمی‌ورزند. کار این‌گونه انسان‌ها در جوامع غربی به جایی رسیده که به هم‌جن‌س بازی روی آورده‌اند، با این حال، احساس پوچی و ناکامی می‌کنند و از سیری‌ناپذیری و فزون‌طلبی نفس خویش به شدت رنج می‌برند.

تنهاراه رهایی از این منجلاب فساد و گرداب شهوت که آرامش فکری و سلامت نفس آنان را به خطر انداخته است، پاییندی به دین و تقویت ایمان و کنترل و تعدیل غرائیز و هوایی نفسانی از راه تهدیب و تزکیه نفس است.

۳ - خوشبینی به جهان، آفرینش و هستی

دین به دلیل این‌که تلقی انسان را نسبت به جهان شکل خاص می‌بخشد، (آفرینش را هدف‌دار و هدف را خیر، تکامل و سعادت معرفی می‌کند) به طور طبیعی دید انسان را نسبت به نظام هستی و قوانین حاکم بر آن خوشبینانه می‌سازد.

حالت فرد با ایمان و دین دار در جهان هستی، مانند حالت فردی است که در کشوری زندگی می‌کند که قوانین و تشکیلات و نظمات آن کشور را صحیح و عادلانه می‌داند و به حسن نیت گردانندگان اصلی کشور نیز ایمان دارد. چنین شخصی قهرآزمینه ترقی و تعالی را برای خودش و همه افراد دیگر فراهم می‌بیند و معتقد است که تنها چیزی که ممکن است موجب عقب‌ماندگی او بشود تنبیلی و بی‌تجربگی خود او و انسان‌هایی مانند او است که مکلف و مسؤول‌اند. این اندیشه طبعاً او را به غیرت می‌آورد و با خوشبینی و امیدواری به حرکت و جنبش و امی‌دارد.^۱

۴ - آرامش روحی و روانی

از رهایردهای ناخوشایند زندگی ماشینی و دنیا پرستی افراطی، اضطراب و نگرانی و تلاطم روحی و روانی است. بشر متمدن امروز، گرچه به رفاه مادی و لذت‌های جسمی رسیده است ولی دچار چنان بحران‌ها و بیماری‌های روحی و روانی شده که با بن‌بست فکری و ناامیدی فرایندهای دست به گریبان است، و حاصل آن خودکشی، جنون و... می‌باشد.

^۱- انسان و ایمان، شهید مطهری، ص ۳۹ - ۴۰.

تنها راه رهایی از این فشارهای روحی و بیماری‌های کشنده به اعتراف روانشناسان غربی و شرقی، ایمان به خدا، دین‌داری و ایجاد پیوند معنوی با پروردگار یکتا، دعا و راز دل گفتن با آن ذات پاک در خلوتگاههای عبادت و بندگی است. چه این‌که به گواهی قرآن‌کریم، تنها یاد خدا و دعا و راز و نیاز با اوست که دلهای بیمار را درمان و روح متلاطم را آرامش می‌بخشد.^۱

دکتر الکسیس کارل، دانشمند بزرگ فرانسوی می‌گوید:

در سکوت این پناهگاهها (مکان‌های عبادت و نیایش) انسان می‌تواند در حالی که اندیشه

به سوی خدا در پرواز است، عضلات و اعضایش را آرامش بخشد، روحش را سبکبار کند و

نیروی سنجش و تشخیص خویش را جلا دهد و قدرت تحمل زندگی دشواری که تمدن

جدید بر دوش او بارگرداند و به زانویش درآورده است، به دست آورد. اجتماعاتی که احتیاج

به نیایش را در خود کشته‌اند به طور معمول از فساد و زوال مصون نخواهند بود.^۲

ویلیام جیمز (روانکاو مشهور آمریکایی) نیز می‌نویسد:

هزاران هزار مؤمن به خدا به خوبی حس کرده‌اند که خداوند همیشه با آنهاست. شب و روز، در

خانه و بیرون از آن، هرگاه این طور خدارا بخود بدانیم، چشم‌های فیاض لایالی از آرامش و صفائی

قلب در خود ایجاد کرده‌ایم، که هیچ سیلاب غمی و یا هجوم وحشت و بیمی در آن اثر ندارد.^۳

۵ - امیدواری

در منطق انسان مادی، جهان نسبت به مردمی که در راه صحیح و یارا باطل، راه عدالت یا راه ظلم، و راه درستی یا راه نادرستی گام بر می‌دارند بی‌طرف و بی‌تفاوت است. نیز در حوادث و دشواری‌های سخت و جانکاه زندگی، راه نجات و کمک و عنایتی -جز آنچه خود در توان دارند و باید به کار گیرند- از کس دیگر و قدرت برتری نمی‌بینند. به این دلیل در چنین شرایط سخت و شکننده‌ای، بسیاری از افراد به ویژه جوانان با ناامیدی و ناکامی شدیدی دست به گریبان می‌شوند و راه گریز خود را، در جنایت نسبت به دیگران و یا خودکشی جست و جو می‌کنند!

اما در منطق انسان با ایمان، جهان نسبت به تلاش این دو دسته (نیکوکار و بدکار) و این دو نوع تلاش (نیک و بد) بی‌تفاوت و یا یکسان نیست، چون خدای جهان بر اساس عدل و حکمت‌ش پاداش خوبان و بدان را متناسب با اعمالشان می‌دهد.^۴ نیز انسان مؤمن، در صحنه‌های دشوار و

۱- الَّذِينَ آمُنُوا وَ تَطْمَئِنُ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ الْأَكْبَرِ ذِكْرُ اللَّهِ تَطْمَئِنُ الْقُلُوبُ. رعد (۱۳)، آیه ۲۸.

۲- نیایش، ص ۲۷، ص ۵۰ و ۵۷، به نقل از عبادت در اسلام، صادقی اردستانی، ص ۹۴ و ۱۰۰، انتشارات خزر، تهران.

۳- دین و روان، ترجمه مهدی قائeni، ص ۱۶۶-۱۶۷، انتشارات دارالفکر، قم.

۴- ر. ک. ص (۳۸)، آیه ۲۸؛ انتظار (۸۲)، آیه ۱۴.

بن‌بست‌ها، به امداد و کمک الهی امیدوار است^۱ و با توکل و اعتماد^۲ به خداوندی که بر هر کاری قادر است^۳، آینده را روشن و راه نجات را متصور و ممکن می‌بیند؛ لذا به فکر راه چاره افتاده و با تلاش، توکل و توسل، خود را از بن‌بست‌های راهی می‌بخشد.

۶- بهبود روابط اجتماعی

جوامع فاقد دین و ایمان، از ارتباط سالم اجتماعی و روابط خوب انسانی برخوردار نیستند؛ به ویژه روابط خانوادگی در این جوامع بسیار نامطلوب و از هم پاشیده است و احترام و اعتماد لازم میان اعضای خانواده برقرار نیست؛ از این رو، آنان نمی‌توانند طعم شیرین محبت را در جمع خانواده بچشند و بیشتر ترجیح می‌دهند که در بیرون از خانه به سر برند. این واقعیت تلخی است که در جوامع متبدّل ماشینی رایج شده و به گزارش رسانه‌ها، آمار فرار زنان و دختران و پسران از خانه، هر روز بیش تر می‌شود. دین با تعهد و حسّ مسؤولیتی که در دین داران نسبت به همنوعان و افراد اجتماع ایجاد می‌کند و بذر صلح، صفا، اعتماد و علاقه نسبت به یکدیگر را در دل آنها می‌پاشد، موجب می‌شود که اجتماع و زندگی جمعی، سالم و مطلوب شود و روابط اجتماعی بهبود یابد؛ به ویژه کانون خانواده گرم و صمیمی گردد و در واقع خانه به بهشت کوچکی از صفا و صمیمیت و علاقه تبدیل شود.^۴

پرسش

۱- آیا دین پاسخگوی نیازهای دینی و دنیوی انسان است؟ به اختصار توضیح دهید.

۲- چگونه دین موجب رهایی انسان از خودخواهی‌ها و هوای پرستی‌های کشنده می‌شود؟

۳- نقش دین در ایجاد آرامش روحی و روانی را به اختصار بنویسید.

۴- چگونه دین موجب بهبود روابط اجتماعی می‌شود؟ به اجمال بیان کنید.

۱- ر. ک. یوسف (۱۳)، آیه ۸۷؛ حجر (۱۵)، آیه ۵۶. ۲- ر. ک. آل عمران، آیه ۱۵۹؛ مائدہ، آیه ۲۳ وغیر آن.

۳- ر. ک. بقره، آیات ۲۰، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۴۸، ۱۰۹ وغیر آن.

۴- برگرفته از انسان و ایمان، شهید مطهری، ص ۴۴-۴۵.

درس پنجم

دین و حکومت

از چالش‌های مطرح در باره دین و تفکر دینی که پیشینه هم دارد، جدا ازگاری سیاست از دیانت (=سکولاریسم) است.

در این درس، در راستای پاسخ به چالش و شبهه مزبور، به تبیین جایگاه سیاست و حکومت در اسلام می‌پردازیم.

تفکیکناپذیری دین از سیاست در اسلام

سیاست در لغت به معنای رعیت‌داری، اصلاح امور مردم و نگاه داشتن حد هر چیز، آمده است.^۱ اما در اصطلاح و در عرف بین‌الملل تعاریف زیادی مطرح شده که از مجموع تعاریف ارائه شده برای سیاست^۲، می‌توان آنها را به دو دسته کلی: «سیاست خوب و ارزشمند» و «سیاست ناپسند و ضد ارزشی» تقسیم کرد. سیاست خوب و پسندیده، همان است که در کلام خواجه نصیر طوسی به «سیاست فاضله» تعریف شده و معادل امامت در مفهوم اسلامی آن است و آن، همان مردمداری، هدایت خلق و اصلاح امور مردم است. اما سیاست ناپسند، که به تعبیر خواجه «سیاست ناقصه» نامیده می‌شود، به معنای تقلب، مردم فربیی و نگون‌بخت ساختن آنان است.^۳ سیاست به معنای دوم، که امام راحل (ره) از آن به سیاست شیطانی تعبیر کرده و مظہر چنین سیاستی در تاریخ صدر اسلام «معاویة بن ابی سفیان» و در جهان معاصر «شیطان بزرگ آمریکای جنایت کار» به شمار می‌رود^۴، به طور مسلم در اسلام نیست و دین اسلام از آن جداست و هرگز آن را برنمی‌تابد.

۱- لسان العرب، جمال الدین محمد بن مکرم مصری، ج ۶، ص ۱۰۸ - ۱۰۹.

۲- ر. ک. رسائل اخوان صفا، ج ۴، ص ۲۵۰ - ۲۷۲ (رساله نهم)، چاپ بیروت.

۳- ر. ک. اخلاق ناصری، با مقدمه و پاورقی وحید دامغانی، ص ۲۹۸، مؤسسه انتشاراتی فراهانی.

۴- ر. ک. رساله نوین، ج ۴ (مسایل سیاسی و حقوقی)، ص ۶۸ - ۷۰.

اما سیاست به معنای نخست، نه تنها دین اسلام از آن برکنار و جدا نیست، بلکه فلسفه تشریع دین و ارسال پیامبران الهی را تشکیل می‌دهد. قرآن کریم، ریشه اصلی تفکر سیاسی در اسلام است و در فرهنگ قرآنی اندیشه‌های سیاسی، اعتقاد و عمل براساس آن، جزئی از قلمرو وسیع ایمان، بخشی از مجموعه تعالیم اسلام و نیز گوشه‌ای از «حیات معقول» موردنظر قرآن به شمار آمده است. برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و مبانی اندیشه‌های سیاسی در اسلام و قرآن، عبارت است از: اثبات حاکمیت، ولایت و سرپرستی همه جانبه مادی و معنوی، دنیوی و اخروی برای خدا، رسول و اولیای خاص او^۱، اثبات امامت و رهبری سیاسی - اجتماعی برای پیامبر(ص)، ائمه(ع)^۲ و منصوبین از سوی آنان^۳، اثبات خلافت و حکومت در زمین برای برخی پیامبران گذشته، از جمله حضرت داود و سلیمان(ع)^۴. دعوت به کار شورایی و جمعی کردن^۵ امر به جهاد و مبارزه با طاغوت‌ها، مستکبران و زورگویان و نیز امر به تهیه امکانات دفاعی^۶ و مبارزه با فساد و تباہی و نیز ظلم‌ستیزی و عدل‌گستری و اصلاح جامعه راجزو وظایف اصلی اهل ایمان دانستن.^۷

بر اثر به هم آمیختگی دین با سیاست، پیامبر و ائمه(ع) در امور سیاسی - اجتماعی دخالت می‌کردد، به گونه‌ای که به لقب «ساخته العباد» یعنی سیاستمداران و اداره کنندگان بندگان خدا ملقب شده‌اند.^۸ بخش عظیمی از زندگی ائمه(ع) را امور سیاسی اسلام و مبارزه در راه اصلاح امر سیاست و به دست گرفتن منصب خلافت و حکومت که حق مسلم آنها بود، تشکیل می‌داد. بهترین گواه بر این موضوع، درگیری امامان با حکام طاغوتی و شهادت در این راه بوده است. از روشن‌ترین دلائل تفکیک‌ناپذیری سیاست از دیانت در اسلام، اندیشه تشکیل حکومت واحد جهانی اسلام است، که به دست آخرین حجت خدا، حضرت مهدی(عج) - در روزگاری که سراسرگیتی را ظلم، فساد و جنایت فراگیرد و مردم دنیا و ملل مستضعف از ظلم و نابرابری دولت‌های استکباری و ایادی شان به ستوه آیند - تحقق خواهد پذیرفت. آنگاه حاکمیت بر زمین و زمینیان از آنِ صالحان و مستضعفان خواهد بود.^۹

۱- ر. ک. مائده، آیات ۴۲-۴۳ و ۵۵؛ یوسف، آیه ۴۰. ۲- ر. ک. نساء، آیات ۵۸-۵۹؛ مائدۀ آیه ۶۷.

۳- ر. ک. ص، آیات ۲۰ و ۲۶؛ نمل، آیات ۷-۲۶؛ نساء، آیه ۵۴.

۴- ر. ک. شورای، آیه ۳۸؛ آل عمران، آیه ۱۵۹.

۵- ر. ک. بقره، آیه ۲۱۸؛ تحریم، آیه ۹؛ نساء، آیه ۷۵، انفال، آیه ۶۰.

۶- ر. ک. بقره، آیه ۲۷۹؛ هود، آیه ۱۱۳؛ نساء، آیه ۵۸؛ نحل، آیه ۹۰ و آیات دیگر.

۷- ر. ک. مفاتیح الجنان، اوایل زیارت جامعه کبیره. ۸- ر. ک. انبیاء، آیه ۱۰۵؛ قصص، آیات ۵-۶.

اسلام دین حکومت است

از آنچه که درباره آمیختگی سیاست با دیانت در اسلام گفته شد، تا حدودی روشن گشت که اسلام دین حکومت است و بدون تشکیل حکومت دینی، اهداف عالی آن تحقق نخواهد پذیرفت. وجود حکومت از جمله نیازهای ابتدایی و ارتکازی بشر است و آینی که شالوده اش بر فطرت و عقل است، نمی تواند نسبت به یکی از اولی ترین و ضروری ترین نیازهای جامعه انسانی یعنی حکومت، بی اعتنا باشد.

چه این که اسلام برنامه های لازم جهت سعادتمند شدن انسان را آورده است. تحقق این برنامه ها تا دستیابی به سعادت جز با تشکیل حکومت اسلامی و پیاده کردن همه احکام و قوانین فردی و اجتماعی آن میسر نیست؛ زیرا تشکیل نشدن حکومت دینی موجب راکد ماندن بخش های مهمی از برنامه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن می شود و در نتیجه، رسیدن به اهداف عالی آن را ناممکن می سازد.^۱

براساس این تفکر، رسول گرامی اسلام(ص) پس از هجرت به مدینه بلافاصله نظامات و تشکیلات سیاسی و حکومتی ایجاد کرد، و با استقبال مردمی هم مواجه شد. این روند «تشکیل حکومت اسلامی» پس از آن حضرت نیز ادامه یافت؛ و اساساً کشمکش اصلی و عمده فرق اسلامی بر سر خلافت و امامت همه جانبیه بر جامعه اسلامی بود که نقطه تلاقی و بروز اختلاف دیدگاهها را همین بعد ظاهری امامت یعنی زعامت و رهبری سیاسی و حاکمیت بر امور جامعه اسلامی، تشکیل می داده است.

راز این سخن امام راحل(ره) نیز که اسلام را جز حکومت نمی داند، همین است. ایشان می فرماید:

با دقیقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع درمی باییم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره، نمی توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد^۲ ... نهاد حکومت آن قدر اهمیت دارد که نه تنها در اسلام، حکومت وجود دارد بلکه اسلام چیزی جز حکومت نیست...^۳

۱- ر. ک. معنویت تسبیح، علامه طباطبائی، ص ۵۸ - ۶۱، انتشارات تسبیح، قم.

۲- ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، ص ۲۹، انتشارات آزادی، قم.

۳- کتاب البیع، ج ۵، ص ۴۷۲، انتشارات اسماعیلیان، قم.

حکومت دینی نه حکومت دین داران

مراد از حکومت دینی مورد نظر اسلام و قرآن، حکومت اسلامی به معنای مصطلح و رایج آن در عرف سیاسی است، نه حکومت دین داران، آنچنان که برخی از روشنفکران و نویسندهای سکولاریست داخلی مطرح می‌کنند. مراد آنان از حکومت دین داران این است که ضرورت ندارد همه راهکارهای اجرایی و قانونی حکومت از شرع و متون دینی آن استنباط گردد و به طور دقیق به اجرا درآید تا نیازمند به تشکیلات سیاسی - اداری موجود در نظام جمهوری اسلامی با محوریت ولایت فقیه و نظارت شورای نگهبان باشد، بلکه هر کس از مسلمانان که توانست بر منصب حکومت تکیه زند و با شرع مخالفتی نداشته و با آن مبارزه نکند، کافی است (و یا سختانی در همین حدود با کمی رنگ و لعب بیشتر دینی).

اما از مباحث گذشته دانسته شد که این نوع حکومت، به هیچ وجه حکومت دینی مورد نظر قرآن و پیشوایان دینی نیست و تأمین کننده اهداف عالی اسلام در راستای هدایت انسانها و سعادتمندی آنان نخواهد بود.^۱

ویژگی‌ها و اهداف حکومت دینی

۱ - خدامحوری

حکومت دینی و به طور کلی اندیشه سیاسی در اسلام مانند سایر مؤلفه‌های شریعت، از وحی سرچشمۀ گرفته است، که رسول گرامی اسلام (ص) طی آن، پیام‌های آسمانی را بدون واسطه از منبع غیب دریافت داشته و بر شریعت عرضه کرده است، البته نه وحی مصطلح در مسیحیت کنونی که با مفهوم عمیق و دقیق وحی قرآنی کاملاً بیگانه بوده و با آن تفاوت جوهری دارد؛ و نیز نه وحی نشأت گرفته از عوامل مادی و تاریخی که نمایشی از جریان‌های موجود و انعکاسی از صحنه‌های سیاسی- اجتماعی جامعه است.

بر اساس دید وحی، حاکمیت مطلق بر جهان آفرینش تنها از آن خدای یکتای بی‌همتا است.

چنان‌که قرآن‌کریم فرمود:

(کهف: ۴۴) «هُنَّا لِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقُّ»

در آنجا ثابت شد که همه انواع ولایت (تکوینی و تشریعی) از آن خدای بر حق است.

^۱- ابطال این دیدگاه در مباحث بعدی آشکارتر خواهد شد.

این که در اصل پنجاه و ششم قانون اساسی هم آمده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست» برگرفته از این جهانبینی قرآنی است.

بنابراین، مشروعيت حکومت هر حاکمی، از جمله آن حاکم اسلامی، از حاکمیت و ولایت تشریعی الهی سرچشمه می‌گیرد و هرگونه مشروع دانستن حکومتی جز این طریق و به غیر این نگرش، نوعی شرک در ربویت تشریعی به شمار می‌آید. پس نخستین و بارزترین شاخصه حکومت دینی «خدامحوری» بودن آن است. این درست برخلاف نگرش در حکومت‌های سکولاریستی است که بر «اومنیسم» (انسان محوری) مبتنی است. در این نوع حکومت‌ها، انسان به جای خدا نشسته و خواسته‌ها و هواهای کنترل نشده‌اش را به جای فرامین خدا قرار داده، به اجرا درمی‌آورد.

۲ - مجری قوانین دینی - الهی

نهاد حکومت با همه اهمیت و جایگاهش در اسلام، هدف و مقصد اصلی نیست، بلکه وسیله‌ای برای اجرای احکام و قوانین مترقب اسلام و برپایی عدالت اجتماعی در همه ابعاد آن است، تا زمینه‌های لازم جهت شکوفایی استعدادها و رشد و تعالی انسانها و رسیدن به کمال مطلوب انسانی و الهی - که هدف اساسی خلقت انسان است - فراهم شود. راز اهمیت حکومت در اسلام، همین است.

بنابراین، حکومت اسلامی از نوع حکومت قانون و حاکمیت مصلحت است. در حکومت اسلامی، نظریات و منویات شخصی حاکم حکومت نمی‌کند، بلکه شخصیت حقوقی اوست که در چارچوب قوانین الهی و در جهت مصالح عمومی حکومت می‌کند. از این رو، حکومت اسلامی در واقع مجری قوانین دینی و فرامین الهی بوده و حکومت، بستر این اجرا است؛ زیرا در جهانبینی اسلام، هیچ انسانی جز ذات پاک پروردگار متعال حق قانون‌گذاری ندارد.

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (ره) نیز به این حقیقت اشاره کرده‌اند: از دیدگاه اسلام، سیاست به نوعی هدایت جامعه سیاسی اطلاق می‌شود که براساس اصول و ارزش‌های اسلامی و در راستای مصالح جامعه، توسط افراد واحد شرایط انجام می‌گیرد.^۱

۱ - قسمتی از سخنرانی امام در تاریخ سوم دی ماه ۱۳۵۹، به نقل از کتاب مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، عمید زنجانی، ص ۱۰، نشر مؤسسه فرهنگی اندیشه.

بنابراین، حکومت در اندیشه سیاسی اسلام، زمانی قداست پیدا می‌کند که به انگیزه اجرای قوانین نورانی اسلام و قرآن، و برای برپایی عدالت اجتماعی، رفع ظلم، تبعیض و فساد تشکیل شده باشد. چنان‌که امام فرمود:

اکنون سزاوار است بگوییم که چون حکومت اسلامی، حکومتی مبتنی بر قانون است. آن هم فقط قانون الهی که برای اجرای احکام و بسط عدالت در سراسر جهان مقرر شده است، زمامدار این حکومت، باید دو صفت مهم را که اساس یک حکومت الهی است، دارا باشد و ممکن نیست یک حکومت مبتنی بر قانون تحقق یابد مگر آن‌که رهبر و زمامدار آن واجد این دو صفت باشد: ۱- عالم به قانون ۲- عدالت.^۱

۳- تعلیم و تربیت

از آنجاکه در حکومت اسلامی، حاکم به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) بر مردم حکومت می‌کند، اهدافی که در این حکومت تعقیب و اجرا می‌شود باید همان اهداف و برنامه‌هایی باشد که در رسالت پیامبر(ص) مورد نظر بوده و در حکومت آن حضرت اجرا می‌شده است.

بر این اساس، یکی از مهم‌ترین اهداف حکومت دینی، باید تعلیم و تربیت مردم باشد. مصدق روش تعلیم و تعلم، در اینجا، آموزش، تبیین و تبلیغ احکام الهی و معارف دینی، نشر و گسترش آنها در جامعه و آشنا ساختن شهروندان مسلمان به وظایف و مسؤولیت‌های شرعی و تکالیف الهی و معرفی حلال و حرام خداست. تربیت نیز به این معنا است که افراد از جهت فکری و اخلاقی پرورش یافته، استعدادهای درونی آنان شکوفاگردد و در جهت رشد فضایل اخلاقی و کمالات انسانی و ارزش‌های معنوی در جامعه تلاش شود، تا آنجاکه شهروندان به اخلاق نیکو خوگرفته و به آداب الهی آراسته گردند.

۴- دشمن ستمگران و یاور مظلومان

یکی از اهداف راهبردی حکومت دینی، دشمنی ورزیدن با ظلم و ظالم و حکومت‌های طاغوتی و استکباری و در برابر، حمایت و یاری کردن مظلومان و مستضعفان است؛ و فرقی نمی‌کند که مظلوم در قلمرو اسلام و کشورهای اسلامی و مسلمان باشد یا در سرزمین دیگر. این

۱- ولایت فقیه، ص ۵۸

یک اصل ارزشی و هدف متعالی است که در اسلام به عنوان کامل ترین مکتب ارزشی مطرح گردیده و از تک تک مسلمانان و نیز از حکومت اسلامی، خواسته شده تا بدان عمل کنند. امام علی(ع) در وصیت خود به امام حسن و امام حسین(ع)، بر این حقیقت تصویری کرده است:

«كُونَا لِلظَّالِمِ حَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَونَانًا.»^۱

دشمن ستمگران و یاور مظلومان باشد.

بنابراین، آن کسانی که بر مسئولان حکومت جمهوری اسلامی ایران خرده می‌گیرند که «چرا به کمک ملل مظلوم و مسلمان می‌شتاید و از آنان حمایت می‌کنید»، یا از این وظیفه مهم اسلامی بی‌خبرند و یا به علل دیگری در صدد نادیده گرفتن این رسالت اسلامی و ایمانی برآمده‌اند.

۵- شکل‌گیری حکومت دینی با آرای مردم

از ویژگی‌های مهم حکومت دینی این است که شالوده‌اش بر آرای مردم پی‌ریزی می‌شود؛ زیرا در تفکر دینی - اسلامی پذیرفتن حکومت و والی خاص و انتخاب آن جزو حقوق اساسی مسلمانان است و حکومت‌ها و حکام نمی‌توانند به بهانه‌های مختلف مانند دین و انتخاب از سوی خدا، خود را بمردم تحمیل کنند (آن‌گونه که در حکومت دینی - مسیحی قرون وسطایی در اروپا رایج بوده است)، بلکه باید حکومت و حاکمیت حاکمان از مجرای پذیرش و آرای مردم و بر مدار دموکراسی صورت گیرد.

این یک شعار صرف سیاسی نیست بلکه یک واقعیت عینی و اصل لازم‌الاجرا در تفکر سیاسی اسلام است که هم آیات و روایات بر آن دلالت می‌کنند و هم سیرهٔ عملی پیشوایان مucchom(ع) بوده است.

به عنوان نمونه، امام علی(ع) از پیامبر(ص) روایت کرد که به وی فرمود: يا علی! ولایت امت من بر عهده توست، اگر در کمال عافیت و رضایت به حکومت تو تن دادند، رشته حکومت را به دست گیر، اما اگر درباره تو اتفاق نظر نداشتند و راه اختلاف را پیش گرفتند کار آنان را به خودشان واگذار.^۲

۱-بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۹۰.

۲-کشف المحجة، علی بن موسی (ابن طاووس)، ص ۱۸۰، مطبعة الحيدريه، نجف اشرف.

البته، مراد این نیست که مشروعيت حکومت ائمه و یا ولایت فقیهان شایسته، مبتنی بر آرای مردم است (آنگونه که در نظام‌های مبتنی بر دموکراسی رایج دنیا مطرح است)، بلکه مراد این است که خداوند مقرر کرده که حق کامل‌الهی و شرعی امامت و رهبری، باید با بیعت و پذیرش هوشمندانه و آزادانه مردم مسلمان تحقق یابد، و نمی‌توان مردم را در صورت عدم انتخاب به دلیل ناآگاهی و عدم تشخیص، بازور و تهدید و ادار به پذیرش کرد.

گرچه از آن طرف، مردم نیز به دلیل جایگاه الهی امام و فقیه واجد شرایط رهبری، به حکم شرع و عقل، ملزم به بیعت و اطاعت از آنان می‌باشند تخطی عمدى از این تکلیف الهی و کنار زدن امام از حکومت، هم در دنیا پیامدهای زیانبار و خسارت‌های جبران‌ناپذیر دارد و هم در آخرت.

چنان‌که، جنگ‌هایی که میان امام علی، امام حسن و امام حسین(ع) از یک طرف و خلفای جور اموی از طرف دیگر به وقوع پیوست از باب دفع فتنه و فسادی بود که حکام غاصب و فاسد از سادگی و نادانی مردم به ویژه شامیان در جهت تأمین اهداف شیطانی خود به راه اندخته بودند. راز این که در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، همه ارکان مهم حکومتی، از ولایت فقیه گرفته تاریاست جمهوری و سایر نهادهای کلیدی آن، با آرای مستقیم و یا غیر مستقیم مردم از راه انتخابات سراسری پاگرفته، همین نکته است.

۶- تأمین آزادی‌ها و حقوق شهروندان

از دیدگاه اسلام، انسان آزاد آفریده شده و هیچ کس حق ندارد این حق را از او سلب کند:
 «لَا تَكُنْ عَبْدَ عَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا». ^۱

بنده (انسان) دیگری مباش، در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است.

نیز در اسلام، انسان‌ها صرف‌نظر از رنگ، نژاد، مقام، سن، جنس و غیر آن از حرمت و احترام فوق العاده‌ای برخوردارند، به طوری که کشنیدن یک انسان بی‌گناه به منزله کشنیدن همه مردم دنیا تلقی شده، کیفر و مجازات بسیار سنگینی در دنیا و آخرت در پی دارد.^۲ بر این اساس حقوق و آزادی‌های شهروندان مسلمان و غیر مسلمان محترم بوده و باید رعایت شود.

به موازات همین تفکر مترقی و بالنده، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مسؤولان و نهادهای جمهوری اسلامی بر رعایت حقوق و آزادی افراد زیر مجموعه

^۱- نهج البلاغه، صحیح صالح، نامه ۳۱، ص ۴۰۱. ^۲- ر.ک. مائده (۵)، آیه ۳۲.

حکومت اسلامی و تأمین امنیت و آزادی لازم برای اظهار عقیده و بیان نظرات آنان -با هر نوع گرایش فکری و سیاسی که دارند - موظف شده‌اند، مگر این که بخواهند از آزادی سوء استفاده کرده و توطئه بکنند.^۱

پرسش

۱- آیا دین اسلام از سیاست جدا و برکنار است؟ به اختصار بیان کنید.

۲- رابطه دین و حکومت در اسلام را به طور اجمال بنویسید.

۳- فرق حکومت دینی و حکومت دین داران مورد ادعای دگراندیشان چیست؟

۴- ویژگی‌ها و اهداف حکومت دینی را فقط نام ببرید.

۵- نقش مردم در حکومت اسلامی چیست؟ به اختصار بنویسید.

۱- از جمله اصول قانون اساسی دال بر حقوق و آزادی‌های افراد و گروه‌ها و ضرورت پاسداری از آنها توسط حکومت جمهوری اسلامی ایران، عبارت است از: اصول دوم، سوم، ششم، نهم، دهم، سیزدهم، چهاردهم، نوزدهم، بیستم، بیست و یکم، بیست و دوم، بیست و سوم، بیست و چهارم، بیست و هفتم، سی و هفتم و غیر آن. از جمله وظایف و رسالت‌های خطیری که اسلام بر عهده مسؤولان نظام اسلامی گذاشته که آنها را بر رعایت حقوق و آزادی‌های افراد زیر مجموعه حکومت اسلامی، ملزم می‌کند، پاسخگو بودن حاکمان در برابر خدا و خلق اوست، که در صورت کوتاه آمدن در این امر و تجاوز به حقوق شهروندان، کیفر سخت الهی در انتظارشان خواهد بود.

درس ششم

رهبری دینی

ولایت فقیه بهترین گزینه برای رهبری دینی

رهبری حکومت اسلامی در زمان پیامبر(ص) و امام معصوم(ع)، بر عهده خود پیامبر و امام معصوم است و در آن هیچ‌گونه تردیدی نیست. سؤال این است که در دوران غیبت که نه پیامبر(ص) حضور دارد و نه امام معصوم چه کسی شایسته رهبری در حکومت دینی است؟ در پاسخ باید گفت: از آنجاکه در زمان غیبت، دسترسی به امام معصوم(ع) امکان‌پذیر نیست و از طرفی، تشکیل حکومت دینی هم ضروری است، باید فردی لائق ولایت و حکومت، متصدی امر حکومت دینی شود. اما این که چه کسی این شایستگی را دارد، چهار گزینه پیش روی ماقرار می‌گیرد: ۱- ولایت غیر فقیه غیر عادل ۲- ولایت فقیه غیر عادل ۳- ولایت غیر فقیه عادل ۴- ولایت فقیه عادل.

گزینه اول و دوم به حکم عقل مردود و قابل گزینش نیست و تردیدی هم در آن راه ندارد. درباره گزینه سوم و چهارم، باید گفت چون سخن در تشکیل حکومت دینی جهت «پیاده‌کردن احکام دین» است، روشن است کسی که زمام امور سیاسی و رهبری حکومت دینی را به عهده می‌گیرد باید با احکام اسلامی به طور کامل آشنا باشد و شیوه اداره حکومت دینی را هم بداند و در عین حال از عدالت و تقوای لازم نیز برخوردار باشد.

بنابراین، فقیهی که به احکام اسلامی و اوضاع سیاسی - اجتماعی زمان خود آگاه بوده و از تقوا، عدالت، تدبیر، مدیریت و کمالات لازم دیگر برخوردار باشد، برای رهبری در حکومت دینی شایسته‌تر از هر کس می‌باشد. چنان که امام خمینی(ره) نیز به این واقعیت تصريح کرده است:

پس از این‌که، اصل ضرورت حکومت ثابت شد، سخن در فرد حاکم و والی است. شکی نیست که از دیدگاه شیعه، ائمه اهل‌بیت(ع)، جانشیان پیامبر اکرم(ص) و رهبران جامعه اسلامی‌اند؛ ولایت عامه و خلافت کلیه‌الهی - که برای پیامبر(ص) ثابت بود - برای ائمه اهل‌بیت(ع) ثابت است؛ و در زمان غیبت، گرچه ولایت و حکومت برای شخص و فرد خاصی مقرر نشده است، لیکن - به حکم عقل و شرع - اصل حکومت، در عصر غیبت(نیز) استمرار دارد... و چون حکومت اسلامی به معنی حکومت قانون‌الهی است، حاکم و والی مسلمانان، باید واجد شرایط زیر باشد: ۱ - علم به قانون‌الهی ۲ - عدالت ۳ - کفایت سیاسی و توان مدیریت. اعتبار و لزوم این شروط، در رهبر و حاکم اسلامی، از بدیهیات است. چنان‌که در احادیث اسلامی (نیز) شواهدی بر آن یافت می‌شود. در این صورت، امر ولایت و حکومت - در عصر غیبت - از شوون و وظایف فقیه عادل است.^۱

از آنچه گفته شد دو مطلب دیگر نیز تا حدودی روشن شد: یکی مفهوم ولایت و رهبری دینی، دیگری ویژگی‌های لازم برای رهبری دینی. در تتفییح بیشتر مطالب مزبور باید افزود: ویژگی‌ها و صلاحیت‌های لازم برای ولایت فقیه و رهبری در حکومت دینی چنان‌که در اصول پنجم و یکصد و نهم قانون اساسی به آن تصریح شده است، عبارت است از: فقاهمت و اجتهاد، عدالت و تقوا، بینش سیاسی - اجتماعی، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

مفهوم ولایت و رهبری در حکومت دینی، همان است که در تعریف برای «امامت» به عنوان عام آن مطرح کرده‌اند:^۲

رهبری، یعنی فرمانروایی و ریاست عامه بر جامعه اسلامی در امور دین و دنیا.^۲ زیرا براساس جهان‌بینی اسلام، امور دینی در دنیا شکل می‌گیرد، ریاست بر امور دینی مسلمانان در حقیقت ریاست بر امور دنیوی آنان نیز هست، چراکه دنیا از دین جدا نبوده و دستورات اسلامی، هم تنظیم‌کننده رابطه انسان با خداست و هم تنظیم‌کننده روابط میان انسان‌ها در همین دنیا. پس کسی که ریاست و رهبری مسلمانان را بر عهده می‌گیرد باید در جهت تنظیم امور دنیوی و حل مشکلات دنیایی آنها نیز نقش ایفا کند.

۱ - کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۴ - ۴۶۷.

۲ - الهیات، جعفر سبحانی، تلخیص از علی ربانی گلپایگانی، ص ۵۰۵ - ۵۰۶، انتشارات جامعه مدرسین، قم.

دلایل اثبات ولایت فقیه

حقیقت ولایت فقیه تداوم رهبری موصومین(ع) در مقیاس پایین‌تر آن است، از این رو ادله اثبات ولایت موصومین(ع) به‌طور غیر مستقیم اثبات‌کننده ولایت فقیه نیز می‌باشد، ولی به دلیل اهمیت مسأله به تبیین دو دلیل - عقلی و نقلی - می‌پردازیم.

۱ - دلیل عقلی

اندیشمندان اسلامی برای اثبات ولایت فقیه و ضرورت رهبری فقیه واجد شرایط، دلایل عقلی زیادی (اعم از دلایل عقلی محض و تلفیقی) اقامه کرده‌اند، که ذکر همه آنها نه ضرورت دارد و نه مجال پرداختن به آنها می‌باشد.^۱ ولی برای تحکیم مطلب، به یک دلیل عقلی تلفیقی (تلفیقی از مقدمات عقلی و نقلی) اشاره می‌شود:

- ۱- زندگی انسان به حکم فطرت و عقل نیازمند نظم، انسجام و تشکل (حکومت) است تا از هرج و مرج و نابودی مصون بماند.
- ۲- تشکیل حکومت باساز و کار و ساختار دینی هم ضرورت دارد، تا بسیاری از احکام آن بر زمین نماند.
- ۳- زمامدار حکومت دینی هم - طبق بیان سابق - باید کارشناس دین و مجتهد در احکام اسلامی باشد. چنین کسی جز ولی فقیه با ویژگی‌های یاد شده نمی‌تواند باشد.

۲ - دلیل نقلی

علاوه بر آیاتی که برای اثبات امامت طرح می‌شود و شامل امامت و رهبری دینی در دوران غیبت هم می‌شود، در کتب فقهی و روایی برای اثبات ولایت فقیه روایات زیادی نقل شده است. در این قسمت نیز تنها به ذکر یک حدیث بسنده می‌کنیم.

از جمله روایاتی که وظیفه شیعه را در زمان غیبت روشن ساخته است، روایت منقول از حضرت ولی عصر(عج) مشهور به «توقیع» است که آن حضرت در پاسخ اسحاق بن یعقوب، فرمود: «وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّمَا هُجَّيْتُ عَنِّيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ». ^۲

۱- از جمله ر. ک. کتاب البیع، امام خمینی، ج ۲، ص ۴۶۱ و ۴۶۴ - ۴۶۷؛ ولایت فقیه، جوادی آملی، ص ۱۵۰ - ۱۷۸؛ ویرایش جدید.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۸، ص ۱۰۱، انتشارات مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم.

و اما در رویدادهای پدید آمده، باید به راویان حديث ما رجوع کنید، آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنها هستم.

منظور از «حوادث واقعه»، مطلق پیشامدهای سیاسی، اجتماعی و حکومتی برای مسلمانان در عصر غیبت است نه خصوص مسائل شرعی و حلال و حرام؛ به چند دلیل:

الف - امام(ع)، مردم را در اصل حوادث به فقها ارجاع داده، نه در حکم حوادث؛ یعنی امام نفرموده مردم درباره احکام مربوط به حوادث به فقها مراجعه کنند تا بگویند فقها در صرف بیان حلال و حرام خدا و صدور فتوا حجت و نماینده امام زمانند، نه در امور سیاسی و اجتماعی، بلکه فرموده در نفس حوادث و رویدادها به فقها، مراجعه کنند.

ب - از جمله «فَإِنَّمَا مُحْكَمٌ عَلَيْكُمْ» استفاده می شود که فقها در مورد کارهایی که از شئون امامت و رهبری جامعه می باشد از طرف امام زمان(عج) منصوبند و اگر فقها را تنها برای بیان احکام الهی تعیین و نصب می کرد، مناسب بود که بگوید: «فَإِنَّمَا مُحْكَمٌ عَلَيْكُمْ اللَّهُ»؛ زیرا همان گونه که امام زمان(عج) بیانگر احکام الهی است، حجه الله نیز هست، فقها نیز از این نظر حجج الله هستند نه حجت امام زمان(عج). پس فقها زمانی حجت امام زمان(عج) محسوب می شوند که امور مربوط به رهبری سیاسی آن حضرت را نیز انجام دهند.

ج - مراجعه به فقها در مسائل حلال و حرام و تبیین احکام، یکی از مسائل ضروری مسلمانان و از بدیهیات اسلام بوده و چنین مسأله روشی نباید بر فردی مانند اسحاق بن یعقوب با آن مقام علمی و فقهی، ناشناخته مانده باشد تا به عنوان یک مسأله مبهم از امام(ع) بپرسد. پس روشی است که مورد سؤال، مسائل سیاسی- اجتماعی مربوط به مصالح عمومی و سرنوشت ساز مسلمانان است، و امام(ع) هم در پاسخ، ضمن مکلف ساختن فقها به مداخله در مسائل سیاسی- اجتماعی اسلام، مسلمانان را به مراجعه به آنان موظف کرده است.

انتصاب یا انتخاب فقیه؟

آیا راه گزینش ولی فقیه مانند گزینش معصومین(ع) نصب مطلق از سوی خدا است یا به عکس، به انتخاب مردم واگذار شده است و یا چیزی غیر از این دو طریق است؟
مفاد ادله ولایت فقیه، نه انتصاب مطلق است که مانند معصومین(ع) و یا نواب خاص آنان- با نص خاص تعیین و معرفی شوند و نه انتخاب مطلق، به طوری که مردم آزادی و اختیار تام داشته

باشند تا هر کس را که خواستند بدون هیچ ملاک و معیار دینی برگزینند؛ بلکه هم انتصاب است و هم انتخاب؛ به این معنا که مردم باید در چارچوب معین شده در شرع، رهبر شایسته را توسط خبرگان شناسایی کرده و برگزینند. انتخاب در اینجا به معنای یافتن و سپس پذیرفتن است، که مرز میان انتصاب و انتخاب، بلکه جامع میان هر دو است.

توضیح آن که انتخاب زمامدار در بینش اسلامی به معنای اعطای ولايت به فرد منتخب از سوی مردم نیست، که نتیجه آن وکالت وی از سوی مردم باشد و آنان هرگاه بخواهند بتوانند حتی بدون دلیل معقول و مقبول شرع، آن‌چه را داده‌اند پس بگیرند. چه این که وکالت در شرع از عقود جایز است و موکل می‌تواند هر زمان که خواست وکیل خود را عزل کند. در حالی که ولی امر مسلمین، چنین نیست؛ زیرا به محض این که یکی از صفات و ویژگی‌های لازم را از دست دهد خود به خود شایستگی منصب ولايت را از دست داده، با تشخیص و تأیید این امر توسط مجلس خبرگان، از مقام ولايت برکنار می‌گردد. چنان‌که در اصل یکصد و یازده قانون اساسی بر این مطلب تصریح شده است.

بنابراین، مشروعيت ولايت و حکومت فقیه از سوی شرع بوده و او منصوب (به نصب عام) از سوی شارع است، ولی تحقق خارجی ولايت مبتنی بر انتخاب مردم و حمایت و تأیید آنان است.

نتیجه آن که حاکم اسلامی باید دارای این دو ویژگی باز باشد: مشروعيت و مقبولیت. مشروعيت به حاکم، حق حاکمیت می‌بخشد؛ زیرا کسی که حکومتش مشروع نیست حق ندارد بر مردم فرمان براند. اما مقبولیت، به حاکم قدرت اجرایی می‌بخشد و حاکمیتش را کارآمد می‌کند.

اختیارات ولی فقیه

اختیارات ولی فقیه به دلیل مسؤولیت‌ها و وظایف گسترده‌اش در منصب رهبری گسترده است؛ زیرا اگر چنین نباشد موجب برزمین ماندن بسیاری از امور جاری مردم و نیز موجب تعطیل شدن بسیاری از احکام اسلامی، به ویژه احکام حکومتی آن می‌شود.

گسترۀ اختیارات ولی فقیه همان گسترۀ اختیارات پیامبر(ص) و امام معصوم است، چنان‌که امام خمینی می‌فرماید:

این توهمند که اختیارات حکومتی رسول اکرم(ص) بیش از حضرت امیر(ع) بود یا اختیارات

حکومتی حضرت امیر(ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است... ولایتی که برای پیغمبر اکرم(ص) و ائمه(ع) می‌باشد، برای فقیه هم ثابت است. در این مطلب هیچ شکی نیست.^۱ توضیح آن‌که هر چند اختیارات ولی فقیه مربوط به حکومت و شخصیت حقوقی اوست نه شخصیت حقیقی ولی از آن جهت که در نهایت این شخصیت حقیقی ولی فقیه است که اعمال ولایت می‌کند و احکام حکومتی، یا نظریات فقهی مستقیم اوست و یا با تنفیذ و تأیید او باید به اجرا درآید، و از آن سوی، به دلیل آمیخته بودن شخصیت حقوقی و شخصیت حقیقی او، و نیز منتفی بودن امکان سوء استفاده از قدرت و ولایت توسط فقیه واجد شرایط، در نتیجه، ولایت مطلقه در واقع برای شخص فقیه هم ثابت است.

ولایت فقیه و تعدد فقهها

پیش از انقلاب تعدد مراجع تقليد و فقهاء واجد شرایط فتواء، چندان سؤال برانگیز نبود، چون مردم مسلمان در احکام دینی خویش، آن عالم فقیهی را که اعلم و افقه تشخیص می‌دادند به مرجعیت دینی خویش بر می‌گزیدند و فتاوای مراجع منتخب خویش را مبنای زندگی دینی خود قرار می‌دادند؛ و اختلاف در فهم فروع دین را امری طبیعی و معمول می‌انگاشتند و از این بابت دغدغه‌ای نداشتند.

اما برپایی انقلاب اسلامی در ایران توسط یک فقیه و مرجع تقليد، این پرسش‌ها را به طور جدی در اذهان مردم ایجاد کرد که رابطه مرجعیت و رهبری چگونه است؟ آیا در اسلام مرجعیت و رهبری سیاسی-اجتماعی یکی است یا این که این دو تفکیک پذیرند؟ نیز آیا شرط اعلمیت در مرجعیت، در ولی فقیه و رهبری سیاسی-اجتماعی هم مطرح است یا نه؟

در پاسخ به پرسش مربوط به رابطه مرجعیت و رهبری، باید گفت: این دو تفکیک پذیر بوده و لازم نیست که حتماً رهبر مرجع تقليد هم باشد و به عکس، چنین نیست که هر مرجع تقليدی لامحاله باید رهبری سیاسی-اجتماعی را نیز بر عهده داشته باشد و شایسته مقام رهبری سیاسی جامعه اسلامی هم باشد؛ زیرا گرچه تاکنون رهبران دینی-سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران چه رهبری گذشته یعنی حضرت امام خمینی و چه رهبری کنونی، حضرت آیة‌الله العظمی خامنه‌ای به دلیل شایستگی شان واجد هر دو جنبه (مرجعیت فقهی و رهبری سیاسی) بوده و می‌باشند، ولی همیشه چنین نیست.

^۱- ولایت فقیه، ص ۶۴ و ۱۷۲.

مراجع تقلید، هر چند به دلیل برخورداری از برجستگی‌های علمی، اخلاقی و تقوایی نسبت به سایر افراد برای تصدی منصب ولایت و رهبری سیاسی از اولویت برخوردارند، ولی صرف «مرجعیت» (و حتی اعلمیت فقهی) برای احراز مقام رهبری کافی نیست؛ زیرا تجربه نشان داده که برخی از مراجع تقلید با این که دارای مراتب علمی و تقوایی بالاتر و برتری نسبت به دیگران هستند نسبت به مسائل سیاسی-اجتماعی، یا اصلاً توجهی ندارند و یا اگر توجهی داشته باشد از توانایی‌های لازم و مورد انتظار جامعه برخوردار نیستند. در حالی که برخورداری از شرایط لازم به ویژه مدیریت و تدبیر سیاسی برای رهبری در اداره جامعه امروزی ضروری و اجتناب ناپذیر است. از آنچه گفته شد پاسخ پرسش بعدی، یعنی «شرط اعلمیت» و یا «عدم لزوم شرط اعلمیت» در رهبری نیز تا حدی روشن شد؛ زیرا شرط اعلمیت فقهی - همان‌طور که بسیاری از علما گفته‌اند^۱ - در رهبری نه لازم است و نه کافی؛ و با فرض این که اعلمیت در رهبری شرط باشد، اعلمیت در امر رهبری و زعامت سیاسی غیر از اعلمیت در باب فتوا و فقاهت است؛ زیرا در زعامت سیاسی و ولایت فقهی، علاوه بر داشتن صلاحیت‌های علمی و فقهی لازم برای استنباط و فتوا، مدیریت، بینش سیاسی-اجتماعی و شجاعت نیز لازم است. مجموع این شرایط و ویژگی‌ها که در قانون اساسی نیز به آنها اشاره شده است، اعلمیت در رهبری را که از آن به «اصلحیت» تعبیر می‌شود، تشکیل می‌دهد و باید حائز آنها باشد.

چنان‌که این ویژگی‌ها و شایستگی‌ها (=اصلحیت) در رهبری معظم انقلاب اسلامی حضرت آیة‌الله العظمی خامنه‌ای وجود داشته و دارد که با وجود علمای بزرگ و بسیار محترم، ایشان شایسته مقام رهبری تشخیص داده شد.

پرسش

۱- چرا انتخاب ولی فقیه برای رهبری در حاکمیت دینی، ضرورت دارد؟ به اختصار بنویسید.

۲- یک دلیل عقلی برای اثبات ولایت فقیه بنویسید.

۳- مفهوم انتصاب و انتخاب فقیه را به صورت کوتاه بیان کنید.

۴- آیا اختیارات ولی فقیه گسترده است؟ چرا؟

۵- مفهوم و معنای اعلمیت در ولایت فقیه چیست؟ بیان کنید.

۱- ر. ک. عروة‌الوثقی، سید کاظم طباطبائی بزدی، ص ۲۵، چاپ مکتبة العلمية الاسلامية، تهران.

درس هفتم دین و دفاع

اهمیت جهاد و دفاع در اسلام

«جهاد» از ریشه «جَهْدٍ يَا جُهْدٍ» به معنای مشقت و زحمت و نیز توان و طاقت است، و «جهاد» و «مجاهده» یعنی به کار بستن توان در ستیر یا دفع دشمن.^۱

معنای اصطلاحی جهاد، عبارت است از: نشار جان، مال و توان در راه اعتلای اسلام و بر پا داشتن شعارهای ایمان.^۲

اهمیت جهاد و دفاع در اسلام با نگاهی به فلسفه تشریع آن، روشن می‌شود؛ زیرا اهمیت هر چیزی به فلسفه وجودی آن و نقش کاربردی آش بستگی دارد.

توضیح آنکه اهمیت جهاد و دفاع، از آنجا ناشی می‌شود که همه موجودات زنده، اعم از انسان و غیر انسان به حکم فطرت و عقل، برای بقا و ادامه حیات نیازمند رفع موانع و دفع دشمن خویش‌اند؛ زیرا جهان ماده، صحنه تنابع بقا و کشمکش می‌باشد و هر موجود زنده‌ای می‌کوشد تا از حق فطری زنده ماندن دفاع کند و به اصلاح به قانون فطری و ذاتی «جلب منفعت» و «دفع ضرر» عمل نماید و مراحمان را از خود دفع کند.

از آنجاکه اسلام، دین عقل و فطرت است، به این نیاز فطری و عقلی بشر نیز توجه لازم مبذول داشته و ضمن تأیید این نیاز فطری و حکم عقلی، بر ضرورت و اهمیت آن تأکید ورزیده است. بدین جهت قرآن کریم در آیه زیر بر ضرورت آمادگی کامل برای دفاع همه جانبه تأکید ورزیده، می‌فرماید:

۱- مفردات، راغب اصفهانی، ص ۱۰۱. ۲- جواهر الكلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۲۱، ص ۳.

۳- با توجه به روشنی مفهوم دفاع، نیازی به تبیین و تعریف آن نیست؛ زیرا دفاع هم از جنبه مفهومی و هم از جنبه ضرورت، چنان‌که توضیح خواهیم داد، از بدیهیات عقلی و فطری انسان‌هاست.

«وَ أَعِدُّوا لَهُم مَا لَسْطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوُّ اللَّهِ وَ عَدُوُّكُمْ وَ آخَرِينَ
مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُوهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ...»
(انفال: ۶۰)

هر نیروی که در توان دارد برای مقابله با آنها (دشمنان) آماده سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید (و همچنین) گروه دیگری غیر از این‌ها را که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد.

همچنین اهمیت جهاد و دفاع در اسلام، از اهداف بسیار بلند و ارزشمندی که اسلام دارد، نیز سرچشم‌می‌گیرد؛ زیرا اسلام به عنوان کامل ترین مکتب، داعیه رستگاری انسان‌ها و رهایی آنها از شرک، کفر، ظلم و فساد و تباہی را دارد. این‌ها اهدافی است که تحقیقش هزینه سنگینی را می‌طلبد؛ زیرا طاغوت‌ها و مستکبران سدرآه می‌شوند و جنگ و خونریزی به راه می‌اندازند تا بتوانند به همان شیوه استعماری و استکباری شان ادامه دهند و به بهره کشی، استثمار و استعمار ملل مستضعف پردازند.

گواه روشن صدق ادعای ما، تحمیل بیش از هشتاد جنگ علیه پیامبر(ص) و حکومت اسلامی‌اش در طول ده‌سال و نیز اجرای انواع و اقسام توطئه براندازی علیه نظام نوپای «جمهوری اسلامی ایران» به ویژه تحمیل جنگ هشت ساله علیه آن، در این دوران، می‌باشد.

جهت سومی که بر اهمیت جهاد و دفاع در اسلام دلالت می‌کند، آثار و برکاتی است که بر آن استوار است و نیز پیامدهای ناگوار و تلخی که بر ترک آن مترتب می‌گردد. از جمله آثار خوب دنیوی جهاد و دفاع در اسلام، که در قرآن و سخنان پیشوایان معصوم(ع) به آن اشاره شده، عزت و سرافرازی در برابر دشمن، امنیت و آرامش جامعه، شادابی و نشاط و حیات پرتحرک اجتماعی، تقویت روحیه خودکفایی، تکیه و اعتماد بر توان نیروهای خودی، شناخت دوست از دشمن و در نهایت پیروزی بر دشمنان است. نیز جهاد از جنبه اخروی و معنوی، موجب کسب رضای الهی، استجابت دعا، گشوده شدن درهای رحمت الهی، بخشش گاهان، نجات از عذاب الهی، ورود به بهشت و رسیدن به مقام قرب الهی و غیر آن می‌گردد.

برخی از آثار و پیامدهای ناگوار ترک دفاع و جهاد در اسلام، انهدام پایگاه‌های توحید و خداپرستی، گرفتاری به خواری و ذلت، از میان رفتن هويت ديني و ملي، عزت و آبرو و

شخصیت انسانی، کاستی ایمان، محرومیت از رحمت و عنایات خداوندی، رواج باطل و فساد و منکرات، محرومیت از عدل و انصاف و از همه مهم‌تر، کیفر سخت الهی در سرای باقی و افتادن در آتش دوزخ می‌باشد.^۱

ابعاد و انواع دفاع

جهاد و دفاع حد و مرزی نمی‌شناشد و به تناسب نوع تهاجم و عرصه تاخت و تاز دشمن، متفاوت می‌شود و به همین دلیل دارای ابعاد و انواع مختلفی می‌باشد؛ ولی در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان جهاد و دفاع را به دو قسم: دفاع شخصی و دفاع از آرمان‌ها و عقاید دینی-اسلامی، تقسیم کرد. چرا که گاه دشمن، حریم شخصی انسان را مورد تعرض و تهاجم قرار می‌دهد، که انسان نیز باید در برابر مت加وزان به حریم و حقوق خود و باستگانش به دفاع برخیزد و از جان، مال، آبرو و ناموس خود و بستگانش دفاع کند؛ و گاهی هم دشمن کیان اسلام، سرزمین‌های اسلامی و باورها و مبانی دینی-ارزشی را عرصه تاخت و تاز سیاسی و نظامی خود می‌سازد که ملت باید به تناسب تعرض دشمن، قدرت دفاعی اش را در جانبداری از دین و آیین، مقدسات دینی، آرمان‌های مکتبی، ملی و نیز میهن و سرزمین خود به کار گیرد. از این رو، میدان‌های سیاست، اطلاعات، صنعت، اقتصاد، فرهنگ، علم، هنر و... نیز از جمله عرصه‌هایی است که ممکن است به صحنه پیکار حق و باطل تبدیل شود. در عرصه فرهنگی نیز مجاهدان و مؤمنان باید با تمام قوا به مصاف دشمنان بروند و راههای نفوذ آنان را بینند. روشن است که مجاهدان این میادین، دانشمندان، نویسنده‌گان، متفکران، روشنفکران متعهد، نیروهای اطلاعاتی، هترمندان و... می‌باشند، همان‌گونه که اسلحه این پیکار مقدس نیز دانش، قلم، بیان، هنر و غیر آن می‌باشد. اکنون در این درس به مقدار ممکن به برخی از ابعاد و انواع دفاع شخصی و آرمانی، اشاره می‌شود.

۱ - دفاع نظامی

یکی از راههای مبارزه دشمن، جنگ و تهاجم مسلحه است. در چنین موقعیتی که سرزمین، عرض، ناموس، مال، جان و از همه مهم‌تر، باورها و ارزش‌های دینی-اعتقادی مسلمانان مورد

۱- برای آگاهی از مباحث مریوط به جهاد و نیز آیات و روایات مریوط به آثار مثبت جهاد و پیامدهای منفی ترک آن ر. ک. وسائل الشیعه، ج ۱۱، (كتاب الجهاد؛ جهاد و دفاع در اسلام، کدهای ۷ / ۲۲ و ۷ / ۳۲) تهییه شده در مرکز تحقیقات اسلامی سپاه.

حمله دشمن واقع می‌شود بر تک تک مسلمانان از کوچک و بزرگ و پیر و جوان از هر قشری که باشند، لازم و واجب است به دفاع برخیزند و تا دفع کامل دشمن، از پای نشینند.

در جنگ دفاعی همان‌گونه که امام راحل فرمود تا هر موقع که دفاع لازم باشد باید اقدام شود.^۱ البته باید براساس تعالیم اسلامی در صحنه‌های نبرد، شوون انسانی رعایت شود و بنا به فرمان قرآن‌کریم از حد تجاوز نگردد و آداب اسلامی در جنگ رعایت شود.^۲

۲ - دفاع سیاسی و اقتصادی

از میدان‌های ستیز دشمن، سیاست و اقتصاد است. دشمن در صدد است تا از هر راهی که می‌تواند برکشور ما سلطه سیاسی و اقتصادی اش را اعمال کند و مارا وابسته به خود نماید. در این صورت ضرورت ایجاب می‌کند که مسلمانان به مقابله با آن بپردازنند.

راه مبارزه و مقابله معقول سیاسی و اقتصادی با دشمن، این است که به تلاش و کوشش لازم در میادین سیاسی و اقتصادی پرداخته شود و از لحاظ تکنولوژی و صنعت و اقتصاد به خودکفایی رسیده، راه‌های تسلط دشمن، که به دلیل نیاز و وابستگی سیاسی - اقتصادی فراهم می‌شود از راه تأمین در داخل و خودکفایی اقتصادی مسدود گردد.

تازمانی که این‌گونه وابستگی‌ها و نیازمندی‌ها به خارج، به ویژه به قدرت‌های بزرگ سیاسی، نظامی و اقتصادی وجود دارد، سخن از استقلال، دفاع و مبارزه سیاسی - اقتصادی با دشمنان شعاری بیش نخواهد بود؛ چنان که امام راحل نیز به طور مکرر و مؤکد در طول حیات پربرکتشان به نقش و اهمیت استقلال سیاسی - اقتصادی و قطع وابستگی در این زمینه‌ها تصریح می‌کردند^۳ و در یک اقدام عملی، دستور تشکیل «جهاد سازندگی» را در همه ابعاد اقتصادی صادر کردند و پیوسته تازنده بودند ضمن قدردانی از تلاش و کوشش جهادگران عرصه اقتصادی، بر تداوم جدی و همه‌جانبه «جهاد سازندگی» اصرار می‌ورزیدند.

۳ - دفاع فرهنگی

در میان انواع هجوم‌های غیر نظامی دشمنان، هجوم فرهنگی از همه آنها خطروناک‌تر و خسارت‌بارتر است؛ زیرا در این نوع حمله، دشمن با ترویج فساد و فحشا، افکار عمومی، به ویژه

۱- ر. ک. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۴۵. ۲- ر. ک. بقره (۲)، آیه ۱۹.

۳- ر. ک. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۳۲۷، رساله نمونه، (سیاسی، حقوقی)، ج ۴، به ویژه ص ۱۸۴- ۱۸۸، ج ۲ (مسائل اقتصادی)، به ویژه ص ۲۱- ۳۰.

افکار و اخلاق نسل جوان را منحرف و آلوده کرده، ارزش‌ها، آرمان‌های مقدس دینی، عزت و شرف مسلمانان را مورد هجوم قرار می‌دهد تا مسلمانان را همنزگ خود کرده و در نتیجه راه نفوذ و سلطه‌اش را هموار سازد. قرآن کریم به این مطلب اشاره کرده و می‌فرماید:

﴿وَدُّوا لَوْ تَكُفُّرُونَ كَمَا كَفَّرُوا فَتَكُوُنُونَ سَوَاءً﴾
(نساء: ۸۹)

آنان آرزو می‌کنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید و مساوی یکدیگر باشید.

در اهمیت جهاد فرهنگی، همین بس که در آن دورانی که پیامبر (ص) هنوز در مکه حضور داشتند و حکم جهاد نظامی تشریع و ابلاغ نشده بود، خداوند در فرمانی مؤکد به آن حضرت فرمود:

﴿فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدُهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾
(فرقان: ۵۲)

پس، از کافران پیروی مکن و به‌وسیله آن (=قرآن) با آنان جهاد بزرگی بکن!

روشن است جهاد در جبهه فرهنگی ظرفت‌های خاص خودش را دارد و نیازمند کار دقیق و عمیق فرهنگی است. بر این اساس، مرحوم طبرسی در راستای تفسیر آیه مزبور و با اشاره به «جهاداً كَبِيرًا» می‌نویسد جهاد فرهنگی و پاسخ‌گویی به شباهات مخالفان، معاندان و دشمنانِ دین، یکی از بالارزش‌ترین و بزرگ‌ترین جهادها نزد خداوند متعال است.^۱ مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب علیه اسلام و مسلمانان نیز از مصاديق بارز جهاد با دشمنان دین خدا در عصر حاضر است، چراکه آنان هماهنگ با هم در تلاش اند تا از هر راه ممکن، ابتدا فرهنگی و مفاسد اخلاقی را میان مردم و به‌ویژه نسل جوان رواج داده و با اغفال جوانان، آنان را به بی‌دینی و بی‌توجهی نسبت به ارزش‌های اسلامی بکشانند.^۲

اینجاست که مسئولیت عموم مسلمانان متعهد و در رأس آنان مسئولان فرهنگی، نسبت به انجام کارهای فرهنگی بسیار سنگین‌تر می‌شود و باید با آمادگی و حساسیت بیشتری در صحنه‌های فرهنگی حضور یابند و علاوه بر مقابله با فرهنگ مبتذل وارداتی و ابطال آن از راه معقول و منطقی، معارف حیات‌بخش اسلام ناب را جایگزین آن کرده، گسترش دهند. چنان‌که بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در وصیت‌نامه سیاسی -الهی خود این مهم را از همه مسئولان متعهد و انقلابیون راستین خواستار شده است.

۱- مجمع البيان، ج ۷، ص ۱۷۵.

۲- این واقعیت تلحی است که به‌طور مکرر خود سردمداران دول استکباری در غرب و به‌ویژه آمریکاییان با وفاحت تمام به آن تصویری می‌کنند!

۴ - دفاع از حریم

حریم عبارت است از آنچه که دفاع از آن واجب باشد؛ مانند مال، جان، عرض (آبرو) و ناموس. حریم انسان، از نظر اسلام و وجودان عمومی از چنان اهمیت و ارزش فوق العاده‌ای برخوردار است که اگر انسان در راه دفاع از حریم خویش، کشته شود و یا در صورت لزوم، فرد مهاجم را از پای درآورد نه تنها کار بدی نکرده، بلکه مورد تحسین و تمجید دیگران هم قرار می‌گیرد. از نظر اسلام نیز کارش بسیار ارزشمند شمرده شده و چه بساکه مقام شهید را دارا خواهد بود.

تجاور به حریم انسان، اشکال و مراحل مختلفی دارد و هر شکل و مرحله آن دفاع متناسب با خود را می‌طلبد. مثلاً اگر کسی به حریم ناموسی انسان متعرض شود دفع او به هر وسیله ممکن واجب است، اگر چه منجر به کشته شدن مهاجم شود، بلکه در صورتی که با قصد کمتر از تجاوز، حمله کند، وظیفه همین است.

اما حکم دفاع در مرحله پایین‌تر از این فرق می‌کند، گرچه شاید در مرحله بعدی و در صورت بی اثر بودن مرحله قبلی، مراحل بالاتر نیز ضروری و واجب شود. مثلاً کسی که به قصد چشم‌چرانی به ناموس انسان نگاه کند و یا از پشت بام به داخل خانه انسان سرک بکشد و مانند آن، لازم است او را از راه توبیخ زبانی از این کار رشت بازدارد، اگر دست برنداشت از راه کتک و مانند آن، جلوگیری کند و اگر دست برنداشت، به هر وسیله ممکن به دفاع از حریم خود برخیزد و در صورت مجروح یا مقتول شدن فرد مهاجم، خونش هدر است. مراحل و اشکال دیگر تجاوز به حریم نیز، دفاع متناسب با خود را دارد و باید مراعات شود.^۱

دفاع و غیرت دینی

«غیرت» به معنای حمیت، محافظت عصمت و آبرو و ناموس و نگهداری عزت و شرف آمده است.^۲ در تعریف علمای اخلاق نیز، غیرت و حمیت، یعنی تلاش و کوشش در نگهداری آنچه که حفظش ضروری است. این صفت در قالب مطلوبش از شجاعت، بزرگ منشی و قوت نفس آدمی سرچشمه می‌گیرد و یکی از «ملکات نفسانی» و «کمالات انسانی» شمرده می‌شود.^۳ بنابراین، میان دفاع و جهاد در اسلام و غیرت و مردانگی رابطه تنگاتنگی وجود دارد؛ زیرا

۱- ر. ک. تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۷-۴۵۲ - ۴۵۲ بدويژه مسائل ۴-۳۸، ج ۲، ص ۴۲۵-۴۴۷.

۲- لغت‌نامه دهخدا، واژه غیرت.

۳- جامع السعادات، ملا مهدی نراقی، ص ۲۶۶، بیروت.

چنان‌که از تعریف مربوط به این دو برمی‌آید، هر دو صفت انسانی، خاستگاه فطری داشته و جزو ارزش‌های اصیل فطری- انسانی به شمار می‌روند. بر این اساس اعمال غیرت نیز در اسلام، همانند جهاد و دفاع، مطلوب و مقدس است. چنان‌که امام علی(ع) بر این حقیقت تصريح کرده، می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَغْارُ لِلْمُؤْمِنِ فَلَيْعَزْ، مَنْ لَا يَغْارُ فَإِنَّهُ مَنْكُوسُ الْقُلُبِ.»^۱

خداآوند برای مؤمن غیرت‌می‌ورزد، پس از نیز باید غیرت ورزد، هر کس غیرت نورزد دلش وارونه است.

به نظر می‌رسد که مراد از وارونگی دل در انسان بی‌غیرت، خروجش از حالت طبیعی و فطرت اصیل انسانی باشد. بنابراین، روح دفاع و جهاد در اسلام در غیرت دینی و ابراز حساسیت‌ها و واکنش‌های بجا و بموضع بروز می‌کند.

چراکه منظور از «غیرت دینی» این است که مسلمان نسبت به مسائل حیثیت و آبرویی، عرض و ناموس، میهن و کشور، به ویژه نسبت به کیان اسلام و ارزش‌های دینی بی‌تفاوت نباشد و از حساسیت، حمیت و غیرت لازم برخوردار باشد تا در موقع لزوم و بروز خطر، واکنش لازم و دفاع بجا و مطلوب را از خود نشان دهد.

بر این اساس، جهاد و دفاع، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری، سفارش به حق و صبر، تعلیم و تربیت و... می‌تواند در جهت غیرت دینی قرار گرفته و از مصادیق آن به شمار آید. از آنچه گفته شد این مطلب روشن گشت که توصیه و ترویج روح اباحتی گری، بی‌تفاوتی و نادیده‌انگاری نسبت به تعرض به حریم دین و ایجاد تردید در باورهای دینی به ویژه نسل جوان، در واقع به نوعی ترویج روح «تساهل و تسامح لیبرالیستی» است نه «تساهل و تسامح اسلامی» و از نوعی برداشت غلط از مفاهیم دینی سرچشمه می‌گیرد. از این رو، بر دین داران غیرتمند، لازم است که نسبت به تعرض به دین و تحریف ارزش‌های دینی، بی‌تفاوت نباشند و عکس‌العمل‌های مناسب و دفاع منطقی و لازم را از معتقدات دینی به عمل آورند.

اباحتی گری و پیامدهای آن

از آفت‌های فرهنگی- دینی که در گذشته وجود داشته و اکنون بیشتر مطرح شده و دامن زده می‌شود، اباحتی گری است.

اباحی‌گری، چنان‌که از نامش پیداست از اباحه و مباح بودن به معنای جایز شمردن و روا دانستن است و در اصطلاح به معنای لاقیدی و مداهنه در دین، بی‌بند و باری، نادیده انگاری مطلق، بی‌تفاوتی نسبت به عقاید و ارزش‌های فرهنگی و دینی، واکنش صحیح و بجا نداشتن در برابر تاخت و تاز به حریم دین و آرمان‌های مقدس ملی، فرهنگی و به‌ویژه دینی؛ و به بیان روشن‌تر، تهی شدن از حمیت، مردانگی و غیرت دینی است.^۱

بنابراین، اباحی‌گری مساوی با مفهوم منفی «تساهل و تسامح» در فرهنگ دینی و مفهوم نادرست آن در عرف رایج سیاسی است؛ زیرا تساهل و تسامح در معنای اسلامی اش، عبارت است از آسانگیری در انجام وظایف دینی و پرهیز از افراط‌کاری و سختگیری بی‌مورد، رفق و مدارا با دیگران و تحمل آنان و دوری از تعصبات‌های بی‌جا و خشونت‌های ناروا به ویژه در برخورد با مخالفان^۲؛ و نیز در معنا و معادل غربی‌اش تولرنس (Tolerance) به همین معنای مداراکردن و کنار آمدن با دیگران است. اما کسانی بوده و هستند که از این واژگان مقدس و درست دینی -فرهنگی، همچون دیگر مفاهیم دینی، سوء برداشت کرده و به تحریف آن دست زده‌اند و معنایی از آن ارائه کرده‌اند که مخالف با مفهوم موردنظر در دین می‌باشد که در بالا به آن اشاره شد.

توضیح آن‌که اباحی‌گری (=تساهل و تسامح منفی) در عصر جدید رهاورد تفکر وارداتی «لیبرالیسم» است که در غرب همزمان و همراه با «اومنیسم»، «سکولاریسم» و... پیدا شده است و نقطه تلاقی همه، لیبرالیسم است که به معنای آزادی مطلق در تمام ساحت‌های زندگی و روا دانستن هرگونه عملی برای انسان نشسته بر جایگاه خدایی و جایگزین خدا در زمین است.

برخی از پیامدهای تلخ و ناپسند اباحی‌گری و تفکر لیبرالیستی، عبارت است از:

- ۱- عرفی شدن مفاهیم دینی: به این معنایکه دین و مسائل دینی تابع شرایط عرفی و سلیقه‌های افراد می‌شود و آنها هر طور که خواستند و صلاح دیدند عمل کنند و به تبیین آن پردازنند و کسی حق اعتراض نداشته باشد؛ چون ضد دموکراسی و آزادی و خشونت‌طلب معرفی می‌شود!
- ۲- ظهور آزادی‌های مطلق در جامعه، که موجب بی‌بند و باری، شکستن حریم‌ها و خدشه‌دار شدن قداست‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود.

۱- ر. ک. بخار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۹۱، ج ۲۱، ص ۳۵۸ و ۴۱، ص ۱۱۵- ۱۱۶؛ نهج البلاغه، صحیح صالح، حکمت شماره ۱۱۰.

۲- ر. ک. بخار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۳۶؛ نهج البلاغه، ص ۱۵۳.

۲- رواج روزافزون فحشا، منکرات و فساد در جامعه.

۴- از بین رفتن خط قرمزها (و مرزهای خوبی و بدی) و جایگزین شدن ضد ارزش‌های جای ارزش‌های اصیل دینی و فرهنگی.^۱

پرسش

۱- به دو مورد از ضرورت و اهمیت دفاع در اسلام به اختصار اشاره کنید.

۲- برخی از پیامدهای ترک جهاد و دفاع را نام ببرید.

۳- انواع دفاع را فقط نام ببرید.

۴- آیا میان دفاع و غیرت دینی رابطه است؟ چگونه و چرا؟

۵- مفهوم اباحتی و پیامدهای آن را به اختصار بنویسید.

۱- برای تحقیق بیشتر ر. ک. فصلنامه کتاب نقد، شماره‌های ۱۴-۱۵، ویژه خشنوت و تساهل؛ ماهنامه اندیشه حوزه، شماره ۲۳ به ویژه مقاله «تولرانس، بنیادها و پیامدها».

درس هشتم

نقش اخلاق در زندگی

مفهوم زندگی و اخلاق

حداقل سه معنا یا مرتبه برای زندگی و اخلاق وجود دارد:

۱ - زندگی حیوانی، (اخلاق به معنای آفعال طبیعی)

زندگی حیوانی، نوعی زندگی است که انسان تحت حاکمیت بی قید و شرط و بلا منازع نفس اماره و غرائز عمل کند. برخی به موازات این زندگی، اخلاق را تنزل ارزشی داده، در حد آفعال طبیعی (بایدها و نبایدهای نفسانی) متناسب با این نوع زندگی تعریف کرده‌اند. مروج و منادی این نوع اخلاق، مادی‌گرایان و سکولاریست‌ها هستند که با تأکید بر اصالت ماده، لذت زندگی را در لذت‌های محسوس و مادی خلاصه می‌کنند و اخلاقیات را هم تحت عنوان «خیر محسوس» صرفاً در جهت تأمین خواسته‌های «من طبیعی» و حیات مادی به کار می‌گیرند. ولی واقعیت این است که نه زندگی آدمی محدود به حیات طبیعی است و نه اخلاق محصور در آفعال طبیعی.

۲ - زندگی اجتماعی، (اخلاق به معنای روابط اجتماعی)

زندگی اجتماعی یکسری آیین‌نامه‌ها، مقررات و آداب اجتماعی را می‌طلبد تا در پرتو اجرای آنها حقوق انسان‌ها رعایت شود و نسبت به کسی تعذر و ستمی صورت نگیرد و هرج و مرچ هم پدید نماید.

در این قسمت نیز نه اصل زندگی اجتماعی جای انکار است و نه اخلاق به معنای آداب و مقررات اجتماعی برای زندگی جمعی. ولی این نوع برداشت از اخلاق نیز نادرست است؛ زیرا موجب نسبی‌گرایی و بی‌اعتباری اصول ارزش‌های اخلاقی می‌شود؛ چراکه به موازات اجتماعات مختلف بشری

و ذائقه‌های متفاوت انسان‌ها در سراسر گیتی و جوامع گوناگون، آداب و مقررات اجتماعی وجود دارد، و نتیجه معلول روابط اجتماعی دانستن کلیه محسن‌آخلاقی، نسبی و متغیر بودن اخلاقیات است. اسلام ضمن اینکه «من اجتماعی انسان» و حیات جمعی و نیز اخلاق به معنای روابط، آداب و مقررات اجتماعی را تأیید می‌کند، ولی زندگی انسان را در حیات اجتماعی و اخلاقیات را در آداب اجتماعی منحصر نمی‌داند.^۱

۳- زندگی انسانی، (اخلاق به معنای مکارم اخلاقی)

در این مرحله، انسانیت و صفات عالی انسان برآمده از فطرت اصیل او مدنظر بوده و انسان باید در پرتو مکارم اخلاقی، کرامت‌های ذاتی و خصلت‌های پسندیده انسانی اش را شکوفا سازد و به کمالات روحی و معنوی و در نتیجه، حیات متعالی و زندگی ایده‌آل برسد. این نوع اخلاقیات است که از روح الهی و من متعالی (من برتر) سرچشمۀ می‌گیرد و زندگی متناسب با آن هم «حیات معقول» و یا به تعبیر قرآن «حیات طیبه»^۲ و «حیات حقیقی»^۳ نامیده می‌شود؛ چون حیات معقول، نوعی از زندگی است که در آن همه استعدادهای وجود آدمی تا آن جا که مقدور و میسر انسان است در برآوردن نیازهای مادی و معنوی او به فعلیت برسد، به گونه‌ای که انسان در پرتو رشد و تعالی روحی و نیل به کمالات معنوی بتواند «پرواز کند تا بر دوست» و به مقام قرب الهی و لقای محبوب حقیقی و اصل شود و به این وسیله به زندگی، معنا و مفهوم حقیقی و به فلسفه آفرینش وجود خویش نیز عینیت خارجی بخشد.

این معنا از زندگی و اخلاق در اینجا مدنظر است. برخی از محسن و مکارم اخلاقی، عبارت است از: عدل، انصاف، عشق، محبت، وفا به عهد، صبر، برداری، ادای امانت، فداکاری، گذشت و ایثار.^۴

دین و اخلاق

از آنچه گفته شد به نقش دین در باروری و بازپروری اخلاق و مکارم اخلاقی پی می‌بریم؛ زیرا زندگی به معنای سوم و مکارم اخلاقی متناسب با آن، تنها در پرتو تعالیم آسمانی و به پشووانه معتقدات دینی قابل وصول بوده و ضمانت اجرایی پیدا می‌کند. برای همین، پیامبر اسلام(ص) فرمود:

۱- ر. ک. اخلاق، محمدتقی فلسفی، ج ۱، ص ۵۸-۸۳ و ۱۰۶.

۲- ر. ک. تحمل (۱۶)، آیه ۹۷.

۳- ر. ک. افال (۸)، آیه ۴۲. برای تحقیق بیشتر ر. ک. اخلاق فلسفی، ج ۱، ص ۳-۶ و ۴۱-۵۶.

۴- در تدوین این قسمت از این کتب نیز استفاده شد: اخلاق فلسفی، ج ۱، ص ۳-۶ و ۴۱-۵۶؛ فلسفه دین، محمدتقی جعفری، تدوین از عبدالله نصری، ص ۱۱۹-۱۱۸ و ۳۴۸-۳۴۵؛ فلسفه اخلاق، شهید مطهری، ص ۱۴۸-۱۳۹ و ۱۹۲-۱۶۷.

«إِنَّمَا يُعِثْتُ لِإِنْمَمْ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.»^۱

من برای تیمم و تکمیل مکارم اخلاق (و محاسن اخلاقی) برگزیده شدم.

توضیح آن که ارزش‌های اصیل اخلاقی، خاستگاه فطری دارد و از فطرت خداجویی و کمال طلبی انسان سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا خداوند متعال این فطرت پاک و روح متعالی را در کالبد آدمیان دمیده و هموست که سرسلسله معنویات، اخلاقیات، ارزش‌ها و مکارم اخلاقی به شمار می‌آید و بس.

از این رو، باروری و شکوفایی مکارم اخلاقی نیز جز در پرتو اعتقاد به خدا و قانون پاداش و کیفر الهی در روز جزا میسر نخواهد شد. حتی «وجدان اخلاقی» مورد نظر امثال کانت نیز بدون پشتوانه اعتقادات دینی و الهی، در عمل کارآیی ندارد؛ زیرا پایبندی به الزامات و احکام اخلاقی که مستلزم نوعی محرومیت از بسیاری خواسته‌ها، و (به ظاهر) مایه زحمت است، بدون امیدواری به پاداش بزرگتر و سود بیشتر از یک سو و ترس از کیفر سخت الهی - در صورت سوء اخلاق - از سوی دیگر، قابل تحقیق نیست؛ و اساساً بدون مهار نفس سرکش و تهذیب اخلاق در پرتو تعالیم دینی، نمی‌توان به مکارم اخلاقی نایل آمد.^۲

بنابراین، وقتی از نقش اخلاق در زندگی سخن می‌گوییم، مراد، اخلاق با پشتوانه دینی و الهی است نه اخلاق سکولاریستی و منهای دین و خداپرستی، که قادر روح معنوی و نقش سازنده در زندگی متعالی می‌باشد.

معنابخشی به زندگی و زدودن احساس پوچی

بشر متmodern امروزی با آن همه رشد صنعت و تکنولوژی، در بعد اخلاق و ملکات انسانی، سیر قهقهایی پیموده و در اثر انس و علاقه زیاد به مظاهر زندگی از یک سو و دوری از معنویت و اخلاق از سوی دیگر، به پوچی گراییده است. این واقعیت پیوسته از رسانه‌های کشورهای غربی و شرقی شنیده می‌شود و مسؤولان امور تربیتی و فرهنگی، به ویژه دانشمندان جامعه‌شناس و روانکاو نیز زنگ خطر را به صدا درآورده و اعلام داشته‌اند قوانین جاری کشورها با همه سودمندی در بخش‌های مختلف زندگی ماشینی و اقتصادی، هرگز نتوانسته کوچک ترین تأثیری در اعمق وجودان بشری بگذارند و از درون، نیروهای او را بسیج کرده، بیماری‌های روحی و روانی اش را درمان کنند.^۳ این رو، آنان تنها راه درمان را

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰ و ۲۸۷. ضمناً در صفحه ۲۸۷-۲۸۸، عبارت «و محاسنها» اضافه شده است.

۲- برگرفته از فلسفه اخلاق، شهید مطهری، ص ۲۷۹-۲۹۲؛ بیست گفتار، ص ۱۸۹-۱۹۴.

۳- ر. ک. بحران روانکاوی، اریک فروم، ترجمه اکبر تبریزی، به ویژه ص ۱۱-۱۶ و ۵۸-۵۹، انتشارات فیروزه، تهران؛ و اهادگی انسان در عصر صنعت، علی قائمی، به ویژه ص ۱۴-۲۶ و ۴۴-۴۷.

بازگشت به خویشن، معنویت، اخلاق و نیز پرورش روحی و تربیت اخلاقی - دینی اعلام داشته‌اند. چرا که زندگی در پرتو اخلاق هدف‌دار و امیدوار کننده است و محرومیت از آن برابر است با سقوط کامل زندگی و گم شدن انسان در کوره راههای پر پیچ و خم آن.^۱

معقول و متعالی بودن زندگی اخلاقی

انسان به حکم عقل و فطرت باید به گونه‌ای عمل کند که به حیات معقول انسانی برسد و به کرامت نفس و روح متعالی نایل آید. تنها راه رشد و تعالی و رسیدن به کرامت نفس و بزرگواری هم پایبندی به اصول اخلاقی و دوری گزیدن از رذائل و صفات پست حیوانی است. چنان‌که امام علی(ع) در سخنان زیر به آن تصریح کر دند:

«الْكَرِيمُ حُسْنُ السَّجِيَّةِ وَاجْتِنَابُ الدَّيَّةِ»^۲

بزرگواری و کرامت نفس، اخلاق پسندیده و دوری از پستی‌ها است.

«الْكَرِيمُ يَرِي مَكَارِمَ أَفْعَالِهِ دَيْنًا عَلَيْهِ يَتَضَبَّبِهِ».^۳

انسان کریم کارهای کریمانه‌اش را بدهی خود می‌داند که باید ادایش کند. بنابراین، انسان‌هایی که خواستار کرامت نفس و تعالی روحی و در نهایت خواستار «حیات معقول و متعالی» هستند، باید به معیارهای اخلاقی و مکارم و فضایل اخلاق پایبند باشند.

احساس مسؤولیت و تعهد بخشی به انسان

پایبندی به اخلاق و ارزش‌های والای انسانی و الهی، انسان را متعهد و مسؤول می‌گردد و احساس نوع دوستی، روحیه ظلم‌گریزی و استکبارستیزی را در او تقویت می‌کند. چه این‌که تجربه نشان داده افرادی نسبت به قوانین فردی و اجتماعی احساس مسؤولیت بیشتر و بهتر می‌کنند و با میل و رغبت به انجام آن می‌پردازند که به اصول اخلاقی پایبند بوده و گوهر وجود خویش را به زیور صفات نیک و فضایل آراسته باشند. این حقیقتی است که

۱- در تدوین این قسمت، از این کتب نیز استفاده شد: فلسفه و هدف زندگی، محمدتقی جعفری، ص ۵-۲۶، انتشارات صدر؛ دین و روان، ویلیام جیمز، ترجمه مهدی قائی، ص ۱۶۷؛ زندگی در پرتو اخلاق، ناصر مکارم شیرازی، بدوزه ص ۵-۸، انتشارات نسل جوان.

۲- معجم الفاظ (فهرست)، غرالحکم و درالکلم، مصطفی درایتی، ص ۳۴۶.

۳- شرح غرالحکم و درالکلم، آمدی، ترجمه و تصحیح از ارمومی، ج ۲، ص ۱۱۵، حدیث شماره ۲۰۳۱، انتشارات دانشگاه تهران.

می‌توان در جوامع مختلف مورد شناسایی قرار داد. نوع متخلفان اجرای قوانین و مسؤولیت گریزان جامعه معمولاً از افراد غیر اخلاقی می‌باشد.

اما به عکس در اسلام، چون شالوده احکام و قوانین اسلامی را اخلاق و فضایل انسانی از قبیل رفق و مدارا، صبر و برداری، گذشت و ایشار، محبت و عشق، احسان و نیکی، نوع دوستی و همدردی با دیگران و مانند آن تشکیل می‌دهد، از همین رهگذر، احساس مسؤولیت و تعهدپذیری در شهروندان مسلمان و مؤمنان بسیار قوی تر و محسوس تر از جوامع غیر دینی است؛ به ویژه روابط اجتماعی و خانوادگی بسیار سالم تر و مطلوب تر بوده و کانون خانواده و اجتماع پر از صمیمیت و صفا، محبت و عشق به یکدیگر و علاوه‌مندی می‌باشد.
به عنوان نمونه، پیامبر گرامی اسلام(ص)، در راستای تحکیم روابط زن و شوهر، به کارگیری روش محبت آمیز را به مردان توصیه می‌کند و می‌فرماید:
«قَوْلُ الرَّجُلِ لِلنِّسَاءِ إِنِّي أُحِبُّكِ لَا يَدْهُبُ مِنْ قَلْبِهَا إِبَداً»^۱
سخن مرد به همسرش که، تو را دوست دارم هرگز از دل زن خارج نخواهد شد!

آرامش روحی و شادابی در پرتو اخلاق

انسان متخلق به اخلاق الهی از چنان آرامش روحی و نشاطی برخوردار است که بسیاری از توانگران جهان از آن محروم‌اند. امام علی(ع) در حدیث زیر به این حقیقت تصریح کرده است:
«لَا عَيْشَ أَهْنَأُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ.»^۲

هیچ زندگی‌ی، گوارا تراز حسن خلق نیست.

امام صادق(ع) نیز فرمود:

نیکوکاری و حسن خلق، شهرها را آباد می‌کند و عمرها را افزایش می‌دهد.^۳
محاسن اخلاق در محیط اجتماع مایه ایمنی و اطمینان خاطر و موجب آسایش فکر و آرامش اعصاب است. در جامعه‌ای که شهر و نژاد آن وظیفه شناس و با اخلاق باشند، جان، مال، عرض و آبروی افراد مصون از تعرض تجاوزگران است. به همین جهت افراد کمتر با نگرانی و تشویش خاطر، خشم و سریز، جنگ و جدال که باعث بیماری جسم و جان است مواجه می‌شوند. در چنین اجتماعی نیروهای انسانی در مجاری عمران و آبادی به کار می‌افتد، به سود یکدیگر گام

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۲۰، ص ۲۳۹. ۲- شرح غرالحكم و دررالکلم، ج ۶، ص ۲۳۹.

۳- بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۱؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۰.

بر می دارند و به زندگی هم بهبود می بخشنند. در نتیجه، از حیات طبیعی و با نشاطی برخوردار می شوند و دنیای خود را با سلامت و طول عمر می گذرانند؛ و بهویژه انسان با اخلاق و مسلط بر نفس اماره، به آرامش روحی و عصبی می رسد.

کرامت بخشی به انسان

اخلاق پسندیده به انسان کرامت می بخشد. امام علی(ع) فرمود:

«رُبَّ عَزِيزٍ أَذَلَّهُ حُلْقَهُ وَ ذَلِيلٍ أَعَزَّهُ حُلْقَهُ.»^۱

چه بسا عزیزانی که اخلاق ناپسند، آنها را به ذلت و خواری انداخته و چه بسا مردم پست و کوچکی که صفات پسندیده، آنان را عزیز و محبوب ساخته است.

امام صادق(ع) فرمود:

اگر می خواهی در جامعه مورد تکریم و احترام باشی بامردم به مدارا و نرمی رفتار کن، و اگر می خواهی با تحقیر و اهانت مردم مواجه شوی روش تندی و خشونت در پیش گیر.^۲
به همان اندازه که رفتار تو هین آمیز، انتقام جویانه و کینه توزانه، موجب افزایش کدورت، تیرگی روابط، دشمنی و کینه توزی دیگران نسبت به انسان می شود، به همان مقدار - و بلکه بیشتر از آن - نیکی و گذشت و چشم پوشی از لغزش های دیگران نیز موجب رفع کدورت، حسن روابط، دوستی و احترام، عزت و کرامت انسان نزد دیگران می شود. خداوند متعال در آیه زیر به آن تصریح کرده است:
 «وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي يَنْكُرُ وَ يَبْيَثُ عَدَاؤَ كَانَهُ وَلِيُّ حَمِيمٌ وَ مَا يُقْبِلُهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُقْبِلُهَا إِلَّا ذُو حَظٌّ عَظِيمٌ» (فصلت: ۳۴-۳۵)
هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را بانیکی دفع کن، ناگهان (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی صمیمی شده است. به این مقام نمی رسد مگر کسانی که دارای صبر و استقامتند و کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و اخلاق) دارند.

همسویی با معیارهای اسلامی

ایمان مذهبی نیز در پرتو اخلاق و سجایای اخلاقی و روحی شکوفا می گردد (آنچنان که گفتیم

۱- سفينة البحار، شیخ عباس قمی، ج ۱، ماده حُلق، ص ۴۱۱، دارالتعارف للطبعات، بیروت.

۲- تحف العقول، علی بن شعبه حزانی، ص ۳۵۶، انتشارات جامعه مدرسین، قم.

اخلاق در پرتو ایمان دینی احیا و اجرا می‌شود) هر قدر اخلاق، پسندیده‌تر و گستردۀتر باشد ایمان نیز کامل‌تر خواهد بود. به عکس، هر مقدار که انسان از اصول اخلاقی برکنار‌تر باشد از ایمان نیز دورتر خواهد بود.

به عنوان نمونه، امام محمد باقر (ع) درباره اهمیت صفت اخلاقی «رفق و مدارا» در تحقیق ایمان فرمود:

«إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُلَّاً وَ قُلْ الْأَعْمَانِ الرِّفْقُ»^۱

برای هر چیز بست و قفلی است و قفل (درب) ایمان رفق و مدارا است.

باز آن حضرت فرمود:

«إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ أَيَّانًاً أَحْسَنُهُمْ خُلُقًاً»^۲

کامل‌ترین افراد از نظر ایمان، نیکوترین آنان از نظر اخلاق هستند.

بنابراین، نقش اخلاق در ایمان دینی و خداپرستی آن چنان مهم و تعیین‌کننده است که تنها در پرتو اخلاق، ایمان قابل دست‌یابی بوده و در پرتو آن حفظ و نگهداری اش ممکن خواهد شد.

پرسش

۱- در «نقش اخلاق در زندگی» کدام معنا از اخلاق و زندگی اراده شده است؟

۲- چرا و چگونه اخلاق نیازمند به دین و ایمان به خدا می‌باشد؟

۳- چرا قوانین ساخته بشر، قادر نیست مانند اصول ارزشی اخلاق، احساس مسؤولیت و تعهد را در انسان برانگیزاند؟

۴- چگونه اخلاق موجب کرامت و عزت انسان می‌شود؟ به اختصار شرح دهید.

۵- تحلیل شما درباره «نقش اخلاق در زندگی» - فارغ از این درس - چیست؟

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۸، باب الرفق، حدیث ۱. ۲- بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۱.

درس نهم

ماهیت نهضت انبیا

پیامبران، برگزیدگان خاص الهی برای انجام مأموریت مهم تبیین حق و حاکمیت بخشیدن به آن هستند. برای بررسی مأموریت مهم و نهضت مستمر پیامبران، ابتدا باید به تبیین حق و باطل و مشخص کردن مظاهر آن پردازیم.

حق و باطل

حق یعنی چیزی که واقعیت خارجی دارد و ثابت و زوالناپذیر است. بنابراین، حق فقط خداوند است و آن چه که از حضرت حق نشأت بگیرد^۱ و مظهر او باشد یا مرا به او برساند؛ وجود جهان حق است؛ چون فعل خدا و مظهر اوست؛ قرآن حق است چون کلام خداست و پیامبران حق اند، چون رسول خدایند؛ اعتقادات صحیح و اخلاق متعالی و اعمال صالح حق اند چون رساننده به خدایند.

در مقابل، خدایانِ مشرکان باطل اند؛ زیرا واقعیت ندارند و فقط موجوداتی توهمی و ساخته ذهن مشرکان اند؛ ادیان و مکاتب غیر الهی همه باطل اند؛ زیرا از خداوند نشأت نگرفته اند و محصول جعل و تحریف انسانند؛ عقاید، اخلاق و اعمال کافران و مشرکان باطل است^۲، چون رساننده به حق و مطابق امر و دستور حق تعالی نیستند.

اختلاط حق و باطل

حق در عالم ملکوت، صریح و خالص است، ولی وقتی به عالم ماده تنزل می‌کند، خلطی از باطل با آن همراه می‌گردد و گاه این خلط باطل که در لباس حق جلوه گر شده، حق را می‌پوشاند. این

۱- یقروه (۲)، آیه ۱۴۷؛ یونس (۱۰)، آیه ۳۲؛ حج (۲۲)، آیه ۶۲؛ لقمان (۳۱)، آیه ۳۰ و

۲- اعراف (۷)، آیه ۱۳۹ .

خصوصیت عالم ماده و امتحان است که باطل در لباس حق جلوه گر شود تا انسان‌ها به فتنه گرفتار آیند و جوهره ذاتی شان آشکار شود و حق طلب از باطل خواه متمایز گردد و این خصوصیت را حضرت حق قرار داده است. خداوند این خصوصیت را در قالب مثالی مشخص کرده:

«أَنْزَلَ مِنَ الْمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أُوْدِيَّةٍ بِقَدَرِهَا فَآخْتَمَ الْسَّيْئُ زَيْدًا رَابِيًّا... كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحُقَّ وَالْبَاطِلَ فَمَمَا أَلَّزَبَدُ فَيَدْهُبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْعَثُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ...»

(رعد: ۱۷)

از آسمانی آبی فرو فرستاد، پس رودخانه‌هایی به اندازه گنجایش خودشان روان شدند، و سیل کفی بلند روی خود برداشت... خداوند حق و باطل را چنین مثل می‌زند. اما کاف، بیرون افتاده از میان می‌رود، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند در زمین [باقي] می‌ماند. خداوند در این آیه، حق را به آب باران تشییه کرده که آبی خالص و صاف است و از آسمان نازل می‌شود و این آب خالص نازل شده، در وادی‌های مختلف به حسب ظرفیت‌شان جریان می‌یابد و در این جریان یافتن بعد از نزول، کفی بر خود می‌اندازد و این اختلاف حق و باطل است که امتحان را ممکن می‌گردد و حق طلب را از باطل خواه متمایز می‌سازد.

پیامبران روشنگر حقایق و پاک کننده نفوس

با توجه به این اختلاط حق و باطل در دنیاست که بشر محتاج هدایت می‌گردد و با توجه به ناتوانی عقل از تبیین همه حقایق، چشم به راه هدایتگر آسمانی می‌ماند و پیامبران برای تبیین حق و متمایز ساختن آن از باطل و راه بردن انسان‌ها به سوی طهارت و پاکی، مبعوث می‌شوند.^۱ هدف بعثت پیامبران، تبیین حقایق و راهبری انسان‌ها و پاک ساختن آنان است تا به هنگام مرگ طیب و طاهر باشند و مخاطب سلام ملائکه گردند و به مهمان خانه خاص حق تعالی اجازه ورود یابند.^۲

درخت پاکی‌ها و درخت پلیدی‌ها

به بیان قرآن، درخت پاکی‌ها و درخت پلیدی‌ها، دو واقعیت‌اند و پیامبران، شناساننده این دو درخت‌اند. کلمه «توحید» درخت تناور، مبارک و پر ثمر طیبات است و شرک و کفر، درخت

۱- ر. ک: آل عمران (۳): آیه ۱۶۴؛ بقره (۲)، آیه ۱۵۱؛ جمعه (۶۲)، آیه ۲؛ مائدہ (۵)، آیه ۶.

۲- نحل (۱۶)، آیه ۳۲.

نایاکی و ام الخبائث؛ و همه پلیدی‌ها ثمر و نتیجه آن اند:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةً طَيِّبَةً أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعَعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾
 اُكْلَهَا كُلًّا حِينٍ يَأْدِنْ رَبُّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَيِّبَةٍ
 كَشَجَرَةٍ خَيِّبَةٍ أَجْعَشَتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَاهَا مِنْ قَرَارٍ﴾
 (ابراهیم: آیات ۲۴-۲۶)

آیا ندیدی خدا چگونه مثال زده: سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است. میوه‌اش راه رم به اذن پروردگارش می‌دهد و خدا مثل‌هارا برای مردم می‌زند شاید که آنان پندگیرند و مثال سخن نایاک چون درختی نایاک است که از روی زمین کنده شده و قراری ندارد.

با توجه به آیات قرآن^۱ معلوم می‌شود منظور از «کلمه طیب» و درخت پاک، اعتقاد ناب به توحید و کلمه طیب «لا اله الا الله» است و از این کلمه پاک و اعتقاد ناب، اعتقادات فرعی و مکارم اخلاق و اعمال صالح نشأت می‌گیرد و این کلمه طیب مانند درخت تناور مبارک است که در زمین ریشه دارد و شاخه‌هایش به هر طرف گستردۀ شده و برگ و بار فراوان دارد.

در قبال این کلمه مبارک، کلمه خبیث شرک است که مانند بوته خبیث حنظل است. نه در زمین استقرار و ریشه دارد و نه برگ و باری ارزشمند، بلکه پر از تیغ‌های تیز است و میوه‌ای تلخ، بدبو و سوزاننده دارد.^۲ کلمه خبیث شرک نیز فروع اعتقادی نایاک، اخلاق خبیث و اعمال صالح بار می‌آورد. رسالت پیامبران معرفی این دو شجره به بشریت و دعوت آنان به پروراندن شجرۀ طیبات و ریشه کن‌کردن درخت پلیدی‌ها است و خود پیامبران رهبری این مبارزه و نهضت مقدس را به عهده دارند.

ظاهر طاغوت

پیامبران منادیان و مدافعان حاکمیت حق هستند که در قبال آن حاکمیت طاغوت است. طاغوت و استکبار، بزرگ‌ترین مظہر کفر و شرک است. استکبار به معنی خودبینی، خود را از بنده‌گی برتر دانستن و اطاعت همه یا بعضی فرمان‌های خدرا را دون شأن خود دیدن و سرپیچی کردن است. طاغوت هر مستکبری است که از اطاعت فرمان خدا سرپیچی کرده و بدون اذن و

۱- احقاف (۴۶)، آیه ۱۳؛ فصلت (۴۱)، آیه ۳۰؛ فاطر (۳۵)، آیه ۱۰.

۲- ر. ک: المیزان، ج ۱۲، ص ۵۰-۵۳.

دستور خدا، مردم را به اطاعت از فرمان خود بخواند. طاغوت چون از زمینه وجود خویش درخت طیب توحید را کنده و در آن بوته خبیث شرک را کاشته است. خود و پیروانش را به منجلاب فساد و تباہی می‌کشاند و سرانجام به جهنم وارد می‌کنند:

﴿يَقْدُمُ قَوْمٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدُهُمُ الْنَّارَ وَيَئِسَ الْوَرْدُ الْمُؤْرُودُ﴾
(هود: آیه ۹۸)

[فرعون] روز قیامت پیشاپیش قومش می‌رود و آنان را به آتش درمی‌آورد و [دوزخ] چه ورودگاه بدی برای واردان است.

اصل طاغوت و اولین مستکبر عالم، شیطان است که در برابر حق تعالی استکبار ورزید و خود را از سجده بر آدم برتر دید و امر خدارا در این مورد اجابت نکرد. بدین ترتیب رانده درگاه خدا شد و با اذن تکوینی خداوند، رهبری طاغوتیان جهان را بر عهده گرفت و انسان را به پیروی از خود و استکبار و طغیان در برابر خداوند دعوت کرد. پیروان شیطان در سه چهره ظهور می‌کنند:
۱- جباران، طاغوتیان و ستمگران زور مداری که با قهر و غلبه، انسان‌ها را به بردگی گرفته و از عبودیت خداوند بازداشتهداند. نمروд، فرعون و همه جباران در طول تاریخ مصدق این چهره طاغوت هستند:

﴿وَ تِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ أَتَّبَعُوا أَمْرَ كُلٍّ جَبَارٍ عَنِيدٍ﴾
(هود: آیه ۵۹)

و این [قوم] عاد بودند که آیات پروردگارشان را انکار کردند و فرستادگانش را نافرمانی کردند و به دنبال فرمان هر زورگوی ستیزه‌جوی رفتند.

۲- مترفان، ثروتمندان و خدایان زر و سیم که با اتکا به گنجینه‌های طلا و نقره، استکبار ورزیده و از اطاعت و بندگی خدا سرپیچی نموده و بندگان خدارا به خدمتکاری خویش می‌گیرند و همیشه در برابر پیامبران ایستاده و آنان را تکذیب کرده‌اند:

﴿وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرُفُوهَا إِنَّا بِمَا أَرْسَلْتُمْ يَهُ كَافِرُونَ ○ وَقَالُوا حَنْنُ أَكْثَرُهُمْ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا ...﴾
(سب: ۳۵-۳۴)

در هیچ شهری هشدار دهنده‌ای نفرستادیم جز آن که مرفهان و خوشگذرانان آنها گفتند: ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید، کافریم و گفتند: ما دارایی و فرزندانمان از همه بیشتر است.

۳- ملا، کارگزاران و اشراف که صاحب مقام و منصب‌اند و به این جاه و مقام دل بسته‌اند و حاضر نیستند در کنار پابر هنگان و محروم‌ان به بندگی خدا سر خم کنند و شأن خود را بتر از آنان

می‌دانند. معمولاً^۱ این سه مظہر طاغوت و استکبار برای استحکام حاکمیت خود و به بندگی گرفتن انسان‌ها و بھرہ کشی از آنان، دست در دست هم دارند. در تمام حاکمیت‌های طاغوتی، این سه چهره را می‌توان به وضوح یافت. در حاکمیت فرعونی، ما با سه چهره مواجهیم: فرعون، چهره جباریت و زورمداری که با قوه و قدرت خود بنی اسرائیل را به بندگی گرفته و از آنان بھرہ می‌برد.

همان؛ چهره ملا، کارگزاری و تزویرگری که با علم و تدبیر خود، جباریت خشن فرعونی را برای محروم‌مان قابل تحمل جلوه می‌دهد و زمینه‌ساز و مجری حاکمیت فرعون است. قارون، چهره مترف و زرمداری که شریان اقتصادی جامعه را به دست گرفته و برای دوام استثمار توده، دست در دست جبار و کارگزار نهاده و بدین گونه مثلث شوم «زور و تزویر و زر» سه پایه خیمه طاغوت و استکبار گردیده‌اند و موسی(ع) برای مبارزه با این سه چهره طاغوت مبعوث می‌شود: «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ»^۲ (غافر: آیه ۲۴)

به یقین موسی را با آیات خود و حجتی آشکار به سوی فرعون و هامان و قارون فرستادیم اما آنان گفتند: افسونگری شیاد است.

طاغوت ستیزی

پیامبران برای پروراندن درخت طیب توحید در زمینه وجود انسان‌ها و ریشه کن کردن بوته پلید شرک از آن مبعوث شده‌اند و در این راستا، استکبار و طاغوت ستیزی بارزترین وجه سیره آنان است. کفر به طاغوت و ایمان به خدا در جنب یکدیگر، نمود بارز چنگ زدن به ریسمان مستحکم و ناگستاخی خداوندی است^۳ و از همین رو است که اولین دعوت همه پیامبران، فراخوانی به عبادت خداوند و دوری گزیدن از طاغوت‌ها است:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنَّ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَجْتَبُوا الظَّاغُوتَ...» (تحل: آیه ۳۶)
در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم تا [بگویید:] خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید.

پیامبران، خود اولین پرچمدار مبارزه با طاغوت‌ها بوده‌اند؛ زیرا طاغوت‌ها با به برداگی

۱ - و. ک: عنکبوت، آیه ۳۹؛ در مجمع‌البيان آمده: فرعون رئیس قوم، هامان وزیر او و قارون خزانه‌دار و مسؤول اقتصادی بود. مجمع‌البيان، ذیل آیه فوق.
۲ - بقره (۲)، آیه ۲۵۶.

گرفتن انسان‌ها^۱، غارت و چپاول حقوق عمومی، به استضعاف کشیدن آزادگان، قلع و قمع مبارزان، ایجاد تفرقه و تشتت و حاکمیت بخشیدن به جهل و خرافه، زمینه‌های رشد اعتقادات، اخلاق الهی و عمل صالح را از بین برده انسان‌هارا به سوی قهقرا سوق می‌دهند. رسالت پیامبران، واداشتن انسان به قیام برای محظوظ نبود ساختن مظاهر کفر و ظلم و ستم و ایجاد قسط و عدالت است تا در زمینه آن، اعتقادات پاک و فضایل اخلاقی و عملی رشد کند:

«لَقَدْ أَرَى سُلَيْمَانَ رَسُولَنَا يَأْتِيهِنَّا وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمْ أَكْتَابٍ وَأَلْيَازَانَ لِيَتُوْمَمَ الْأَنَاسُ بِالْقِسْطِ...»

(حدید: آیه ۲۵)

به راستی پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و میزان را فروذ آوردیم

تام مردم به انصاف به پا خیزند (و برای تحقق قسط و عدل و انصاف قیام کنند.)

اما قیام، نیاز به سلاح دارد و لذا در ادامه آیه آمد:

«... وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ

«... وَ إِلَّا لِغَيْبِ...» (حدید: ۲۵)

و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم تا خدا معلوم

بدارد چه کسی در نهان، او و پیامبر را یاری می‌کند.

طاغوتیان نیز برای سرکوب قیام، به قهر متول می‌شوند و تنور مبارزه گرم می‌شود.^۲ و این

میدان مبارزه، تنها میدانی است که در آن یک جبهه جز پیروزی و جبهه دیگر جز شکست ندارد:

«قُلْ هُلْ تَرَبَّصُونَ يَتَا إِلَّا إِلَهَى الْحُسْنَىٰ ۚ وَنَحْنُ نَرَبُّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ

«عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ» (توبه: ۵۲)

بگو آیا برای ما جز یکی از دو نیکی را انتظار می‌برید؟ در حالی که ما انتظار می‌کشیم که خدا از

جانب خود یا به دست ما عذابی به شما برساند. پس انتظار بکشید که ما هم با شما در انتظاریم.

جنبه‌های مبارزات انبیا

قیام انبیا - صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین - دارای دو جنبه است:

جنبه اول - قیام برای ابلاغ وحی و دعوت انسان‌ها به توحید، مکارم اخلاق و عمل صالح و

۱- شعراء (۲۶)، آیه ۲۲.

۲- نساء (۴)، آیه ۷۶.

۳- آن دو سرانجام محتمل و نیکو عبارتند از: شهادت و رسیدن به فوز عظیم یا غلبه بر دشمن و پیروزی ظاهري، (نساء، آیه ۷۴).

نهی کردن آنان از شرک و رذائل اخلاقی و عملی. در جامعه‌ای که شرک حاکمیت دارد و نمرودها و فرعون‌ها ادعای خدایی می‌کنند و همه موظف به کرنش و سجده در برابر آنها هستند و هر کس عقاید باطل را انکار کند و مخالف آن عمل نماید با قهر و غصب حاکمیت رو به رو می‌شود، اعلام توحید و باطل بودن خدایان دیگر، جرأت و شهامت می‌خواهد و هیچ قیامی به این ارزشمندی و خطرناکی نمی‌باشد. اصحاب کهف، جوانمردانی بودند که از درباریان پادشاه جبار زمان خود بودند و آن پادشاه جبار ادعای خدایی داشت و مردم را به پرسش خود و دیگر خدایان وامی داشت. اصحاب کهف که تنها خدای یگانه را شایسته پرسش می‌دانستند - و نه مخلوقات او را - تصمیم‌گرفتند در مقابل این اجبار بایستند و در جلسه رسمی دربار، اعتقاد خود را به ربوبیت و الوهیت خدای یگانه و انکارشان را نسبت به خدایان ساختگی اعلام کنند. چنین اقدامی جرأت و جسارت فوق العاده می‌خواست^۱ و خطر قطعی در پی آن بود و لذا قرآن در تمجید از اقدام آنان می‌فرماید:

«وَرَبَّطُنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَاتُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ الْمَوَاطِنَاتِ وَالْأَرْضِ لَنَنْدُعُوْمَا مِنْ دُونِهِ إِلَّا
لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطَا»
(كهف: آیه ۱۴)

odel هایشان را استوار گردانیدیم آن گاه که [به قصد مخالفت با شرک] برخاستند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است. جز او هرگز معبدی را نخواهیم خواند که در این صورت قطعاً ناصواب گفته‌ایم.

اصحاب کهف فقط اعلام علني توحید و باطل بودن شرک را وظيفة خود دانستند و برای انجام این وظيفه قیام کردند و بعد از آن، در فرصت مناسب فرار کردند، ولی پیامبران موظف هستند علاوه بر اعلام توحید و ابطال شرک و آداب و رسوم جاهلی، به دعوت ادامه دهنند و مقاومت ورزند و معلوم است که این وظيفه، بسیار خطرناک‌تر، سنگین‌تر و در نتیجه بزرگ‌ترین مصدق قیام و مبارزه است؛ چنان‌چه در روایت هم آمده است:

برترین جهاد، گفتن کلام حق نزد امام مستمگر و جبار است.^۲

جنبه دوم، مبارزه ضد استکباری انبیا(ع)، قیام و به دست گرفتن رهبری مبارزه برای تحقق بخشیدن به توحید و عدالت و ریشه کن ساختن حاکمیت جهل و خرافه و طاغوت است. خداوند پیامبران را برای تصدی امامت مردم در این مبارزه مقدس فرستاده است:

.۲ - میزان الحکمة، ج ۶، ص ۲۶۲

۱ - ر. ک: المیزان، ج ۱۲، ص ۲۵۲

(نساء: آیه ۶۴) «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...»

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه به اذن خدا از او اطاعت کنند.

نقش مردم در مبارزات انبیا

از جنبه اول، پیامران موظف به ابلاغ وحی و دعوت مستمر هستند، خواه مخاطبان، دعوت آنان را اجابت کنند یا نکنند؛ خوشایند آنان باشد یا نباشد، خوف و خطر عظیم داشته باشد - که قطعاً دارد - یا نداشته باشد. آنان موظف به ابلاغ وحی و دعوت به پذیرش توحید و نفی شرک هستند و اگر مخاطبان نپذیرفتند، بر آنان حرجی نیست و وظیفه خود را انجام داده‌اند:

(یس: آیه ۱۷) «وَ مَا عَيَّنَا إِلَّا أَبْلَاغُ الْمُبْيِنِ»

(اگر نپذیرند) جز ابلاغ روش پیام خداوند، وظیفه دیگری نداریم.

وظیفه ابلاغ وحی هیچ قید و شرطی ندارد و در هر شرایطی هر چند بحرانی و خطرناک، بر پیامبر لازم است و باید تا آن‌گاه که خدا امر کرده، آنان را دعوت کند و بر دعوت خویش اصرار ورزد. نوح (ع) در مقابل مشرکان که او را تهدید کرده و از دعوت به توحید نهی می‌کردند، این گونه اعلام می‌کنند:

ای قوم من، اگر ماندن من [در میان شما] و اندرز دادن من به آیات خدا، بر شما گران آمده

است، [بدانید که من] بر خدا توکل کرده‌ام. پس در کارتان با شریکان خود همداستان

شوید، تا کارتان بر شما ملتیس ننماید سپس درباره من تصمیم بگیرید و مهلتم ندهید.^۱

و هود (ع) می‌فرماید:

من خدا را گواه می‌گیرم و شاهد باشید که من از آنچه جز او شریک وی می‌گیرید، بیزارم!

پس همه شما در کار من نیرنگ کنید و مرا مهلت مدهید!^۲

البته پیامران موظف به دعوت همه مردم بودند، ولی چون حاکمان و قدرتمندان تأثیر

فراوان بر عame مردم دارند و عame معمولاً پیروان آنان هستند؛ پیامران دعوت خویش را متوجه حاکمان می‌کردند تا با اصلاح آنها بتوانند زمینه‌های اصلاح عمومی را راحت‌تر فراهم کنند.

ابراهیم (ع) به سراغ نمود می‌رود و بت‌ها - بارزترین مظاهر شرک در جامعه - را می‌شکند تا به طور طبیعی صدای دعوتش در گستره وسیع تری منعکس گردد و موسی و هارون (ع) موظف

.۲ - هود (۱۱)، آیه ۵۴-۵۵.

۱ - یونس (۱۰)، آیه ۷۱.

می‌شوند در اولین قدم به سراغ فرعون بروند^۱ و از همین جهت است که غالباً پیامبران به خصوص پیامبران بزرگ در مراکز مهم علمی، فرهنگی یا سیاسی معموت می‌شدند: «وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقَرْيَ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَّهَا رَسُولاً يَتَلَوَّ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا...»

(قصص: آیه ۵۹)

پروردگار تو [هرگز] ویرانگر شهرها نبوده است تا [پیشتر] در مرکز آنها پیامبری برگزیند که آیات ما را برایشان بخواند.

ابراهیم(ع) در مرکز حکومت نمرودیان، موسی در مصر و مرکز حکومت فرعونی، عیسی(ع) در بیت المقدس؛ مرکز دینی، سیاسی و حکومتی یهود و پیامبر اسلام در مکه؛ مرکز اعراب بدوى و واسطه مهم بین راه تجاری یمن - شام - ایران، معموت می‌شوند. از جنبه دوم، وظیفه پیامبران دعوت مردم به قیام و مبارزه علیه طاغوت‌ها و مستکبران و تشکیل دادن حکومت و اقامه قسط و عدل است.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا إِلَيْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَأَلْيَزَانَ لِتَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...»

(حدید: آیه ۲۵)

به راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردهیم تا مردم به انصاف برخیزند.

پیامبران وظیفه دارند مردم را به این قیام مقدس و حیات‌بخش دعوت کنند و آنان هم به حکم ایمان وظیفه دارند این دعوت حیات‌بخش را اجابت کنند و به رهبری انبیا برای تحقق بخشیدن به حکومت عدل و ریشه‌کن ساختن ظلم و جور قیام کنند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتَمُوا أَسْتَحْيِيُو لِلَّهِ وَلِرَسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لَمَّا يُحْيِيْكُمْ...» (الفال: آیه ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فراخواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید.

اگر مردم دعوت انبیا را اجابت کردند، آنان وظیفه دارند رهبری را عهده‌دار شوند و حکومت تشکیل دهند و به اقامه قسط و عدل پردازند، ولی اگر مردم این دعوت را اجابت نکردند، پیامبران اجازه ندارند به زور بر آنان حاکم شوند و آنان را به سوی سعادت دنیا و آخرت ببرند.^۲ آنان موظف‌اند این دعوت را تکرار کنند و از اجابت مردم مأیوس نشوند

۲- نور (۲۴)، آیه ۵۴؛ نساء (۴)، آیه ۸۰.

۱- طه (۲۰)، آیه ۴۳-۴۷.

و در راه این دعوت هر خوف و خطری را پذیرند. این سخن نوح(ع) است:

«رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَمَهَارًا ○ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ○ ... ○ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ چَهَارًا ○ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا»
(نوح: آیات ۵-۹)

پروردگار، من قوم خود را شب و روز دعوت کردم و دعوت من جز برگریزشان نیفزود. باز من به آنان اعلام نمودم و در خلوت و پوشیده نیز به ایشان گفتم.

تاریخ پیامبران نیز حاکی از آن است که آنان همگی برای تحقق بخشیدن به حاکمیت توحید و عدل و قسط قیام کرده‌اند و حتی مبارزات بعضی از آنان که مردم از آنان پشتیبانی کرده‌اند، نتیجه داده است و حاکمیت یافته‌اند:

«وَكَائِنَ مِنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعْهُ رِبِّيُونَ كَيْرَمًا وَهُنَّوا لِمَا أَصَابُهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعَفُوا وَمَا أَسْتَكَانُوا»
(آل عمران: آیه ۱۴۶)

و چه بسیار پیامبرانی که همراه او، توده‌های انبوه کارزار کردند و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و تسليم نگردیدند.

پیامبرانی مانند حضرت موسی، داود، سلیمان موفق به تشکیل حکومت شدند گرچه پیامبرانی مانند حضرت نوح و حضرت عیسی(ع) نیز یاور نیافتند و شرایط قیام و مبارزه و تشکیل حکومت برایشان میسر نگردید. پیامبر اسلام از جمله پیامبرانی بود که دعوتش مورد اجابت قرار گرفت و تشکیل حکومت داد و به اقامه قسط پرداخت. آن بزرگوار در مکه مبعوث شد و بعد از مدتی دعوت انفرادی و پنهانی، مأمور به دعوت علنی گشت. دعوت ایشان را مردم مکه اجابت نکردند، حتی قدر تمدنان مکه به مبارزه با ایشان برخاستند و از هیچ‌گونه ظلم و ستمی دریغ نورزیدند. تا این که در سال سیزدهم بعثت، پیامبر اسلام با دعوت و بیعت مردم مدینه، به مدینه هجرت نمود و اولین حکومت اسلامی را تشکیل داد و به مدت ده سال با تمام توان به دفاع از این حکومت نوپا در قبال هجوم‌های ممتد و سنگین دشمن پرداخت. اما سرانجام در اوخر عمر آن حضرت، حکومت مدینه استحکام و استقرار یافت و بر سراسر شبه جزیره سیطره پیدا کرد. بعد از وفات رسول خدا(ص) گرچه رهبری حکومت از دست امام معصوم -که شایسته‌ترین فرد برای تصدی حکومت بود- خارج شد، ولی حکومت اسلامی کم و بیش و با افت و خیزهایی که داشت، ادامه یافت. متأسفانه بعد از خلافت و حکومت ظاهری امام علی(ع)، حکومت اسلامی به سلطنت تبدیل شد و این چنین بود تا در عصر حاضر به رهبری امام فقید و با اقبال و یاری

عموم، حکومت جمهوری اسلامی به عنوان ادامه دهنده راه و رسالت پیامبران در استکبار و طاغوت سیزی و حاکمیت دادن به حق و عدل، شکل گرفت.
ما امروز وارثان این حکومت هستیم و وظیفه داریم آن را حفظ کنیم تا انشاء الله صاحب اصلی اش -حضرت بقیة الله (عج)- ظهور کند و تحت زعامت و رهبری ایشان، حاکمیت حق و عدل را در سراسر گیتی تحقق بخشیم.

پرسش

- ۱- حق را تعریف کنید و مصداق‌های آن را نام ببرید.
- ۲- مصداق «کلمه طیبه» و «کلمه خبیثه» را بنویسید و وجه تمثیل آنها را به درخت پاکی و ناپاکی توضیح دهید.
- ۳- مظاهر طاغوت کدامند؟
- ۴- درباره نقش مردم در مبارزات انبیاء توضیح دهید.
- ۵- پیامبران برای تشکیل حکومت و اقامه حق باید چگونه اقدام کنند؟

درس دهم

تأسیس نظام اسلامی

بشر براساس ساختار روحی و جسمی خود، ناچار از زندگی اجتماعی است، و زندگی اجتماعی نیز باید تحت قوانین و مقرراتی مشخص و معین اداره شود تا مردم بتوانند در پناه امنیت و نظم و انضباط حاصل از آن، زندگی آرامی داشته باشند؛ چنان که امروز در غالب سرزمین‌های دنیا چنین است. از سوی دیگر آفریننده دانای هستی، آن‌گاه که اراده کرد تا انسان را بیافریند، وصف «خلیفه» را بر او پسندید یعنی جانشین و نماینده خدا در زمین. از این رو به فرشتگان فرمود:

«إِنَّ جَاعِلًا فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»
(بقره: ۳۰)

من در زمین، جانشینی خواهم گماشت.

از این آیه و مشابه آن، دو نکته اساسی برداشت می‌شود؛ نخست اینکه پیدایش انسان توأم با فرمان روایی و حکومت بوده است (خلافت). دوم اینکه خلیفه و رهبر جامعه باید از سوی خداوند تعیین شود؛ (انی جاعل).

نتیجه اینکه نظام مشروع در جوامع انسانی، نظامی است که حاکم آن از سوی خدا و طبق شرایط و شایستگی‌های لازم منصوب شود و جامعه را با قوانین و مقررات الهی اداره کند و افراد را روز به روز به خدا نزدیک تر سازد و از تاریکی جهل و بدینختی به وادی خوشبختی رهنمون سازد؛

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...»
(ابراهیم: آیه ۵)

در حقیقت، موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمان دادیم] که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آر.

و در جوامعی که نظام و حاکم، الهی نباشد، طاغوت حاکم می‌شود و نظام طاغوتی، مردم را به تاریکی و بدینختی می‌کشاند؛

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُوهُم مِّنَ الْوَرْقَةِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾
 (بقره: ۲۵۷) وکسانی که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان طاغوت‌اند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها درمی‌آورند.

پی‌ریزی تمدن اسلامی

چنان‌که یادگردیم، همه جوامع دینی از برنامه و نظام خاصی برخوردار بوده‌اند و جرقه‌های نخستین تمدن بشری نیز از سوی پیامبران و در میان دینداران زده شده است، حتی قرآن مجید اختراع صنایع خاصی را به پیامبران نسبت می‌دهد و گوشاهی از سلطنت پرشکوه حضرت سلیمان(ع) را بازگو کرده است. لذا اندیشه تمدن نیز از دین سرچشمه می‌گیرد. اگر تمدن را به معنای شهرنشینی و رویکرد به ظرفت و انس و معرفت و مرحله‌کامل تربیت اجتماعی بدانیم،^۱ باز، تمدن بخشی از معارف و آموزه‌ها دینی است و همواره دینداران بیش از دیگران متمن بوده‌اند. در اینجا دورنمایی از تمدن بزرگ اسلامی را ترسیم می‌کنیم.
 رهبر فرزانه اسلام پس از هجرت* به مدینه در اولین فرصت، حکومتی عادلانه و همه‌جانبه تشکیل داد و هر سازمان و تشکیلاتی که در اداره مملکت نیاز بود، تأسیس کرد، از جمله:
الف - نهادهای سیاسی و اداری؛ همچون امور دفتری، گروه مشاوران، اعزام سفیر به کشورهای دیگر، نصب والیان.

ب - تشکیلات قضایی؛ گرچه مقام قضاوت در درجه اوّل و بالاصله از شئون رهبر الهی است ولی به سبب گسترده‌گی کشور اسلامی و فراوانی دعواهای، یک تشکیلات منظم و مقتدری برای حل و فصل امور اختلافی لازم است و گسترش دستگاه قضایی از همان زمان نیز پیش‌بینی و حتی شروع شد.
ج - امور لشکری؛ دین مهم و تمدن بزرگ اسلام، بدون شک دشمن نیز خواهد داشت و ضرورت تشکیلات نظامی لازمه آن است. به همین دلیل از همان زمان تشکیل سپاهی منسجم، در دستور کار رسول اکرم(ص) قرار گرفت و پیروان خالص دین اسلام به شکل داوطلب و بسیجی به دفاع از کیان آیین خویش پرداختند و جملگی از دانش نظامی، آموزش کافی، مهارت‌های رزمی، اطلاعاتی و تاکتیکی بالایی برخوردار بودند.
د - آموزش و پرورش نیز در متن دعوت پیامبر قرار داشت که در حد بالایی به آن همت می‌گماشت؛

۱- لغت‌نامه دهخدا، ج ۴، ص ۶۱۰-۹.

*- سیزده سال تبلیغ معارف اسلام و کادر سازی پیامبر در مکه نیز مقدمه و پی‌ریزی تمدن بزرگ آینده محسوب می‌شود.

«...يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...» (جمعه: آیه ۲)

[پیامبر] آیات خدا را بر مردم می‌خواند و آنان را تربیت می‌کرد و کتاب و حکمت، تعلیم می‌داد.

۵- سازمان اقتصادی: در شریعت مقدس اسلام، اموری چون انفال، فیء، خمس، زکات و صدقه، انفاق و احسان، وقف و خیرات، دیات و کفارات، ارض، معاملات، تجارت و... زیر مجموعه سازمان اقتصادی نیرومندی را تشکیل می‌دهند که در نوع خود بی‌نظیر است.

و - وضع قوانین و مقررات: اسلام در همه ابعاد زندگی، قوانین و مقررات خاصی را وضع و پیروان خویش را بدانها ملزم کرده است و رعایت آنها انسان‌ها و اجتماع را در عالی‌ترین سطح ترقی و تکامل قرار می‌دهد. امام خمینی(ره) پیرامون جامعیت و سازندگی احکام اسلام می‌فرماید:

اسلام همه اطراف قضایا را در آن حکم دارد، تمام قضایای مربوط به دنیا، مربوط به سیاست، مربوط به اجتماع، مربوط به اقتصاد... نمازش مخلوط به سیاست است، حجش مخلوط به سیاست است، زکاتش سیاست است، اداره مملکت است، خمسش برای اداره مملکت است.^۱

سیره عملی پیامبر(ص)

قرآن مجید به منزله قانون اساسی اسلام است که چارچوب نظام اسلامی را طراحی کرده و کلیات آن را بیان نموده است. از سوی دیگر رسول اکرم(ص) بیش از همگان در اجرای قوانین الهی جدی بود و بدون تردید همه آیاتی که زمینه اجرای آنها آماده بوده در زمان آن حضرت (و همین طور در حکومت امام علی(ع)) جامه عمل پوشیده است. علاوه بر آن، سیره و سنت آن حضرت و اهل بیت(ع) نیز بیانگر معارف و عقاید و قانون و مقررات اسلامی و نیز شیوه صحیح اجرای آن است و برای ما حاجت و لازم الاتّباع است.

در مورد نظام اسلامی؛

«سنت و رویه پیغمبر اکرم(ص) دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است؛ زیرا اولاً خود تشکیل حکومت داد و تاریخ گواهی می‌دهد که تشکیل حکومت داده و به اجرای قوانین و برقراری

نظمات اسلام پرداخته و به اداره جامعه برخاسته است، والی به اطراف می‌فرستاده، به قضاوت می‌نشسته و قاضی نصب می‌فرموده، سفرایی به خارج و نزد رؤسای قبایل و پادشاهان روانه می‌کرده، معاهده و پیمان می‌بسته، جنگ را فرماندهی می‌کرده و خلاصه احکام حکومتی را جریان می‌انداخته است. ثانیاً برای پس از خود به فرمان خدا، تعیین حاکم کرده است. وقتی خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر اکرم (ص) تعیین حاکم می‌کند به این معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز لازم است.^۱

همچنین رسول اکرم (ص) در روایات متعددی، جانشینان دوازده گانه خود را معرفی کرده و نام و لقب آنان را نیز ذکر فرموده که نخستین آنان حضرت امام علی (ع) و آخرینشان حضرت حجه بن الحسن المهدی (ع) است و برای تداوم نظام اسلامی در زمان غیبت امام معصوم نیز پیش‌بینی لازم از سوی پیامبر و امامان (ع) صورت گرفته است. رسول خدا (ص) در سخن زیبا و گویایی، عالمان را وارثان (علم و مقام) خویش معرفی کرده و فرموده است:

«الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَئْمَاءِ»^۲

امیر مؤمنان (ع) نیز فرموده است:

«... أَنَّ مَجَارِيَ الْأَمْوَارِ وَالْأَخْكَامِ عَلَى أَيْدِيِ الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمَنَاءِ عَلَى حَزَامِهِ وَ حَلَالِهِ...»^۳
همانا اداره امور و اجرای احکام الهی به دست عالمان ربانی است که امین بر حرام و حلال خدایند.

امام راحل در تبیین این روایت می‌فرماید:

اینکه می‌فرماید مجاري امور در دست علماء است برای دو سال و ده سال نیست و فقط نظر به اهالی مدینه نیست. از خود روایت و خطبه معلوم می‌شود که حضرت امیر (ع) نظر وسیعی دارد، نظر به یک امت بزرگ است که باید به حق قیام کند.^۴

همچنین امام راحل (ره) با بررسی روایات مربوط به حکومت اسلامی و ولایت فقیه چنین نتیجه گیری می‌کند:

امام صادق (ع) علاوه بر دادن طرح، نصب هم فرموده‌اند... آن حضرت به فکر آینده بودند... فکر امت بوده، فکر بشر بوده، فکر همه عالم بوده است؛ می‌خواسته بشر را اصلاح کند و

۱- ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۲۵.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴.

۳- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۸۰.

۴- ولایت فقیه، ص ۱۴۸-۱۴۹.

قانون عدل را اجرانماید. او باید در هزار و چند صد سال پیش طرح بدهد، نصب نماید تا آن روز که ملت‌ها بیدار شدن، ملت اسلام آگاه گردید و قیام کرد، دیگر تحیری نباشد، وضع حکومت اسلامی و رئیس اسلام معلوم باشد.^۱

نتیجه اینکه سنت و سیره معصومین(ع)، طراحی و اجرای نظام حکومتی براساس مبانی اسلام بوده، به‌طوری که بر همه شوون زندگی انسان اشراف داشته باشد. در چنین حکومتی، انسان‌ها:

- الف** - تنها خدا را بپرستند و در همه ابعاد زندگی مطیع خدا باشند.
- ب** - روابط خویش را با یکدیگر به ویژه در بعد اقتصادی حسن‌هه سازند و با فقر و تبعیض مبارزه کنند.
- ج** - با تمام توان در برابر زشتی‌ها و ناهنجاری بایستند و یکدیگر را به خوبی‌ها فرمان دهند.*

رفتار مسلمانان

از منظر اندیشه اسلامی، پس از قوانین الهی و رهبری صالح، مردم، رکن سوم نظام اسلامی را تشکیل می‌دهند و «قیام و اقدام مردمی» از اهداف نهایی نظام دینی محسوب می‌شود:

«لَقَدْ أَرَى سُلَيْمَانَ رُسُلَّنَا بِالْأَيَّلَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَأَلْيَازَانَ لِيَقُولُوا النَّاسُ بِالْقِسْطِ...»

(حدید: آیه ۲۵)

قطعاً ما رسولان خویش را با دلایل روشن فرستادیم و همراه آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به برپایی عدالت قیام کنند.

تجربه نیز نشان داده است که هرگاه مردم به آیین آسمانی گرویده و همراه پیامبر الهی قیام کرده‌اند، تشکیل نظام دینی امکان‌پذیر شده است. در صدر اسلام نیز پیامبر اسلام(ص) پس از گرایش مردم و یافتن پایگاهی مناسب، اقدام به تشکیل حکومت اسلامی نمود؛ از جمله اینکه مردم یترقب طی چند مرحله به حضور پیامبر شریفیاب شده، اعلام وفاداری نمودند که مرحله دوم و سوم به «بیعت عقبه» معروف شد؛ در نخستین بیعت عقبه، دوازده تن از یثربیان -ده نفر از طایفه خزرج و دو تن از قبیله اوس- در سال دوازدهم بعثت در کوه‌پایه‌ای در منابه به دیدار پیامبر(ص) شتافتند و پس از پذیرش اسلام، با آن حضرت پیمان بستند که افزون بر مراعات احکام الهی، در

۱- همان، ص ۱۶۲.

* - اقتباس از آیه «وَالَّذِينَ إِنْ مَكَنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَتَوْا الزَّكُوْنَةَ وَأَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَر...». (حج: ۴۱)

کارهای نیک از رسول خدا فرمانبرداری کنند.^۱ آنگاه پیامبر، مصعب بن عمیر را همراه آنان به یشرب گسیل داشت تا معارف اسلام و قرآن را به ایشان بیاموزد.^۲

در سال سیزدهم بعثت، ۷۵ نفر زن و مرد مسلمان برای انجام مراسم حج از یشرب وارد مکه شدند و پس از انجام مناسک حج، در نیمه شب دوازدهم ذیحجه در همان کوهپایه^۳ منا با پیامبر ملاقات کردند و آن حضرت پس از تلاوت چند آیه از قرآن به آنان فرمود:

من با این شرط با شما بیعت می‌کنم که همانند زنان و فرزندانتان از من حمایت کنید.

آنان شرایط پیامبر را پذیرفتند و با مشورت ایشان، دوازده نفر نیز به عنوان «نقیب» برگزیده شدند تا هر یک برگرهی نظارت کنند.^۴

پس از انجام چنین بیعتی، مسلمانان مکه به امر پیامبر راهی مدینه شدند و در مدتی کمتر از سه ماه همه مسلمانان به جز عده اندکی مکه را به سوی مدینه ترک کردند، پس از آن، هجرت پیامبر(ص) صورت گرفت که به تشکیل حکومت اسلامی در مدینه انجامید.

امام خمینی نیز پس از انزال و اعراض ملت مسلمان ایران از نظام طاغوتی شاهنشاهی و اعلام پشتیبانی از نظام اسلامی، تصمیم به تشکیل جمهوری اسلامی نمود و فرمود:

... من به پشتیبانی این ملت، دولت تعیین می‌کنم، من به واسطه اینکه ملت مراقبول دارد [دولت تعیین می‌کنم] ... دولتی که ما می‌گوییم، دولتی است که متکی به آرای ملت است، متکی به حکم خدادست....^۴

حضور در صحنه

همان‌گونه که تشکیل نظام اسلامی با بیعت و پشتیبانی مردم صورت می‌گیرد، دوام و بقای آن نیز به استمرار آن پشتیبانی بستگی دارد. در واقع، نخستین بیعت امت اسلامی، مستمر و جاودانه است و همگی موظف‌اند در همه صحنه‌هایی که به حضور عمومی نیاز است، حاضر شوند و از دولت اسلامی حمایت نمایند. این حضور در زمان رسول اکرم(ص)، نمودهای فراوانی داشت، مانند شرکت در جبهه‌های نبرد، نماز جمعه و جماعات، اجتماعات و سخنرانی‌های متعدد پیامبر(ص) و مراسم پرشکوه حج. گاه نیز تجدید بیعت و میثاق با شکل خاص خود،

۱ - السیرة الحلبیه، ج ۲، ص ۷۶.

۲ - السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۷۶.

۳ - صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۸۵.

۴ - همان، ص ۸۱-۸۵.

ضرورت می‌یافتد و مردم وظیفه می‌یافتند که به طور رسمی بارهبر الهی خویش بیعت‌کنند چنان‌که در جریان سفر پیامبر و مسلمانان به مکه -که به صلح حدیبیه انجامید- پیامبر خدا(ص) در زیر درختی نشست و همه مردم با او بیعت کردند که تا آخرین نفس از تصمیم رهبر خود حمایت کنند. این پیمان به نام «بیعت رضوان» مشهور شد؛ چراکه خداوند از وفاداری و پایداری مسلمانان در این آیه قرآن، اظهار رضایت کرد:

«لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَرْبَعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...»
(فتح: آیه ۱۸)

قطعاً خداوند از مؤمنانی که زیر درخت با تو بیعت کردند، خشنود گشت.^۱

همچنین قرآن مجید در آیه‌ای دیگر، مؤمنان واقعی را این‌گونه توصیف می‌کند:

«إِنَّ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ...»
(نور: آیه ۶۲)

هماناً مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش گرویده‌اند و هنگامی که با او بر سر کاری اجتماع کردند، تا از وی کسب اجازه نکنند، نمی‌روند.

مفسر کبیر مرحوم طبرسی «امر جامع» را چنین معنا می‌کند:

منظور، هر کاری است که اجتماع عمومی و همکاری و حضور مردم را می‌طلبد، همانند جنگ، جلسه مشورتی، نماز جمعه و مانند آن.^۲

با توجه به مضمون این آیه باید گفت؛ هرگونه بسی تفاوتی نسبت به مصالح عمومی و اجتماعات دینی، به ویژه در آنجایی که به حیثیت و کیان‌کشور اسلامی مربوط می‌شود، سیر نزولی ایمان را در پی دارد، چنان‌که پس از ارتحال رسول اکرم(ص) به انزوا و خانه‌نشینی امام علی(ع) انجامید، همان‌طور که با حضور مجذد مردم برگرد شمع ولایت، حکومت دادگستر علوی شکل‌گرفت و امام، خود در این باره فرمود:

«لَوْلَا حُضُورُ الْخَاطِبِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ... لَأَلْقَيْتُ حَبَّلَهَا عَلَىٰ غَارِهَا وَ لَسَقَيْتُ أَخِرَّهَا بِكَأسِ أَوَّلَهَا»^۳

اگر حضور این انبوه جمعیت و اتمام حجت بر وجود یاوران نبود... مهار شتر خلافت را بر کوهانش می‌افکند و انجام آن را با جام آغازش سیراب می‌کرد.

۱- مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۳۰ و ۳۳۵، ۷-۸، ص ۲۴۸.

۲- السیرة النبویة، ج ۳، ص ۳۳۰ و ۳۳۵.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۵۲.

اتحاد و همبستگی

هیچ خردمندی در ضرورت وحدت و انسجام ملت برای قوام و دوام حکومت، تردید ندارد؛ چنان‌که شوکت و عظمت ملت‌هانیز در پرتو همبستگی آنها تأمین می‌شود و از هم

گسیختگی، نابودی را در پی دارد. از این رو، رسول خدا(ص) با توجه به آیه شریف:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقْاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفَّاً كَانَهُمْ بَئْيَانٌ مَرْضُوصٌ» (صف: آیه ۴)

همانا خداوند کسانی را دوست دارد که در راه او چون ساختاری محکم در یک صف می‌جنگند.

فرموده است:

«الْؤْمَنُ لِلْمُؤْمِنِينَ بِمَرْلَةِ الْبَيْنَانِ يَشْدُدُ بَعْضُهُ بَعْضاً»^۱

مؤمن برای مؤمن به منزله ساختمان (محکمی) است که اجزایش یکدیگر را محکم می‌کنند.

به همین دلیل در نظام اسلامی، کلیه افرادی که در ادارات، کارخانه‌ها، مراکز آموزشی، نهادها، ارگان‌ها، نیروهای نظامی و انتظامی و شهر و روستا زندگی می‌کنند نسبت به وطن اسلامی و هم کیشان خود احساس مسؤولیت می‌کنند، آنچه را برای خود می‌پسندند برای آنان نیز می‌پسندند و آنچه را خوش نمی‌دارند برای هموطنان خود نیز خوش نمی‌دارند، همین طور در سازندگی و شکوفایی میهن اسلامی، شهر و روستا و کشور را خانه خود دانسته و خیرخواه همگان‌اند و این تابلو زیبای قرآنی را همواره مدد نظر قرار می‌دهند:

«... وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدُوَّانِ...» (مانده: آیه ۲)

یکدیگر را بر نیکی و تقوایاری دهید و برگناه و دشمنی همدیگر را کمک نکنید.

عقل و تجربه نیز بر ضرورت وحدت ملی تأکید دارند و لذا است که همه ملل دنیا بر آن اتفاق دارند و بر اثر مراجعات آن، بهره‌های فراوانی نصیب خود کرده‌اند. تجربه شیرین انقلاب اسلامی، هشت سال دفاع مقدس، رفراندوم جمهوری اسلامی در دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ و بیش از بیست دوره انتخابات گوناگون در جمهوری اسلامی و... دستاوردهای اسلامی براساس ابراز غیرت دینی و ایرانی بوده است که با گردآمدن بر محور «جبل الله» بدان دست یافته و به یاری خداوند و به فرمان او، آن را ادامه خواهد داد.

۱-بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۱۵۰.

(آل عمران: ۱۰۳) «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَنْقِرُوا...» همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید. همان‌گونه که عزّت و سرافرازی و امنیت و پیشرفت از ثمرات گرانقدر «وحدت» به شمار می‌آید، ذلت و زبونی، عقب‌ماندگی و بیچارگی نیز کمترین زیان تفرقه است: «وَ اطِّيْعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَّعُوا فَتَفْشِلُوا وَ تَذَهَّبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (الفال: آیه ۴۶) و از خدا و پیامبر ش اطاعت کنید و با هم نزاع مکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود و صبر کنید که خدا با شکیبايان است.

پرسش

- ۱- سرچشمۀ تمدن بشری از کجا نشأت گرفته است؟
- ۲- دورنمای حکومت اسلامی رسول خدا(ص) را ترسیم کنید.
- ۳- بیعت‌های عقبه چه نقشی در تشکیل حکومت اسلامی ایفا کرد؟
- ۴- پیوند ایمان و بیعت با رهبری در کدام آیه قرآن مطرح شده است؟
- ۵- قرآن مجید، آثار تفرقه و تنافع را چه چیزی می‌داند؟

درس یازدهم

ارتجاع، خطری بزرگ

مفهوم ارتجاع

«ارتجاع» از ماده «رجع» به معنای بازگشت است؛ یعنی تحولی صورت گرفته و فرد راهی را پیموده و به مراتبی رسیده است، ولی از آن تحول پشیمان می شود و از ادامه راه منصرف و به وضعیتی که قبل از تحول داشت، بر می گردد. این تحول ممکن است مثبت یا منفی باشد و رجعت از آن هم طبیعت منفی یا مثبت است. در قرآن لفظ رجع برای هر دو معنای مثبت و منفی به کار رفته است. در آیاتی بازگشت از کفر به فطرت ایمانی و در آیاتی نیز بازگشت از ایمان به کفر جاهلی مورد نظر است.^۱

اما اصطلاح «ارتجاع» به معنای بازگشت منفی و بازگشت به نظام، فکر و روش غلط، بدوى و غیر معقول است؛ البته هر کس سعى دارد فکر، روش و نظام مورد علاقه خود را تأمین کننده زندگی صحیح و موافق با عقل و منطق و مخالفانش را دارای افکار عقب مانده، بدوى و مخالف با عقل معرفی کند. از همین رهگذر است که شاه، روحانیت را -که خواهان بازگشت به اسلام و روش حکومتی پیامبر(ص) و امام علی(ع) بودند - مرتاجع می نامید و امروز نیز معاندان و مخالفان نظام اسلامی و ولایت فقیه می کوشند که این نظام را مرتاجع قلمداد کنند. ما باید انسان هارا به داوری عقل و منطق دعوت کنیم و آنان را به قضاؤت براساس حق و عدل فراخوانیم. در آن صورت است که همگی تصدیق خواهند کرد که اسلام ناب، متوجه ترین نظام فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را ارائه می دهد و کسانی که در صدد برگرداندن مردم از این نظام هستند، افرادی مرتاجع، کهنه گرا و مخالف عقل و زندگی سعادتمدانه و آزادانه بشوند.

۱- آیه ۱۶۸ اعراف، ناظر به رجعت مثبت و آیه ۷۲ آل عمران، ناظر به رجعت منفی است.

نهضت‌های حق طلب و حرکت‌های ارتجاعی

در جامعه‌های جاهلی و در حاکمیت کفر، شرک و ظلم، عقاید و اخلاق و آداب مشرکانه، نامعقول، حیوانی و غلط حاکم است و سردمداران آن جوامع با تحقیق توده مردم و ایجاد باورهای نامعقول، آنان را به برگزینند و خود به مستند صدارت و آقایی تکیه می‌زنند. پیامبران و معلمان پیرو آنان در چنین جوامعی به بیدار کردن و جدانهای خفته و زدودن زنگارهای جهل و خرافه از آینه صاف و حق نمای فطرت انسان‌ها قد علم می‌کنند و تبلیغات آنان کم کم اثر می‌کند و عقل‌های مدفون، ظاهر و شکوفا می‌گردد و حق خواهی و حق طلبی اوج می‌گیرد. در این برره، افراد جامعه را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- معتقدان به انقلاب و اصلاح: اینان با بینش و آگاهی کامل از جوانب فساد نظام طاغوتی، پیام رهبری انقلاب را می‌شنوند و با بصیرت کامل اجابت می‌کنند و در نتیجه در زمرة یاوران جان برکف رهبری انقلاب و حرکت اصلاحی اجتماعی قرار می‌گیرند.

۲- سردمداران نظام جاهلی: این دسته که رهبری مقاومت در برابر نهضت اصلاحی و سرکوب آن را به دست دارند و نفعشان در وجود و دوام نظام جاهلی است، با اقدامات قهرآمیز و خشن می‌کوشند تا هرگونه حرکت انقلابی و اصلاحی را در نطفه خفه کنند.

۳- توده مردم: اینان که از ترس قوه قهریه نظام جاهلی، تابع آن نظام شده بودند، اینک با مشاهده قدرت گرفتن نهضت، احساس آزادی کرده و به سوی نهضت متمایل می‌شوند و بر تعداد طرفداران انقلاب می‌افزایند.

از این مرحله به بعد، سردمداران نظام جاهلی متوجه می‌شوند که مخالفت آشکار و قهرآمیز در برابر حرکت نهضت حق طلبان مفید نیست و کاری از پیش نمی‌برد؛ از این رو تاکتیک و روش خود را تغییر داده، به ظاهر طرفدار نهضت می‌شوند و می‌کوشند در صفت رهبران نفوذ کنند و کم کم نهضت را از درون استحاله کرده و از محتواهی ارزشمند حق طلبی و عدالت خواهی خالی کنند و به فرهنگ جاهلی گذشته سوق دهند و بسیاری از افراد گروه سوم نیز که رگه‌هایی از آداب و رسوم گذشته در قلب و روح آنها ریشه دوانده و هنوز وجود دارد و بینش عمیق به اصول و اهداف انقلاب نیافته‌اند، به راحتی فریب می‌خورند و سیاهی لشکر آنها می‌شوند و به خدمت آنها در می‌آیند و بدین‌گونه بعد از انقلاب، حرکت ارتجاعی و بازگشت به فرهنگ جاهلی و طاغوتی گذشته شکل می‌گیرد.

هشدارهای قرآن و پیامبر(ص)

با توجه به این که بعد از هر انقلاب و نهضتی ظهور ارجاع مورد انتظار است، قرآن و پیامبر نسبت به این مسئله حساسیت ویژه نشان داده و مسلمانان را از اینکه مباداً دوباره به قهقرا برگردند، هشدار داده‌اند. در آیات زیادی هشدار می‌دهد که مباداً کافران و مشرکان شما را فریب دهند و به جاهلیت سابق برگردانند.^۱ در آیه‌ای می‌فرماید که مباداً اگر روزی پیامبر کشته شد یا از دنیا رحلت کرد، به عقب بازگردید.^۲ در آیاتی نیز آنان را در صورت روی گردانی از رسول خدا و بازگشت به جاهلیت، به عذاب شدید و خسaran آخرت انذار می‌کند.^۳ در آیاتی هشدار می‌دهد که اگر به جاهلیت بازگردید، خداوند شما را خواهد برد و قوم دیگری را برای یاری دینش جایگزین شما خواهد کرد و او ضرر نکرده، بلکه شما ضرر خواهید نمود.^۴

پیامبر نیز بارها و بارها در سخنان خود نسبت به غلبۀ ارجاع هشدار و از وقوع فتنه‌های گمراه کننده بعد از مرگ خود خبر داد و مسلمانان را از گمراه شدن و بازگشت به جاهلیت برحدز داشت و برای در امان ماندن، به چنگ زدن به دستگیرۀ محکم قرآن و عترت، سفارش نمود. ایشان در یکی از خطبه‌هایش فرمود:

اگر آنچه رامن می‌دانم، می‌دانستید بسیار می‌گریستید و کم می‌خنیدید؛ این حقیقت را که نفاق غالب و آشکار می‌گردد... و فتنه‌های گمراه کننده مانند شب ظلمانی شما را احاطه خواهد کرد.^۵

در آینده گرفتار چنان فتنه‌هایی خواهید شد که فرد صبحگاهان مؤمن است، ولی به گاه عصر کافر می‌گردد، مگر آنان که به علم خدایی حیات یافته‌اند.^۶

دوره‌ای برای امت من پیش خواهد آمد که در آن از قرآن جز خط و نشان و از اسلام جز نامی باقی نمی‌ماند. خود را به آن نسبت می‌دهند در حالی که نسبت به آن از هر کس بیگانه‌ترند. مساجدشان آباد است اما از لحاظ هدایت و ارشاد، ویران می‌باشد.^۷

در این بیانات و بیانات فراوان دیگر به امت نسبت به حرکت ارجاعی آینده، هشدار داده شده است.

۱- مائده (۵)، آیه ۴۵؛ محمد (۴۷)، آیه ۲۵. ۲- آل عمران (۳)، آیه ۱۴۴.

۳- هود (۱۱)، آیه ۲ و ۵۷ و نور (۲۴)، آیه ۵۴؛ مائدۀ (۵)، آیه ۲۱.

۴- مائدۀ (۵)، آیه ۵۴؛ محمد (۴۷)، آیه ۳۸. ۵- نهج الناصحه، ص ۴۹۲.

۶- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۹۴-۳۹۵. ۷- بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۹.

حرکت ارتجاعی بعد از نهضت پیامبر(ص)

با نگاهی به صدر اسلام، حرکت ارتجاعی و بازگشت به فرهنگ طاغوتی و جاهلی را با همهٔ هشدارها، بعد از وفات پیامبر به وضوح می‌بینیم. پیامبر در شهر مکه علیه شرک، جهل، بت‌پرستی و ظلم قیام کرد و با تلاوت آیات قرآن، به بیدار کردن و جدان‌های خفته و زدودن لایه‌های ضخیم زنگار از لوح قلب‌ها همت‌گماشت و کم‌کم افرادی به او ایمان آوردن و زنگ‌های خطر برای سردمداران حاکمیت جاهلی به صدا درآمد. بانیان و مدافعان نظام جاهلی، حاکمیت خود را در خطر دیدند و با تطمیع، تهدید، شکنجه و ترور در صدد خفه کردن صدای انقلاب برآمدند. تاکتیک هجرت، پیامبر را از دسترسی آنان خارج کرد و اولین مرحلهٔ پیروزی نمایان گردید. خطر آشکارتر و مخالفتها و برخوردها با نهضت پیامبر شدیدتر شد. جنگ‌های پی در پی صورت گرفت ولی حق طلبان با چنگ و دندان از رهبر و نهضت خود دفاع کردن و روز به روز قدرت بیشتری یافتند. سال هشتم هجری سال شکست ظاهری رهبران شرک و جهل است. آنان که با مشاهدهٔ قدرت اسلام از سرکوب آن مأیوس شدند، به ظاهر اسلام آوردن و مورد عفو و بخشش پیامبر اکرم(ص) واقع شدند:

«إِذْهَبُوا أَنْتُمُ الظُّلْقَاءُ»^۱

بروید که شما آزاد شده گانید.

گرچه پیش از این نیز افرادی به نفاق و دور وی و برای استحالهٔ نظام، به ظاهر ایمان آورده بودند و در زیر پوشش نفاق به پیشبرد اهداف خود مشغول بودند، ولی حرکت ارتجاعی منافقان از این تاریخ قوت و قدرت بیشتری گرفت به طوری که بلاfacله بعد از رحلت پیامبر(ص) به حاکمیت رسید و به استحالهٔ انقلاب پرداخت. این جریان ابتدا فقط رهبری نظام را از دست شخص صاحب صلاحیت و منصوب شده از طرف خدا و پیامبر(ص) که همهٔ امت با او بیعت کرده بودند - خارج کرد ولی در بقیهٔ مسائل به خصوص مسائل ظاهری و سطحی همان روش پیامبر را ادامه داد و کم‌کم استحاله دامن‌گستراند به طوری که بعد از سی سال از وفات پیامبر، همان ملوکیت و سلطنت مطلقه و استبدادی قبل از رسالت، دوباره شکل گرفت و همان مناسبات جاهلی و طاغوتی تحت عنوان اسلام بر جامعهٔ حاکم شد^۲ و حتی احکام عبادی نیز

۱-بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۵۹.

۲-ر. ک: انقلاب تکاملی اسلام، جلال الدین فارسی، ص ۴۴۲.

مورد تحریف قرار گرفت به طوری که در زمان امام سجاد(ع) - دوران حکومت مروانیان از بنی امیه - حتی بنی هاشم کیفیت صحیح نماز و حج را نمی دانستند.^۱

زمینه‌های پیشرفت حرکت‌های ارتجاعی

چنان‌که گذشت بانی و گرداننده حرکت‌های ارتجاعی، وابستگان به حکومت‌های جاهلی پیشین و دلدادگان به آن مناسبات هستند که با قدرت گرفتن نهضت حق طلبانه، خود را منافقانه در زمرة معتقدان به آن نهضت جامی زندند. اینان از عوامل اصلی داخلی هستند و کافران و مشرکان خارجی نیز پشتونه آنها می‌باشند. برخی زمینه‌هایی که عوامل داخلی و خارجی ارتجاع با کمک گرفتن از آنها، حرکت ارتجاعی خود را پیش برده و گسترش می‌دهند عبارت است از:

۱- ایمان سطحی عموم

با پیشرفت انقلاب و پیدا شدن طلیعه‌های پیروزی، عموم مردم، فوج فوج به نهضت می‌پیوندند و روز به روز بر تعداد طرفداران نهضت افزوده می‌شود:

«إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»
(نصر: ۱-۲)

آن‌گاه که نصرت و یاری خدا و پیروزی بر سد، مردم را می‌بینی که فوج فوج به دین خدا وارد می‌شوند.

غالب این یاران جدید، دلبستگی‌هایی به نظام جاهلی پیشین دارند و هنوز انس به رگه‌هایی از نظام جاهلی در آنان موجود است. علاوه بر آن نسبت به بیش، فرهنگ و نظام جدید نیز بصیرت کافی ندارند و حاضر به تحمل سختی‌ها در راه اهداف انقلاب هم نیستند و به بیان قرآن آنها در مرتبه اسلام هستند نه در مرتبه ایمان و اگر در فتنه و حادثه خطرخیز و گمراه کننده‌ای واقع گردند، به عقب بر می‌گردند.

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْمَلُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ إِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ أَطْمَانَ يَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ أَنْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ...»
(حج: ۱۱)

از میان مردم کسی است که خدا را فقط بر یک حال [و بدون عمل] می‌برستد. پس اگر خیری به او بر سد، بدان اطمینان یابد و اگر بلایی بدرو رسد، روی برتابد. نمونه این گروه، یاران و پیروان حضرت موسی(ع) هستند که در جامعه طاغوتی و

۱- درسات و بحوث فی التاریخ والاسلام، جعفر مرتضی عاملی، ج ۱، ص ۸۰.

جاهلی فرعونی زندگی می‌کردند و به مناسبات آن جامعه خو گرفته بودند. حضرت موسی(ع) برای نجات آنان مبعوث شد و با ارائه آیات روشن و معجزات صریح، آنان را از اسارت فرعونیان نجات داد و از دریا گذراند ولی همین که بعد از نجات از فرعونیان با قومی بت پرست موافق شدند، از موسی تقاضا کردند خدای نیز برای آنان قرار دهد تا به مانند بت پرستان آنان هم خدای اختصاصی و دیدنی داشته باشند^۱ همچنان که بعد از آن هم به موسی اعلام کردند که تا خداران بینینم، ایمان نمی‌آوریم.^۲

همین قوم وقتی پیامبر شان برای مدت سی روز به میقات می‌رود و به امر خدامدت میقات به چهل روز افزایش می‌یابد، در همان ده روز غیبت موسی(ع)، گرفتار یک حرکت ارتقایی می‌شوند و عوامل ارتقای آنان را به جاهلیت و بت پرستی بازمی‌گردانند^۳ چرا که آنان از بینش عمیق و ایمان پایداری برخوردار نیستند تا آنان را حفظ کند و از افتادن در گرداد ارتقای و حرکت فقهایی بازدارد.

وقتی هم درباره گوواله پرستی مورد توبیخ قرار گرفتند اظهار داشتند که ما به اختیار خود، گوواله پرست نشدهیم بلکه تحت تأثیر جو و غوغای ایجاد شده واقع شدیم و بی اختیار به سامری گرویدیم و گوواله‌اش را خدای خود شمردیم بدون اینکه توجه کنیم که این گوواله هیچ قدرت، اراده و توانی ندارد.^۴

۲ - ضعف دشمن‌شناسی

نهضت‌های حق طلب در محیط کفر و جاهلیت ظهور می‌کنند و بعد از دوران سخت مبارزه، به اولین مرحله پیروزی می‌رسند و در شهر، منطقه یا کشوری حاکم می‌گردند. به طور طبیعی این حکومت انقلابی و توحیدی نوپا مورد قهر و خشم حکومت‌های جبار طاغوتی است و کافران و مشرکان حاکم در مناطق مجاور، از این حکومت انقلابی صاحب فکر و ایده در وحشت هستند و آرزوی نابودی آن را در دل دارند و برای نابودی آن نقشه می‌کشند.^۵ آنها برای اجرای نقشه‌های خود دنبال عامل اجرایی هستند و بهترین عامل اجرایی همان نفوذی‌هایی هستند که برای استحاله انقلاب و نهضت، با تغییر چهره و ژست انقلابی گرفتن، در صف معتقدان به نهضت جا

۱- اعراف (۷)، آیه ۱۲۸-۱۲۹.

۲- بقره (۲)، آیه ۵۵.

۳- طه (۲۰)، آیه ۸۸-۸۹.

۴- همان، آیه ۸۷-۸۹.

۵- بقره (۲)، آیه ۱۰۹ و ۲۱۷؛ آل عمران (۳)، آیه ۱۴۹.

بازکرده‌اند و بلکه داغ‌تر از انقلابی‌های اصیل می‌نمایند. اینان کم کم عموم را به قدرت و شوکت کافران توجه داده و مرعوب عظمت و قدرت ظاهری آنان می‌کنند و بذر محبت بدانان رادر قلب عموم می‌کارند. عامه طرفداران نهضت نیز به جهت ضعف در بصیرت و دشمن‌شناسی، به کافران و اهل کتاب و مشرکان تمایل پیدا می‌کنند و کم کم این تمایل و محبت، آنان را به اطاعت و پذیرش ولایت کافران سوق می‌دهد و عامل آنها می‌گردد.^۱

اینها زمینه‌هایی است که سبب اوج گرفتن و پیشرفت حرکت‌های ارجاعی می‌گردند و عوامل ارجاع با بهره گیری از آنها، برای رسیدن به اهداف شوم خود حرکت می‌کنند.

راه کارهای مبارزه با حرکت‌های ارجاعی

با توجه به این که ظهور حرکت‌های ارجاعی بعد از هر نهضت حق طلب، قطعی است، مقابله با آنها از ضرورت ویژه‌ای برخوردار است. تأمل و اندیشه در زمینه‌های پیشرفت ارجاع می‌تواند ما را به راه کارهای مقابله با آن رهنمون شود. مهمترین این راه کارها عبارتند از:

۱- تعمیق بینش و باور عمومی

جاهلیت و طاغوت بر پایه جهل و ناگاهی مردم بنیان می‌گردد. به عنوان مثال نمرود چنان مردم را در جهل نگه داشته بود که وقتی حضرت ابراهیم(ع) پروردگار خود را با وصف «یخنی و میپُت» (زنده می‌کند و می‌میراند) معرفی کرد، نمرود که ادعای خدایی داشت، دستور داد زندانی محکوم به اعدامی را آزاد کنند و بی‌گناه دیگری را بکشند و بدین صورت خود را «زنده کننده و میرانده» معرفی کرد و هیچ کس -جز حضرت ابراهیم(ع)- متوجه تفاوت این دو گونه زنده کردن و میراندن نشد به همین جهت حضرت ابراهیم از استدلال اول خود دست برداشت و فرمود:

خدای من خورشید را از مشرق می‌آورد، اگر تو خدایی آن را از مغرب ببایور.^۲

روش پیامبران برای مبارزه با ظلم و جهل، بیدار کردن فطرت‌ها و شکوفا ساختن عقل‌ها است و تداوم نهضت انبیا نیز در همین بیداری عمومی است. از این رو باید به تعمیق بینش‌ها همت گماشت. اگر توده مردم رشد فکری پیدا کنند و اهل تجزیه و تحلیل باشند، هیچ‌گاه دشمنان

۱-نساء (۴)، آیه ۱۳۹؛ متحنه (۶۰)، آیه ۹؛ مائده (۵)، آیه ۵۱ و

۲-بقره (۲)، آیه ۲۵۸.

نخواهند توانست باطل را زیر لوای حق به خورد آنان بدهند. باید به فطرت حق طلب و حق شناس توده مردم باور داشت و با تکیه بر این فطرت، با منطق و استدلال به جنگ ارتجاع رفت و عموم مردم را به سلاح منطق و استدلال و تعقل و تدبیر مسلح کرد. پیامبران در جامعه‌های جاهلی و در اوج تحقیق عامه، علیه فرهنگ حاکم جاهلی قیام کردند و توانستند عقل‌های مدفون آنان را استخراج و فطرت‌های خفته را بیدار کنند و پایه‌های حکومت جهل و شرک را در هم ریزند. ابراهیم(ع) برای شوراندن مردم علیه بتپرستی و متنبه ساختن آنان به غلط بودن آن ایده، بت‌ها را شکست و تبر را برگردان بت‌بزرگ نهاد و در محکمه عمومی اعلام کرد:

«...بَلْ فَعَلَهُ كَيْرُهُمْ هُذَا فَسَالُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظِقُونَ ۝ فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمْ أَظَلَّلُونَ»
(آنیبیاء: ۶۴-۶۳)

بلکه آن را این بت‌بزرگترشان کرده است. اگر سخن می‌گویند از آنها بپرسید. پس به خود آمده و [به یکدیگر] گفتند در حقیقت شما ستمکارید.

با توجه به فطرت حق جو، حق طلب و حق شناس انسان‌ها است که قرآن عموم مسلمانان را به شنیدن سخنان مختلف و تدبیر در آنها و انتخاب احسن دعوت می‌کند:

«... فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ أَقْوَلَ فَيَبْيَعُونَ أَحْسَنَهُ...»
(زمزم: ۱۷-۱۸)

به بندگانی که سخنان را می‌شنوند و از بهترین آن پیروی می‌کنند، بشارت ۵۵.

پیامبر و اهل بیت(ع) نیز در مواجهه با حرکت‌های ارتجاعی، با استدلال و منطق سعی در بالا بردن بینش عمومی داشتند و هرگاه فرستی یافتند در این جهت اقدام کردند و اقدام آنان نیز مؤثر بود و لذا عکس العمل تند و سرکوبگرانه رهبران ارتجاع را در پی داشت. بعد از آن که مرتضیان خلافت را به دست گرفتند و اقدامات ناصوابی از آنان سر زد، فاطمه زهرا(س) به مسجد آمد و خطبه‌ای مفصل خواند و در آن مرتضیان را به محاکمه کشید. در آن خطبه بعد از شکر و حمد خدا و یادآوری نعمت‌های او از جمله نعمت رسالت، به واقعه سقیفه اشاره کرد و فرمود:

به کجا می‌روید؟ در حالی که کتاب خداوند پیش روی شماست، مسائلش روشن،
دستوراتش درخشنان، نشانه‌های آن روشن و منور، محترمات و نواهی اش آشکار و
فرامینش واضح است. شما آن را پشت سر انداخته‌اید. آیا تصمیم دارید از آن دست
برداشته چشم پوشی کنید؟ یا می‌خواهید برخلاف آن حکم نمایید؟

بعد به غصب حق و ارث خود اشاره کرد و استدلال مرتضیان در آن مورد را با استناد به قرآن

باطل ساخت و آن‌گاه قوم را برابر میدان دادن به ابوپکر در خلافت با توجه به عدم شایستگی اش و دور کردن امام از آن با توجه به صلاحیت منحصر به فردش، مذمت کرد و آنان را به عذاب قهر خدا برای این اقدامات نابجا بشارت داد.

خطبۀ حضرت بسیار دقیق، منطقی و کامل بود و خلیفه از در عوام فریبی درآمد و با احترام، به سخنان حضرت جواب گفت و بر عظمت شخصیت پیامبر و اهل بیت و امام علی و حضرت زهرا اعتراض کرد و در آخر با استناد به سخنی جعلی و منسوب به پیامبر، عمل خود را توجیه کرد. حضرت با استدلال محکم و استناد به کتاب خدا، جعلی بودن روایت منسوب را اثبات کرد و آن را ساخته هوا و هوس غاصبان خواند. خلیفه که تا اینجا مغلوب شده بود و سخنی و استدلالی نداشت، دوباره با تأکید بر حرمت حضرت زهرا، در توجیه حکومت خود و کنار زدن امام، به انتخاب مردم استناد کرد و حضرت نیز مردم را به شدت توبیخ کرد و در آخر متوجه قبر پدرش شد و به محضر ایشان شکایت برد. مجموعه این خطبه و احتجاجات و انذارها، شور عظیمی ایجاد کرد و از هر طرف همهمه برخاست و مردم گریان را به سوی جبران خطا سوق می‌داد و می‌رفت تا کار مرتجلان را یکسره کند که خلیفه احساس خطر کرد و از روش مسالمت آمیز دست کشید و بر منبر رفت و به حضرت زهرا(س) و امام علی(ع) به شدت توهین کرد و مسلمانان و بهخصوص انصار را به سختی تهدید کرد.^۱

افشای مستند و مستدل حرکت‌های مرتجلانه نیز اقدامی در همین راستا است تا مردم به ماهیت آنان پی ببرند و گول عوام فریبی‌های آنان را نخورند.

۲ - تقویت حفاظت تولی و تبری

گرچه اسلام دین مهر و محبت است و رابطه انسانی با همه افراد حتی کافران و مشرکان را سفارش کرده است، ولی از ایجاد رابطه ولای و مهر و محبت و صمیمیت بین مؤمنان با مشرکان و کافران و اهل کتاب نهی کرده است؛ زیرا آنان دشمن مسلمانان هستند و اگر این رابطه ولای و مهر و محبت و صمیمیت بین مؤمنان و دشمنانشان ایجاد شود، به طور طبیعی تأثیرپذیری مسلمانان از آنان زیاد می‌گردد و آنان می‌توانند دسیسه‌های پنهان خود را اجرا کنند و مسلمانان را به جاھلیت نخستین بازگرداشتند.

با توجه به همین مطلب، آیات فراوانی از قرآن مسلمانان را هشدار داده و آنان را از محبت قلبی داشتن به کفار نهی کرده است و هر نهضتی برای در امان ماندن از توطئه‌های دشمنان باید طرفداران

۱- فاطمة الزهراء من المهد الى اللحد، قزوینی، ص ۵۰۴-۵۰۵.

خود را به مرز نگهداری با آنان دعوت کند و خصوصیت تولی و تبری را در بین مؤمنان رشد دهد. آنچه در این زمان توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی تحت عنوان «خودی و غیر خودی» مطرح گشت، در جهت پر رنگ کردن همین تولی و تبری بود. انقلابیون و طرفداران نهضت باید افراد، احزاب و گروه‌های را بشناسند و آنان را که به انقلاب و نظام اسلامی معتقد و علاقه‌مند هستند و برای حفظ و تداوم نهضت آماده فداکاری اند، خودی بدانند و حلقه‌های اتصال با آنان را زیاد کنند و آنان را که به نظام و انقلاب دل‌بسته نیستند و برای حفظ و تداوم نهضت، حاضر به فداکاری نیستند، غیر خودی بشمارند و از ایجاد رابطه‌ای و صمیمانه با آنها خودداری ورزند.

البته از دیدگاه حکومت، همه افراد کشور مدامی که به قانون نظام پای بند باشند و از آن تخطی نکرده باشند، محترم‌اند و باید حقوق شهروندی آنان رعایت شود و از دیدگاه حکومت «خودی و غیر خودی» وجود ندارد ولی مؤمنان و معتقدان به نهضت موظفند روابط خود با افراد و احزاب و گروه‌ها را براساس تولی و تبری و خودی و غیر خودی سامان دهند تا از درافتادن به وادی هولناک ارتجاع در امان باشند و آگاهانه یا ناگاهانه آلت دست دشمنان واقع نشوند و رهبران و هدایتگران نیز باید این خصیصه مهم حفاظتی را در افراد جامعه قوت بیخشند.

۳- برخورد با سستی و قصور رهبران

در هر جامعه‌ای امکان بروز حرکت‌های ارتجاعی وجود دارد؛ اما اگر در مبارزه با ارتجاع فقط با عوامل مستقیم و مردمی که تحت تأثیر قرار گرفته‌اند، برخورد شود و به بررسی سهم احتمالی و غیر مستقیم رهبران نهضت در پیدایش حرکت ارتجاعی پرداخته نگردد و با آن برخورد نشود، در مبارزه موفق نخواهیم بود ولی اگر ابتدا رهبران بلندپایه نهضت مورد توبيخ قرار گیرند و قصور احتمالی آنان مورد بررسی واقع شود و با آن برخورد گردد، مبارزه قرین توفیق خواهد بود.

پیامبر اسلام اولین و بلندپایه ترین رهبر نهضت توحیدی است و ممکن است نهضت توحیدی ایشان، گرفتار ارتجاع شود و گروندگان به او دوباره به شرک بازگردند یا به مشرکان متمايل شوند از این رو خداوند در اولین مرحله شخص پیامبر را مخاطب قرار داده و به شدت تهدید می‌کند:

«... لَئِنْ أَسْرَكْتَ لَيْحَطَّنَ عَمْلُكَ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (زمر: ۶۵)

اگر شرک ورزی، حتماً کردارت تباہ و مسلمان از زیان کاران خواهی شد.

«وَلَوْلَا أَنْ يَتَشَاءَكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلًا ○ إِذَا لَأَذَّقَنَاكَ ضِعْفَ الْجِبْرِةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَيْنَاً نَاصِرًا○» (اسراء: ۷۴-۷۵)

اگر تو را استوار نمی‌داشتیم، قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی. در آن صورت، حتماً تو را دو برابر [در] زندگی و دو برابر [پس از] مرگ [عذاب] می‌چشاندیم. آن گاه در برابر ما برای خود یاوری نمی‌باfti.

قرآن با بیان برخورد دقیق و حساب شده حضرت موسی با حرکت ارجاعی سامری و گویله پرستی قوم در زمان غیبتیش، بهترین روش برخورد با ارجاع را نشان می‌دهد. حضرت موسی(ع) برای گرفتن تورات به میقات فراخوانده می‌شود. هنگام رفتن به میقات، برادرش - هارون پیامبر - را به جانشینی بر می‌گزیند و به او و قوم سفارش‌های لازم را می‌کند. موعد مراجعت فرا می‌رسد ولی خداوند بر مدت میقات می‌افزاید. با رسیدن موعد و مراجعت‌نکردن موسی(ع)، رهبران ارجاع دست به کار می‌شوند و سامری از طلاهای قوم گویله‌ای می‌سازد و آن را به عنوان خدای موسی و بنی اسرائیل معرفی می‌کند و قوم را به گویله‌ای دعوت می‌نماید. در این غوغای ارجاع، فریادهای انذار و هشدار هارون گم می‌شود و جز قلیلی، اکثر بنی اسرائیل گویله‌پرست می‌شوند و کثیری نیز بی‌تفاوت به نظاره می‌نشینند. موسی(ع) از طور بر می‌گردد و با ارجاع حاکم و تفرقه بنی اسرائیل مواجه می‌شود که چند دسته شده‌اند: ۱- هارون و قلیل یاورانش که با ارجاع مخالفت کرده و هشدارهای لازم را داده‌اند ولی فایده نکرده است.

۲- سامری و همدستانش که رهبری ارجاع را به دست گرفته و قوم را به گویله پرستی کشانده‌اند.
 ۳- کثیری آدم‌های بی‌تفاوت که هدایت و ضلالت و ارجاع و انقلاب برایشان یکسان بوده و هیچ عکس‌العملی نشان نداده‌اند.
 ۴- اکثری انسان‌های غوغایی و پیرو فتنه که بدون تأمل و تفکر گویله‌پرست شده و لشکر سامری گشته‌اند.

۵- و در جنب اینان گویله‌طلایی سامری که به عنوان خدا مورد تقدیس واقع شده است. حالا موسی(ع) چه کند؟ اول یقه‌کدام را بچسبد؟ آیا ابتدا به سراغ خدای طلایی برود و آن را خردکند و نابود سازد یا یقه سامری و همدستانش را بگیرد و به زمین بزند و کیفر دهد؟ یا اکثریت گمراه شده و گویله‌پرست را مذمت کند و لعن گردد؟ یا گروه بی‌تفاوت را توبیخ کند؟ ابتدا کدام یک از اقدامات مذکور را انجام دهد؟ موسی یک انقلابی غیرتمند است و از مشاهده گویله‌پرستی بنی اسرائیل چنان خشمگین می‌گردد که بی‌اختیار الواح مقدس تورات را به کناری

پر می‌کند و...، اما نمی‌خواهد محکمه قیامت را در دنیا برقرار سازد و مجرمان را کیفر و نیکوکاران را پاداش دهد؛ بلکه می‌خواهد طوری عمل کند که مجرمان متنبه شوند و توبه کنند و هدایت یابند زیرا او هدایتگر است؛ از این رو ابتدا هیچ کدام از اقدام‌های پیش‌گفته را انجام نمی‌دهد بلکه برخلاف انتظار همه به سراغ هارون می‌رود و یقئه او را می‌چسبد و محاسنش را می‌گیرد و به شدت در حضور قوم توبیخ می‌کند. با این که می‌داند و می‌بیند که هارون نه تقصیری کرده و نه قصوری داشته است. هارون بر صراط مستقیم توحید استوار مانده و منحرفان را انذار داده و نهی کرده است و به شدت از آنان بیزار است ولی موسی(ع) او را بر کارنا کرده مؤاخذه می‌کند تا آنها کاران حساب کار خود را بکشند و آن‌گاه قوم گمراه را مذمت می‌کند و به توبه و جرمان خطأ فرامی‌خواند.

وقتی هارون مقدس و پاک و پیامبر، درباره این حرکت ارجاعی نامقدس و گناه عظیم چنین توبیخ می‌شود، دیگرانی که تقصیر و قصور دارند چه؟! سرها به گربیان فرو می‌رود و در عظمت خطایی که واقع شده، تأمل می‌کند و آن‌گاه مقصران و قاصران متنبه می‌شوند و از موسی طریق توبه می‌جوینند و وقتی مأمور می‌شوند که برای پاک شدن از لوث این گناه عظیم، شمشیر بردارند و به جان هم بیفتند و یکدیگر را بکشند، همگی بدون چون و چرا این عقاب عظیم را می‌پذیرند و خود مجری آن می‌شوند. آن‌گاه حضرت به سراغ سامری و گوسلاله‌اش می‌رود و سامری راطرد می‌کند و به عذاب آخرت مژده می‌دهد و گوسلاله‌اش را در آتش سوزانده و خاکستریش را به دریا می‌پاشد.^۱

بنابراین در مبارزه با حرکت‌های ارجاعی اول باید به بررسی سهم رهبران انقلاب در به وجود آمدن آن حرکت نامقدس پرداخت و با قاصران و مقصران احتمالی برخورد کرد و آن‌گاه به سراغ عاملان ارجاع رفت و آنان را تنبيه نمود.

با عنایت به این راه کارها می‌توان با حرکات ارجاعی برخورد کرد و آنها را ناکام گذارد.

پرسش

- ۱- در آستانه پیروزی انقلاب، افراد جامعه نسبت به انقلاب چه موضعی دارند؟
- ۲- چرا وقوع حرکت‌های ارجاعی بعد از انقلاب‌های فکری و بزرگ حتمی است؟
- ۳- عوامل داخلی و خارجی حرکت‌های ارجاعی کدامند؟
- ۴- چه عواملی باعث پیشرفت حرکت‌های ارجاعی می‌شود؟
- ۵- راه کارهای مبارزه با حرکت‌های ارجاعی را نام برد و درباره یکی از آنها توضیح دهید.

۱- ر. ک: اعراف (۷)، آیه ۱۴۵-۱۵۲؛ طه (۲۰)، آیه ۸۳-۹۷؛ بقره (۲)، آیه ۵۴.

درس دوازدهم

نقش امامان در حفظ دین

پیامبر اسلام(ص) از جانب خداوند مأموریت یافت تا دین خاتم را به بشر عرضه کند و آن حضرت در مدت بیست و سه سال دوران رسالت به ایفای این وظیفه خطیر همت گماشت و اولین حکومت اسلامی را بنیان گذاشت. آن حضرت همواره نسبت به آینده دین و نظام نوپای اسلامی دغدغه خاطر داشت و دو موضوع بیش از همه خاطر شریف ایشان را به خود مشغول داشته بود: اول «مصطفیٰ اسلام از تحریف» و دوم «جانشینی در امر حکومت»؛ از این رو، رسول خدا(ص) دو اقدام اصولی کرد:

۱ - تعیین مفسر رسمی و مرجع دینی

ادیان پیشین از خطر تحریف و اختلاف مصون نماندند و متون وحیانی آنها مورد دستبرد و تحریف لفظی قرار گرفت و تفسیرهای متعدد و مخالف در آنها راه یافت و از همین رهگذر، پیروان آنها دچار اختلاف و تفرقه شدند و به جان هم افتادند. اما متن وحیانی اسلام - یعنی قرآن - اگرچه از خطر دستبرد و تحریف لفظی مصون ماند؛ چراکه خداوند مصونیت آن را برای همیشه تضمین کرده بود^۱، ولی تضمینی برای در امان ماندن آن از تحریف معنوی و تفرقه دینی وجود نداشت و پیامبر از آن بیناک بود و هشدارهای قرآن در این زمینه^۲ را مد نظر داشت. تعیین مرجعی برای تفسیر متن وحی و حل اختلاف، اقدام ضروری و لازمی بود که می توانست دین را از تحریف معنوی و اختلاف و تفرقه در امان بدارد و آن را حفظ کند و این مرجع نیز باید معصوم

۱- ر. ک: حجر (۱۵)، آیه ۹.

۲- ر. ک: شوری (۴۲)، ۱۳-۱۴؛ آل عمران (۳)، ۱۰۵؛ روم (۳۰)، آیه ۳۲.

باشد تا از خطأ و اشتباه و تأثیر هوا و هوس و عوامل غیر الهی در امان بوده، بتواند مرجع تعیین حق گردد. اگر چه مسأله امامت و جانشینی رسول خدا در امر تبیین و تفسیر وحی و حل اختلاف هم زمان با ابلاغ رسالت مطرح شده بود^۱، اما لازم بود پیامبر در روزهای آخر عمر خویش نیز بر آن تأکید ورزد و با وضوح بیشتری آن را ابلاغ کند. بیانات بسیاری از رسول خدا ناظر به انجام این مهم است که حدیث معروف تقلین از مهم‌ترین آنهاست. رسول خدا در آخرین سفر زیارتی خود به مکه، دستور داد در همه جا اعلام کنند که این آخرین سفر ایشان به مکه است و هر کس می‌تواند، ایشان را در این سفر همراهی کند. از این رو در آن سال جمعیت عظیمی با رسول خدا همراه شدند^۲ و ایشان در مجمع عمومی حجاج در عرفات به ایراد خطبه پرداخت و در ضمن آن فرمود:

«إِنَّ تَارِكَ فِيْكُمُ الْقَلِيلِ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَلْهُوَا بَعْدِي أَخْدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْأُخْرَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِنْتَرِي أَهْلَ بَيْتِي وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدا عَلَىٰ الْحُوْضَ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَلْهُوَا بِي فِيهِمَا»^۳

ای مردم من دو میراث گرانها در بین شمامی گذارم، تازمانی که به آن دو تمسک بجویید، از ضلالت در امان هستید. یکی از این دو میراث، از دیگری عظیم‌تر است، [اولی] کتاب خدا، ریسمانی که از آسمان به زمین امتداد دارد و [دومی] خاندانم و اهل بیتم که از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه سر حوض کوثر بر من وارد شوند، پس بنگرید با چه عملکردی درباره آن دو به من ملحق می‌شوید.

بیانات فراوان دیگری از رسول خدا بر مرجعیت علمی امام علی(ع) دلالت دارد از جمله این حدیث:
علی باب علم من و تبیین کننده وحی برای امتن بعد از من است.^۴

۲ - تعیین خلیفه و جانشین

دغدغه دیگر پیامبر، مسأله حکومت و تداوم صلح آن بود. پیامبر نمی‌توانست نسبت به سرنوشت حکومت نوپای اسلامی، بی توجه باشد. آیات قرآن و رهنمودهای آن جناب، تکلیف جانشینی را به اجمال روش کرده بود. به حکم عقل و قرآن و رهنمودهای پیامبر(ص)، زمام

۱- ر. ک: المراجعات، شرف الدین، ص ۱۱۰-۱۴۰. ۲- همان، ص ۱۷۰.

۳- ذخائر العقی، محب الدین طبری، ص ۱۶، این مطلب را رسول خدا در جاهای مختلف بیان کرده است از جمله در حجه الوداع و در غدیر خم. ر. ک: حدیث التقلین، قوام الدین وشنوی.

۴- حدیث التقلین، ص ۱۰.

حکومت با یستی در دست صالح‌ترین، عالم‌ترین و تواناترین فرد برای اداره حکومت باشد و مصدق آن نیز روشن بود و پیامبر هم بارها او را معرفی کرده بود. همه می‌دانستند که علی بن ابی طالب برتر از دیگران است و هیچ کس از لحاظ علم، عدالت و تدبیر با او قابل مقایسه نیست؛ ولی منافقانی در جامعه بودند که به نبوت و رسالت ایمان نداشتند و برای رسیدن به مقام و موقعیت، اظهار ایمان می‌نمودند و برای تصاحب حکومت، طرح و نقشه‌ها گذشته از علی بن ابی طالب از ترس اظهار ایمان می‌کردند و کفر و بغض و کینه خود نسبت به اسلام و پیامبر و یاران ایشان به خصوص امام علی(ع) را پنهان می‌داشتند. آنان در جنگ‌های گذشته از علی بن ابی طالب ضربه‌های بسیار خورده و کینه اورا در درون پنهان کرده بودند و به هیچ وجه حاضر به پذیرش حکومت اهل بیت و امام علی(ع) بعد از رسول خدا نبودند. بسیاری نیز گرچه مؤمن بودند و کینه نداشتند، ولی ایمان آنان به حدی نبود که آنان را به فدا کاری و تحمل سختی‌های برای تداوم حاکمیت حق و اداره و چنانچه در آینده انحرافی پیش می‌آمد، حاضر به تحمل سختی‌های مبارزه نبودند. پیامبر که از همه این مطالب آگاه بود، می‌دید که اگر قبل از وفات خودش تکلیف جانشینی را معین و قطعی نکند، مخالفان و دشمنان نخواهند گذاشت بعد از وفات او، مردم صالح‌ترین فرد را انتخاب کنند و حکومت اسلامی را به انحراف خواهند کشاند. از این رو منتظر زمانی مناسب بود تا علی بن ابی طالب را به طور رسمی به عنوان جانشین خود در امر حکومت معرفی کند و برای او از مردم بیعت بگیرد و مسأله را حل کند. در روز هجدهم ذی الحجه، هنگام بازگشت از سفر حج، در محلی به نام غدیر خم، پیامبر از جانب خدا موظف شد مسأله جانشینی در امر حکومت را ابلاغ کند؛ از این رو دستور داد همه گرد آمدند و در آن بیان خشک و در آن گرمای شدید و آفتاب سوزان خطبه خواند و در پایان فرمود:

«آلئُّمْ تَعَمَّلُونَ أَنِّي أَوَّلُ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ آئُّسِّهِمْ؟»

آیا قبول دارید که من به مؤمنان از خود ایشان سزاوارتر و اختیاردارتم؟

همگی جواب دادند: آری.

پس دست امام علی(ع) را گرفت و فرمود:

هر کس من صاحب اختیار او هستم، پس این علی صاحب اختیار اوست.^۱

و بعد همه حاضران در آن موقف، اعم از زن و مرد که تعدادشان بیش از صد هزار نفر بود،^۲ با امام بیعت کردند و به ظاهر تکلیف جانشینی معلوم و خیال پیامبر راحت شد. البته بعد از آن زمان

۱- المراجعات، ص ۱۶۷، به نقل از منابع متعدد اهل سنت.

۲- همان، ص ۱۷۰، گفته‌اند فقط از مدینه حدود صد هزار نفر یا بیشتر با پیامبر بود.

تا آخرین لحظات حیات نیز، رسول خدا پیوسته در پی تحکیم این دو مطلب (جانشینی در تفسیر دین و در امر حکومت) بود و حتی در آخرین لحظات عمر قلم و دواتی خواست تا چیزی بنویسد که مردم در صورت عمل به آن، هرگز گمراه نشوند و آن هم قطعاً چیزی جز اطاعت از قرآن و اهل بیت نبود. متأسفانه بعد از وفات رسول خدا (ص) همان گروه‌های مذکور نگذاشتند خلافت بر آن مسیری که پیامبر معین کرده بود جریان یابد و کودتا کردند و با زور و زر و تزویر از مردم بیعت گرفتند.^۱

شروع مبارزة امامان

پس از وفات رسول خدا (ص) و انحرافی که در امر خلافت رخ داد، امام علی (ع) اقدامات خود را در دو جهت سامان داد:

۱- تبیین اسلام ناب و ابطال تحریف‌هایی که در دین ایجاد می‌شد. با غصب خلافت، مرجعیت دینی امام نیز مسکوت گذاشته شد. کم کم افرادی به عنوان عالم و مفسر و فقیه به جامعه معرفی شدند و به طور رسمی و ظرفیه تبیین و تفسیر دین به آنها واگذار شد و حال آن که صلاحیت نداشتند. امام علی (ع) در دوران خلفاً با همه محدودیتی که داشت، سعی در تبیین دین و نفی تحریف‌ها داشت و حاکمان نیز گاهی از سر ناچاری برای تبیین دین به امام متول می‌شدند. در دوران کوتاه خلافت خویش نیز امام از هر فرصتی برای تبیین اسلام ناب و نفی تحریف‌ها از معارف و احکام قرآن بهره برد و خطبه‌های پر محتوای امام ناظر به این تلاش گسترده آن حضرت است.

۲- معرفی خود به عنوان تنها کسی که صلاحیت تصدی حکومت را دارد. در این زمینه نیز امام هر چه توanst، کوتاهی نکرد و در موافق متعدد صلاحیت منحصر به فرد خود را برای تصدی حکومت اسلامی بیان کرد. بهترین نمونه اقدامات آن حضرت در این زمینه، قسم دادن‌های ایشان و اقرار گرفتن از مخاطبان در دوران خلفاست.^۲

امام علی (ع) در طول دوران خلفاً به انجام این دو وظیفه همت گماشت تا این که بعد از کشته شدن خلیفه سوم، جامعه بیزار از ظلم و ستم و بی‌عدالتی، به امام روآورد و ایشان حجت را بر خود تمام دید و خلافت را به عهده گرفت. متأسفانه انحرافات بعد از پیامبر (ص)، چنان در عمق روح افراد و لایه‌های زیرین اجتماع نفوذ کرده بود و عموم مردم چنان به

۱- تاریخ، مؤید آن است که خلافت ابوبکر به انتخاب مردم نبود؛ بلکه واقعه‌ای ناگهانی و کودتایی بود و ابوبکر و عمر هر دو به صراحت بر این مطلب اعتراف کرده‌اند. ر. ک: المراجعات، ص ۲۲۹.

۲- این مناشده‌ها هم در زمان ابوبکر بود. (احتجاج، ص ۸۳ و ۱۱۷) و هم با اهل شورای شش نفره تعیین خلیفه بعد از عمر. (همان، ص ۱۳۲ و ۱۴۶).

روش‌های غیر اسلامی خوگرفته بودند و ذاته‌ها چنان انحراف یافته بود که روش عادل‌انه امام علی(ع) را هضم نمی‌کرد و حلاوت قسط و عدل امام در کام‌ها تلغی نمود. دشمنان نیز دسیسه‌ها کردند به طوری که حکومت امام دیری نینجامید و با شهادت امام، جانشین مقصومش - امام حسن مجتبی(ع) رانیز یاری نکردند. به طوری که ایشان مجبور شد با معاویه صلح کند و حکومت را به او واگذارد و خود خانه‌نشین گردد و دو دهه بعد، برادرش امام حسین(ع) نیز به دست جانشین ظالم معاویه - یزید - مظلومانه به شهادت رسید.

مبارزات امامان بعد از حادثه کربلا

برای تحلیل و بررسی امامان بعد از واقعه کربلا تا شروع دوران غیبت، توجه به دو نکته لازم است:

۱- شاید روش مبارزاتی امامان در نگاه اول متفاوت و حتی در مواردی متعارض به نظر برسد؛ ولی باید توجه داشت که این تفاوت روش از تفاوت شرایط ناشی می‌شود. به بیان رهبر معظم انقلاب: به جای این‌که بیاییم زندگی امام حسن مجتبی را جدا و زندگی امام حسین را جدا و زندگی امام سجاد را جدا تحلیل کنیم تا احیاناً در دام این اشتباہ خطرناک بیفتیم که سیره این سه امام، به خاطر اختلاف ظاهری، با هم مخالف و متعارض‌اند، باید یک انسانی را فرض کنیم که ۲۵۰ سال عمر کرده و در سال یازدهم هجرت قدم در یک راهی گذاشته و تا سال ۲۶۰ هجری این راه را طی کرده است. هر انسانی که از عقل و حکمت برخوردار باشد - ولو نه از عصمت - در یک حرکت بلند مدت، تاکتیک‌ها و اختیاراتی موضعی خواهد داشت. گاهی ممکن است لازم بداند تند حرکت کند و گاهی کند و گاهی حتی ممکن است به عقبنشیینی حکیمانه دست بزنند اما همان عقبنشیینی هم از نظر کسانی که علم و حکمت و هدفداری او را می‌دانند، یک حرکت به جلو محسوب می‌شود.^۱

مبارزه امامان، مبارزه‌ای جامع و هدفدار بود؛ بدین معناکه هم مبارزه علمی و کلامی بود که در رد مکتب‌های کلامی و فقهی حاکم و مورد تأیید حکومت‌ها، ارائه شده بود، هم رنگ و بوی مبارزه مسلحانه داشت^۲ و هم داعیه امامت و رهبری؛ از این رو حکومت‌ها از مبارزات امامان و

۱- عنصر مبارزه در زندگی ائمه(ع)، ص. ۸.

۲- تذکر این نکته لازم است که بعد از واقعه کربلا، در حرکت امامان مبارزه مسلحانه چندان نمود ندارد؛ ولی از مبارزات مسلحانه‌ای که در راستای امر به معروف و نهی از منکر و ساقط کردن حکومت ظلم و تحقیق حکومت عدل بود، حمایت می‌کردند.

حشت بیشتری داشتند و با آن با شدت بیشتری برخورد می‌کردند. مبارزات کلامی امامان برای منهدم ساختن فرهنگ حاکم و ارائه فرهنگ جایگزین بود تا جامعه به بی‌بنیانی فرهنگ حاکم واقف گردد و در پی هدم آن و جایگزین کردن فرهنگ امامت برآید و در ضمن آن، امامان یاران خود را برای مبارزه مسلحانه آماده می‌کردند تا اگر زمینه ایجاد شد، حکومت جور را ساقط کنند و حاکمیت صالحان را تحقق بخشنند. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

همه کارهای امامان(ع) غیر از آن کارهای معنوی و روحی که مربوط به اعلاه و تکمیل نفس یک انسان و قرب او به خداست، بئینه و بئین ربّه - یعنی درس، حدیث، علم، کلام، م حاجه با خصوم علمی یا خصوم سیاسی، تأیید و حمایت یک گروه، رد یک گروه و غیر ذلک، همه در این جهت است، برای این است که حکومت اسلامی را تشکیل بدهند.^۱

این مطلب برای آنان که اندکی تأمل می‌کردند - از موافق و مخالف - ظاهر بود؛ از این رو بسیاری از شیعیان این معنا را دریافته و منتظر پیروزی و حاکمیت امامان بودند. به عنوان نمونه: منزل امام باقر(ع) پر از جمعیت بود. پیرمردی آمد که به عصایی تکیه داده بود. سلام و اظهار محبت کرد و کنار حضرت نشست و گفت: به خدا قسم من شما و محبان شما را دوست دارم آن هم نه به طمع دنیا، و از دشمنان شما متنفر و بیزار هستم آن هم نه به خاطر دشمنی شخصی با آنها و به خدا قسم آنچه را حلال بدانید، حلال و آنچه را حرام بدانید، حرام می‌دانم و منتظر امر و حکومت شما هستم. فدایت شوم، آیا امید داری من دولت شمارا ببینم؟

امام پیر مرد را به نزد خود فراخواند و فرمود: ای پیرمرد، مردی از پدرم همین سؤال را کرد و پدرم به او جواب داد: اگر بر این انتظار بمیری، بر رسول خدا و علی بن ابیطالب و حسن و حسین(ع) وارد می‌شوی و دلت خنک و چشم روشن می‌گردد و ملائكة مکرم با روح و ریحان به استقبالت می‌آیند و اگر زنده مانی نیز با دیدن حکومت ما چشم روشن می‌گردد.^۲ این حدیث ظهور دارد که حرکت امامان هدفدار بوده، آنان در صدد تشکیل حکومت اسلامی و به عهده گرفتن زمام امور بوده‌اند به طوری که گاهی اصحاب نزدیک امام از رفتار و گفتار آنان چنین برداشت می‌کرده‌اند که پیروزی آنان به همین زودی خواهد بود.^۳

۱- عنصر مبارزه در زندگی ائمه(ع)، ص ۸.

۲- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۶۲. مشابه همین بشارت را امام صادق(ع) به شیعیانش می‌دهد. «عنصر مبارزه، ص ۴۴ به نقل

از نور الثقلین». ۳- عنصر مبارزه در زندگی ائمه(ع)، ص ۴۹.

دشمنان امام نیز به وضوح این هدف را در رفتار و مبارزات امامان می‌دیدند و از این رو خلیفه را به وجود رقیب هشدار می‌دادند.^۱ خود خلیفه نیز این مطلب را می‌فهمید و حتی امامان در فرازهایی از مبارزه از علنی شدن این هدف نیز ابانداشتند. به عنوان مثال، هارون از امام موسی بن جعفر خواست تا حدود فدک را معین کند و آن را پس بگیرد. امام کاظم(ع) فرمود که اگر حدود آن را معین کند، هارون آن را پس نخواهد داد و بعد چهار مرز حکومت اسلامی را به عنوان حدود فدک معرفی کرد و هارون باشنیدن سخن امام، رنگ از چهره‌اش پرید و فهمید که منظور امام، حکومت و خلافت است.^۲ مأمون نقل می‌کند که وقتی پدرم به مدینه رفت، موسی بن جعفر بر پدرم وارد شد و پدرم به احترام ایشان برخاست و به استقبال آمد و او را تازدیک بساط خود سوار بر مرکب جلو برد و با احترام پیاده کرد و بر بساط نشاند و با هم به نجوا پرداختند و موسی بن جعفر از فقر و تنگی معیشت خود و عائله‌اش سخن گفت. آنگاه پدرم به همه حاضران صله‌های از پنج هزار دینار به بالا داد ولی با وجود شنیدن شکایت موسی بن جعفر از تنگی معیشت و وعده صله پنجاه هزار درهمی، به ایشان فقط دویست دینار داد. از پدرم علت این کار را پرسیدم و او گفت: اگر مبلغی را که به گردن گرفتم و وعده دادم به او بدهم، اطمینان ندارم که اندکی بعد با صد هزار شمشیر زن به جان من نیفتند!^۳

سیر مبارزاتی امامان پس از امام سجاد(ع) همچنان ادامه داشت و هر دوره نسبت به دوره پیشین امیدوار کننده‌تر بود و به پیروزی نزدیک‌تر می‌شد؛ گرچه پس از شهادت امام رضا(ع)، عرصه بر دیگر امامان تنگ شد و با اینکه شیعیان فراوان بودند و توان مالی و اقتدار اجتماعی خوبی هم داشتند، رهبری شیعه در سختی و محنت بود و امامان تحت نظر مستقیم خلفاً و محصور بودند و به مرور سخت‌گیری‌ها بیشتر می‌شد تا این‌که دوران غیبت فرارسید.

پرسش

- ۱- پیامبر(ص) برای حفظ دین از خطر تحریف، چه اقدامی کرد؟
- ۲- مبارزات و اقدامات امام علی(ع) پیامون کدام محورها بود؟
- ۳- نگاه کلی به سیره امامان باید چگونه باشد تا از سوء برداشت در امان باشیم؟
- ۴- تفاوت مبارزات کلامی - سیاسی امامان با دیگر مبارزات زمانشان را توضیح دهید.
- ۵- چرا تعیین حدود فدک بر هارون بسیار گران آمد؟

۱- بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۳۹.
۲- همان، ص ۱۴۵.

۳- عنصر مبارزه در زندگی ائمه(ع)، ص ۳۹.

درس سیزدهم

نقش علماء در عصر انتظار

پیش از ورود به بحث لازم است قلمرو موضوع مشخص شود. منظور از علماء در این عنوان، عالمان دینی یعنی فقهاء هستند و منظور از نقش، اعم از احیا، حفظ، نشر و گسترش معارف دینی و ستیز در برابر تجاوزگران به حریم دین است. مراد از دین نیز مجموعه معارف و اعتقادات، اخلاقیات و امور تربیتی و احکام و مسائل عملی است که از آن به قوانین و مقررات موضوعه یا به اصطلاح فقهاء «فقه» تعبیر می‌شود.

بستر بحث از نظر زمانی، عصر انتظار یعنی از زمان غیبت صغیری (۲۶۰ هجری قمری) است، چون عصر قبل از غیبت صغیری، عصر حضور ائمه (ع) است و در عصر حضور گر چه فقهاء و عالمان دینی بودند، لیکن به علت حضور امامان (ع) تحت الشعاع قرار داشتند؛ بدین معناکه مرجعیت آنان در صورت دسترسی نداشتن مردم به ائمه (ع) بوده است و مردم در حد امکان سعی می‌کردند به منبع و مرجع اصلی مراجعه کنند. خود فقهانیز مشکلات و مسائل خود را تا حد مقدور با آن بزرگواران در میان می‌گذاشتند.

جایگاه عالمان دینی

عالمان دینی به لحاظ دانشی که می‌اندوزند و نیز به سبب رابطه ولایتی با پیشوایان معصوم و رسالت و مسؤولیت خطیر پاسداری، آگاهی بخشی و تربیتی که دارند در شریعت از رتبت و جایگاه بلندی برخوردارند که از دو منظر بدان اشاره می‌شود.

الف - منظر آیات

۱ - «وَ جَعَلْنَا يَنْهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرْبَى إِلَّى بَارِكْنَا فِيهَا قُرْبَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرَنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرُوا فِيهَا يَنْالِيَ وَ آيَامًاً آمِينَ»
(سیا: ۱۸)

و میان ایشان (مردم) و آبادی‌های برکت یافته، آبادی‌های آشکارا قرار دادیم و سیر در آن‌ها را حتم و معین‌کردیم (و به آنها گفتیم؛) شبها و روزها در این آبادی‌ها با ایمنی (کامل) سفر کنید!

در چندین روایت^۱، امامان(ع) «قرای ظاهره» را دانشمندان و عالمان دینی دانسته‌اند که میان مردم و «قرای مبارکه» یعنی مخصوصین(ع) قرار دارند و مردمان را با ارشادها و راهنمایی‌های خویش به «قرای مبارکه» می‌رسانند و مردم از حرکت در این مسیر در هر شرایطی احساس امنیت می‌کنند.

۲ - «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلٍّ فِرْقَةٌ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لَيُذَرُّوْا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۲
(نویse: ۱۲۲)

چرا از هر گروهی از آنان (مؤمنان) طایفه‌ای کوچ نمی‌کند تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند.

منظور از تفکه در دین، فraigیری همه معارف و احکام اسلام، اعم از اصول و فروع است. بنابراین آیه یاد شده دلیل روشنی است بر این که همواره گروهی از مسلمانان به عنوان انجام یک واجب کفایی باید به تحصیل علم و دانش در زمینه تمام مسائل اسلامی بپردازند و پس از فراغت از تحصیل به ارشاد و هدایت مردم همت گمارند.

ب - منظر روایات:

۱ - «تَفَقَّهُ فِي الدِّينِ قَلَّ الْفُقَهَاءُ وَرَثَةُ الْأَئْمَاءِ»^۳

در دین تفکه کن! زیرا فقیهان، وارثان پیامبرانند.

در این روایت، حضرت علی(ع) ضمن دستور به تفکه در دین، فقها را وارثان انسیا معرفی کرده است.

۲ - «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْأُوْاقِعَةُ فَإِذْ جَعْوَا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَلَمَّا هُمْ حُجَّيٌّ عَيْنُكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ

عَيْنِي»^۴

در حوادث و رخدادهایی که پیش می‌آید به روایان احادیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدای آنان می‌باشم.

۱ - ر. ک: تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۴۷-۳۴۸.

۲ - عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج ۴، ص ۶۰.

۳ - وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

در این توقيع شریف، حضرت حجت(عج) تکلیف شیعیان را در عصر غیبت مشخص کرده و آنان را در رخدادهای اجتماعی به راویان احادیث که همان فقهاء هستند ارجاع داده است و در فلسفه دستور خود تأکید کرده که فقهاء حجت آن حضرت در میان مردم و وی حجت خدا بر آنان است.

رسالت‌ها و ویژگی‌ها

عالمان دینی در سمت جانشینی پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) از آغاز غیبت صغیری دوازدهمین امام تاکنون با تحمل رنج‌ها و سختی‌های «تفقه در دین» و نیل به مقام اجتهاد و نیز برقراری رابطه معنوی و پیوند ولایتی با امام زمان خویش و تخلق به اخلاق رسول‌الله(ص) و الگوگیری از خط مشی عملی و زندگی زاهدانه و مجاهدانه امیر مؤمنان(ع)، توانسته‌اند پاسداران امین و مخلصی برای اسلام عزیز، تکیه گاه مورد اعتمادی برای پیروان مکتب اهل بیت(ع) و پیشگامان جهاد و مبارزه با ستمگران، طاغوت‌ها و تجاوزگران به حریم اسلام و مرزهای مسلمانان در عرصه‌های فکری و فرهنگی، بلکه نظامی باشند. بخشی از رسالت‌ها و ویژگی‌های عالمان دینی از این قرارند:

۱- مرzbانی از عقيدة اسلامی

دشمنان عقیده و اندیشه اسلامی همواره -به صورت فردی و گروهی- می‌کوشیدند افکار و اذهان مردم را از اعتقادات و معارف حقه دین، تهی کنند. این تلاش در دوران غیبت، ابعاد گسترشده‌تری پیدا کرد. فقهاء اسلام، شاخص ترین قشری بودند که در سنگر هدایت و ارشاد و تعلیم و تربیت به مرzbانی عقيدة اسلامی همت گماردند و در هر عصری با استفاده از جایگاه وعظ و خطابه، نوشتمن کتاب‌های ارزنده، تشکیل حوزه‌های بزرگ علمی و درسی و بحث و مناظره با سران مخالفان و مکاتب الحادی، جوامع اسلامی و تشنه‌گان حقیقت را از چشم‌سارهای قرآن و سنت معصومین(ع) سیراب نموده، شیاطین انس و رهزنان ایمان و عقيدة مسلمانان را از دستیابی به اهداف شوم خود مأیوس می‌کردند. امام عسکری(ع) در این زمینه از قول امام صادق(ع) می‌فرماید: علمای شیعیان ما مرzbانان مرزی هستند که شیطان و لشکریانش از آنجا قصد هجوم دارند. آنان شیاطین را از بورش به حریم شیعیان ما باز می‌دارند و نمی‌گذارند او و پیروان معاندش بر پیروان ما مسلط شوند.^۱

^۱-بحار الانوار، ج ۲، ص ۵.

و نیز در روایتی دیگر از زبان پدرش امام هادی(ع) فرمود:

اگر بعد از غیبت قائم ما عالمانی نباشد که از دین حمایت کنند و مردم را به سوی قائم ما فراخوانند و شیعیان ناتوان را از وقوع در دامهای شیطان و پیروان سرکش او برهانند، کسی باقی نمی‌ماند مگر آن که از دین خدا بر می‌گردد. لیکن عالمان دینی زمام دلهای شیعیان ضعیف را در دست می‌گیرند و همچون سکانداران کشتی، آنان را از خطرات و تهدیدهای نجات می‌دهند. آنان بهترین انسان‌ها در پیشگاه خداوند هستند.^۱

امام خمینی(ره) در مقام بیان این نقش عالمان دینی می‌فرماید:

تردیدی نیست که حوزه‌های علمیه و علمای متعدد در طول تاریخ اسلام و تشیع، مهم‌ترین پایگاه اسلام در برابر حملات، انحرافات و کجری‌ها بوده‌اند. علمای بزرگ اسلام در همه عمر خود، تلاش نموده‌اند تا مسائل حلال و حرام الهی را بدون دخل و تصرف، ترویج نمایند.^۲

۲ - حفظ و گسترش علوم اسلامی

آنچه از علوم اسلامی -اعمّ از فقه، تفسیر، کلام، فلسفه، اخلاق و...- هم‌اکنون در اختیار ما است، حاصل تلاش‌ها و مجاهدت‌های اندیشمندان دینی در حوزه معرفت دینی است. عالمان دینی در این سنگر در دو محور ایفای نقش کردند. نخست، مسائل علوم اسلامی را از سرچشمه‌های اصیل آن -قرآن و سنت- بدون دخل و تصرف، استخراج و تنظیم و سازماندهی موضوعی کردند و دیگر، در حفظ و نگاهبانی از اصول و فروع آن از دستبرد تحریف‌گران و تفسیر به رأی کنندگان -که همواره می‌کوشیدند نظرات فردی یا حزبی خود را به عنوان نظرات دینی در جامعه اسلامی عرضه کنند -نهایت سعی خود را به کار گرفتند. بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در این زمینه می‌فرماید:

اگر فقهای عزیز نبودند معلوم نبود امروز چه علمی به عنوان علوم قرآن و اسلام و اهل‌بیت(ع) به خورد توده‌ها داده بودند. جمع‌آوری و نگهداری علوم قرآن و آثار و احادیث بیامبر بزرگوار و سنت و سیره معصومین(ع) و ثبت و تبویب و تنقیح آنها در شرایطی که امکانات، بسیار کم بوده است و سلاطین و ستمگران در محو آثار رسالت، همه امکانات خود را به کار می‌گرفتند، کار آسانی نبوده است که بحمدالله امروز نتیجه آن رزمات رادر

۱- همان، ص ۶.
۲- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۸۸.

آثار و کتب با برکتی همچون کتب اربعه^۱ و کتاب‌های دیگر متقدّمین و متأخرین- از فقه و فلسفه، ریاضیات و نجوم و اصول و کلام و حدیث و رجال و تفسیر و ادب و عرفان و لغت و تمامی رشته‌های متنوع علوم- مشاهده می‌کنیم.^۲

۳- تکیه‌گاه محروم‌مان

بیشتر عالمان دینی همچون سلف صالح خویش؛ پیامبران و رهبران الهی از میان قشرهای متواتر و محروم جامعه برخاسته و خود، زندگی ساده‌ای داشته‌اند؛ از این رو، با درد درمندان آشنا بودند و محرومیت‌ها و مشکلات آنان را به صورت عینی لمس کرده، همواره پشتیبان و تکیه‌گاه محروم‌مان و مستضعفان بوده‌اند.

تاریخ مبارزات شیعه‌گواه این واقعیّت است که فقهای گرانقدر، همواره در کنار مردم مسلمان، طعم فقر و تنگ‌دستی، زندان و شکنجه و اسارت را چشیده و در عرصه‌های خون و شهادت، الگوهای صادقی برای مردم بوده‌اند.

صدھا سال است که روحانیّت اسلام، تکیه‌گاه محروم‌مان بوده است. همیشه مستضعفان از کوثر زلال معرفت فقهای بزرگوار، سیراب شده‌اند. از مجاهدات علمی و فرهنگی آنان- که به حق، از جهاتی افضل از دماء شهیدان است- که بگذریم، آنان در هر عصری از اعصار برای دفاع از مقدسات دینی و میهنه خود، مراحت‌ها و تلخی‌هایی متحمل شده‌اند و همراه با تحمل اسارت‌ها و تبعیدها، زندان‌ها و اذیت‌ها و آزارها و زخم زبان‌ها، شهدای گرانقدری را به پیشگاه مقدس حق، تقدیم نموده‌اند.^۳

در شرح حال صاحب معالم، فرزند شهید ثانی نوشته‌اند: وی فقط به خاطر همگون بودن با تنگ‌دستان و مستمندان و تسلی آنان و عدم تشبه به ثروتمندان، هرگز قوت بیش از یک هفته یا یک ماه را نمی‌اندوخت.^۴

از زبان اطرافیان امام خمینی (ره) نقل شده است:

- هوای نجف بسیار گرم بود. بعضی از اوقات نزدیک به ۵۰ درجه می‌رسید. روزی با چند نفر از برادران خدمت امام رسیدیم و گفتیم: آقا! این گرما شدید است و شما هم پیرمرد. چون هوای کوفه بهتر است و مردم به آنجا می‌روند، شما هم به آنجا بروید. امام در جواب

۱- کافی، استیصال، من لا يحضره الفقيه و تهذیب.

۲- صحیفة نور، ج ۲۱، ص ۸۸.

۳- سیما فرزانگان، ج ۳، ص ۴۵۳.

۴- صحیفة نور، ج ۲۱، ص ۸۹.

فرمود: من چطور برای هوای خوب به کوفه بروم در صورتی که برادران من در ایران در زندان به سر می‌برند.^۱

● هنگامی که امام در حومه پاریس به سر می‌بردند و در ایران نفت کمیاب شد و مردم از نظر گرم کردن خانه‌های خود در فشار بودند، امام فرمود: من برای همدردی با ملت ایران اتاق خود را سرد نگاه می‌دارم.^۲

۴ - ساده‌زیستی

ساده‌زیستی وزهد و پرهیز از زرق و برق و تجملات و جلوه‌های دنیوی از بارزترین ویژگی‌های پیشوای دینی است. شاید بتوان گفت یکی از عوامل مهم جذب مردم به دین مقدس اسلام، بی‌پیرایگی رسول خدا(ص) و رویگردنی وی از دنیا بوده است. امیر مؤمنان(ع) در وصف وی می‌فرماید: روی زمین می‌نشست و به دست خود پای افزار خویش و جامه‌اش را وصله می‌زد و بر خر بی‌پالان سوار می‌شد و دیگری را بر ترک خود سوار می‌کرد. پرده‌ای بر در خانه او آویخته بود که تصویرهایی داشت. یکی از زنان خویش را گفت: این پرده را از من پنهان کن که هرگاه بدان می‌نگرم، دنیا و زیورهای آن را به یاد می‌آورم.^۳

چنین زیست که توانست جهانی را دگرگون کند و قلب‌ها را به تسخیر خود درآورد و پیامش به جان‌های انسان‌های شیفته بنشیند و دل‌های سخت و بی‌عاطفه رانم و لطیف سازد.

معصومان(ع) نیز زندگی فرق العاده ساده‌ای داشتند و تاریخ پر است از رویدادهای مؤید این مطلب. امیر مؤمنان(ع) گهگاه در نامه‌ها و خطبه‌های خویش به زندگی ساده خود اشاره کرده، می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَقَدْ رَقِعْتُ مِدْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيِيْتُ مِنْ زَاقِعَهَا وَ لَقَدْ قَالَ لِي قَاتِلٌ أَلَا تَتَبَذَّهَا عَنْكَ؟ فَقُلْتُ: أَغْرُبُ عَنِّي فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمُدُ الْقَوْمُ السُّرْرَى». ^۴

به خدا سوگند، این جامه پشمین خود را چندان پینه کردم که از پینه کننده، شرمساری بردم. یکی به من گفت: آن را دور نمی‌افکنی؟! گفتم از من دور شو، که بامدادان، مردم، شبروان را می‌ستایند.

زهد و ساده‌زیستی پیشوایان معصوم(ع) به وارثان و راویان احادیث آنان، یعنی عالمان دینی به ارث رسیده است. به عنوان نمونه:

۱ - همان، ص ۴۴۹.

۲ - همان، ص ۴۵۰.

۳ - همان.

۴ - همان، ص ۱۶۰.

- ملا صدرامی گفت: چون بخشی از گناهان، نتیجهٔ پرخوری و شکم پروری است، باید در صرف غذا مساق کرد و همواره این شعر سعدی را می‌خواند:

اندرون از طعام خالی دار
ملا صدرادر شبانه روز یک وعده غذا می‌خورد و غذایش فرقی با غذای طلاق نداشت و در
فصل تابستان به صرف مقداری میوه اکتفا می‌نمود. او با آن که از بزرگ‌ترین علمای عصر
خود بود، با سادگی زیست می‌کرد. هر کس کاری با او داشت می‌توانست در هر ساعتی از
ساعات روز بدون واسطه او را ببیند و مشکلش را با وی در میان بگذارد.^۱

- زهد وحید بهبهانی به اندازه‌ای بود که لباس‌هایش کرباس و تابدار (قماشی) است که نخش را تاب داده، بافنده بود و غالباً آنها را همسرش مهیا می‌کرد. در مدت عمر به جمع زخارف دنیوی توجه نداشت. کناره‌گیری از زراندوزان، شیوه او بود و مصاحب با مستمندان را خوش داشت.^۲

- شیخ انصاری، آن مرجع کل فی الکل شیعه آن روزی که می‌میرد با آن روزی که به صورت یک طلبۀ فقیر دزفولی وارد نجف شده فرقی نکرده است. وقتی که خانه او رانگاه می‌کنند، می‌بینند مثل فقیرترین مردم زندگی می‌کند.

دارایی شیخ هنگام درگذشت او، معادل ۱۷ تومان پول ایرانی بود که همان مقدار هم مقروض بود. بازماندگانش قدرت قیام به لوازم معمولی اقامه عزا نداشتند و یکی از

ثروتمندان، شش شبانه روز به تمام مراسم و لوازم مجلس ختم و ترحیم او قیام کرد.^۳

- اوائلی که امام [خمینی(ره)] به نجف آمدند حاضر نمی‌شدند در منزل، کولر باشد تا این که یکی از برادران اصرار کرد و گفت: آقا! در این هوای گرم، زندگی بدون کولر ممکن نیست، مردم گرمشان می‌شود و امام حاضر شدند کولر خریداری شود. همچنین با هزار مکافات حاضر شدند که برای منزل چند پتو بخریم.^۴

۵- پرچمداری جهاد و شهادت

دشمنان اسلام بارها برای محو و نابودی این آیین آسمانی دست به انواع توطئه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی زده‌اند، اما هر بار نخستین قشری که در برایر آنها قد برافراشته و از اسلام

۱- سیمای فرزانگان، ج ۳، ص ۴۵۳.

۲- همان، ص ۴۵۴.

۳- همان، ص ۴۵۷-۴۵۸.

۴- همان، ص ۴۵۰.

حمایت کرده‌اند فقهاء و عالمان دینی بوده‌اند. رهبری نهضت‌های حق طلبانه شیعی در طول تاریخ اسلام، از قیام علیه سامانیان گرفته^۱ تا نهضت تباکو و قیام پانزده خرداد، با فقهاء بزرگ بوده است.

کمتر رخداد مهمی در تاریخ شیعه می‌توان یافت که بدون حادثه خونین تمام شده باشد و در این راه بجز افراد با ایمان و سربازان با حمیت، علمای بزرگی جان خویش را تقدیم کرده‌اند. عالمان شیعه در اثر تعليمات پیشوایان دینی، با حضور در عرصه‌های جهاد و ستیز با ستمگران و طاغوت‌های زمان خویش، منشور «شهدای فضیلت» را رقم زند و لازم بود این منشور، جمع آوری و مکتوب گردد تا آن که علامه امینی بخشی از آن را در کتابی تحت عنوان «شهداء الفضيلة» گرد آورد و در آن، شرح حال ۱۳۰ تن از برگسته ترین عالمان شهید شیعه را نوشت.

کتاب «شهداء الفضيله» بر این پندار پوچ که علمای شیعه تا دیروز خواب بوده‌اند و بی‌خبر از مصالح توده‌ها با سلاطین و جائزان زمان خویش سازش کرده‌اند، مهر ابطال زد و نموداری از آن همه تلاش‌ها، درگیری‌ها، مبارزه‌ها و شهادت‌ها را ترسیم کرد. البته کتاب‌های فراوان دیگری پیرامون مجاهدت‌های عالمان دینی و نهضت‌های شیعی همچون سید جمال الدین اسدآبادی، نهضت تباکو، جنبش مشروطیت، انقلاب عراق و بیرون راندن انگلیسی‌ها از آن کشور، مبارزات علمای ایران بارضا خان، ملی شدن صنعت نفت، مبارزات شیخ محمد خیابانی و بالآخره انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی و پیاران روحانی شهید آن گرامی، نوشته شده که تا اندازه‌ای کوشش‌های علمای شیعه در راه آزادی ملت‌ها و تحقق آرمان‌های الهی را روشن کرده است.

در هر نهضت و انقلاب الهی و مردمی، علمای اسلام اولین کسانی بوده‌اند که بر تارک جبینشان، خون و شهادت، نقش بسته است. کدام انقلاب مردمی - اسلامی را سراغ کنیم که در آن، حوزه و روحانیت، پیش‌کسوت شهادت نبوده‌اند و بر بالای دار نرفته‌اند و اجساد مطهرشان بر سنگفرش‌های حوادث خونین به شهادت نایستاده است؟

در ۱۵ خرداد و در حوادث قبل و بعد از پیروزی، شهدای اولین، از کدام قشر بوده‌اند؟ خدارا سپاس می‌گذاریم که از دیوارهای فیضیه گرفته تا سلول‌های مخوف و انفرادی رژیم شاه و

۱- اشاره به قیام ابو محمد اطروش از فقهاء بزرگ اسلام در قرن چهارم است (ر. ک: شهیدان راه فضیلت، ص ۲۴).

از کوچه و خیابان تا مسجد و محراب امامت جمعه و جماعات و از دفاتر کار و محل خدمت تا خطوط مقدم جبهه‌ها و میادین میین، خون پاک شهدای حوزه و روحانیت، افق فقاهت را گلگون کرده است.^۱

مجتهدان بزرگی چون سید محمد مجاهد، فرزند صاحب ریاض و ملاً احمد نراقی در جبهه جنگ علیه دولت اشغالگر روس، آیة‌الله محمد تقی شیرازی، معروف به میرزا دوّم، آیة‌الله کاشانی، سید محمد سعید حبوبی و آیة‌الله حکیم در جبهه نبرد علیه انگلیس تجاوز کار، شرکت جسته‌اند، همچنین افرادی مانند آیة‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیة‌الله میرزا نائینی و مرحوم شهرستانی از عراق به ایران تبعید شده و شخصیت‌هایی مانند آیة‌الله سید محمد تقی خوانساری به اسارت و زندان رفته‌اند.^۲

رفع یک ابهام

در اینجا ممکن است این سؤال برای برخی سطحی‌نگران مطرح شود که عالمان دینی با این مجاهدت‌ها و مواضع ظلم‌ستیزی که داشتند و در رفتار و عمل نیز نشان دادند، چگونه برخی از آنان - آنگونه که در شرح حالشان نوشته‌اند - با سلاطین جور، مرتبط بوده و به دربار آنان آمد و شد داشتند؟

پاسخ: در شرح حال گروهی از رجال بر جسته دینی مانند سید مرتضی، سید رضی، خواجه نصیر طوسی، علامه حلی، علامه مجلسی، شیخ بهایی و ... آمده که اینان با سلاطین زمان مرتباً بوده‌اند. قبل از اینان می‌توان از برخی شخصیت‌های بر جسته از یاران امامان(ع) مانند علی بن یقطین، عبدالله نجاشی، ابوالقاسم بن روح، محمد بن اسماعیل بن بزیع و نوح بن ذراجم نام برداش که با خلفای جور آمد و شد داشته‌اند.^۳

بدون شک، این بزرگواران، برای اقدام خود، حجت شرعی داشتند و هدف آنان از این کار، حفظ و پاسداری از دین و خدمت به تشیع و شیعیان بوده است؛ اینان که پایه گذاران علوم اسلامی هستند و این همه میراث‌های گرانبهای علمی را در اختیار ما گذارده‌اند و اگر اینان نبودند ما هیچ سرمایه علمی نداشتمیم. چگونه ممکن است شخصیتی چون علامه مجلسی که آن همه روایات

۱- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۸۹.

۲- سیمای فرزانگان، ج ۳، ص ۴۷۳.

۳- ر.ک: منیة المدید، ص ۱۶۴.

پیرامون تحریم کمک به ستمگران را گردآورده است، خود، درباری باشد؟ پاسخ این ابهام را از زبان امام خمینی(ره) چنین می‌شنویم:

اما خوب، این تاریخ صد ساله، صد و چند ساله اخیر، در دست است. ما یک خرده جلوترش می‌رویم، می‌بینیم که یک طایفه از علماء، این‌ها گذشت کرده‌اند از یک مقاماتی و متصل شده‌اند به یک سلاطینی، با این‌که می‌دیدند که مردم، مخالفند؛ لیکن برای ترویج دیانت و ترویج تشیع اسلامی و ترویج حق، اینها متصل شده‌اند به یک سلاطینی و این سلاطین را وادار کرده‌اند، خواهی نخواهی برای ترویج مذهب، مذهب تشیع. اینها آخوند درباری نبودند. این اشتباہی است که بعضی نویسندها می‌کنند. اینها اغراض سیاسی داشتند، اغراض دینی داشتند. نباید یک کسی تابه‌گوشش خورد که مثلًاً مجلسی، محقق ثانی، نمی‌دانم شیخ بهایی رضوان الله علیهم با اینها روابط داشتند و می‌رفتند سراغ اینها، همراهی شان می‌کردند، خیال می‌کردند که اینها مانده بودند برای جاه و عزّت، احتیاج داشتند به این که سلطان حسین و شاه عباس به آنها عنايتی بکنند. این حرف‌هانبوده در کار. آنها گذشت کردن، مجاهدۀ نفسانی کردن، برای این که این مذهب را به وسیله آنها، به دست آنها ترویج کنند.

در یک محیطی که اجازه می‌گرفتند که «شش ماه دیگر اجازه بدھید که ما حضرت امیر را سبّ کنیم...!» اینها در یک همچو محیطی که سبّ حضرت امیر این طورها بوده و رایج بوده و از مذهب تشیع هیچ خبری نبوده و هیچ اسمی نبوده، اینها رفتند مجاهده کرده‌اند. مردم آن عصر شاید اشکال به آنها داشتند، از باب نفهمی، چنانچه حالاهم اگر کسی اشکال کند، نمی‌دانند قصه را...

زمان ائمه هم بودند. علی بن یقطین از وزرا بود. در زمان ائمه هم بودند. حضرت امیر بیست و چند سال به واسطه مصالح عالیۀ اسلام در نماز اینها رفت، تبعیت از اینها کرد، برای این که یک مصلحتی بود که فوق این مسائل بود. سایر ائمه هم گاهی مسالمت می‌کردند.

مصالح اسلام فوق این مسائلی است که ما خیال می‌کنیم.^۱

محمد بن اسماعیل بن بزیع از امام رضا(ع) نقل می‌کند که فرمود:

خدا را در درگاه ستمگران، کسانی است که برهان و رهنمودهای خویش را به وسیله آنها

در خشان و نورانی می‌سازد. آری خداوند متعال چنین کسانی را از چنان تمکنی برخوردار می‌نماید که بتوانند در مقام حمایت از اولیاء الله، شرّ و ستم ظالمان را از آنان دفع نمایند و امور مسلمانان را به وسیله آنان به صلاح می‌ورد.

این گونه اشخاص، پناهگاه مسلمانان در برابر عوامل زیانبار هستند و همهٔ شیعیان نیازمند به آنان روی می‌آورند و مؤمنان در سایهٔ مساعی و مراقبت‌های ایشان، از بیم و هراس، این هستند....

شهید ثانی ضمن نقل این روایت و پس از بیان علت نزدیک شدن برخی علماء به سلاطین می‌افزاید: با چنین توجیهی می‌توان میان روایاتی که ورود در کار سلاطین را نکوهش می‌کند و احادیثی که ارتباط با سلطان و اهل دنیا را تجویز می‌نماید، جمع کرد.^۱

پرسش

- ۱- جایگاه فقه و فقهاء را با توجه به آیه ۱۲۲ سوره مبارکه توبه بیان کنید.
- ۲- نقش عالمان دینی در حفظ و گسترش علوم اسلامی چیست؟
- ۳- مهم‌ترین عامل موفقیت پیشوایان دینی در تبلیغ دین و جذب مردم به آن چه بود؟ توضیح دهید.
- ۴- چرا یک رهبر و عالم دینی باید زاهد و غیر وابسته به دنیا و زخارف دنیوی باشد؟
- ۵- نقش عالمان دینی را در جنبش‌ها و نهضت‌های شیعی به اختصار بیان کنید.

^۱- منیة المرید، ص ۱۶۴ - ۱۶۵.

درس چهاردهم
انقلاب اسلامی و نهضت انتظار

انقلاب اسلامی ثمرة انتظار

در عصر انتظار حرکت‌ها و قیام‌های فراوانی بر ضد ستمگران، صورت گرفته است. این حرکت‌ها در زمان حضور امامان معصوم نیز کم و بیش رخ داده و مورد تأیید آن بزرگواران قرار گرفته است. در عصر غیبت نیز این گونه نهضت‌های رهایی بخش از طرف شیعیان و عالمان ربانی، فراوان به چشم می‌خورد که در این مسیر به موفقیت‌هایی نیز دست یافته‌اند؛ تا این‌که ثمرة آن همه پایمردی‌ها و جانفشاری‌های عالمان دینی و رشدات‌های امت اسلامی، به خصوص مردم غیور ایران به ثمر نشست و انقلاب اسلامی که ثمرة خون هزاران شهید سرافراز بود، به رهبری بنی‌نظیر امام خمینی(ره) به پیروزی رسید و برای اولین بار در عصر غیبت، حکومت اسلامی محقق شد و زمینه را برای تحقق حکومت جهانی حضرت مهدی(عج) هموار ساخت.

مقدمات ظهور

انقلاب حضرت مهدی(عج) همچون دیگر انقلاب‌ها، بدون مقدمه و زمینه‌سازی شکل نمی‌گیرد، بلکه در آستانه ظهور، انقلاب‌ها و نهضت‌هایی رخ می‌دهد و زمینه را برای قیام مصلح جهانی مهیا می‌کند.

الف - بروز جنگ جهانی

از مجموع روایات و سخنان پیشوایان دین استفاده می‌شود که پیش از ظهور حضرت مهدی(عج)، فتنه‌ها و شورش‌های فراوانی بروز می‌کند و طی جنگی جهانی، یک سوم جمعیّت کره زمین از بین می‌رونده و به دنبال آن بیماری طاعون شایع می‌شود و یک سوم دیگر را نابود

می‌سازد. چنان‌که در حدیثی از امام علی(ع) روایت شده که فرمود:

«لَا يَخْرُجُ الْمُهَدِّيُّ حَتَّىٰ يُقْتَلَ ثُلُثٌ وَّ يَمُوتَ ثُلُثٌ وَّ يَقُولَ ثُلُثٌ»^۱

مهدی(عج) قیام نخواهد کرد تا این‌که یک سوم مردم کشته شوندو یک سوم مردم بمیرند و بیک سوم باقی بمانند.

همچنین در حدیثی که ابو بصریر و محمد بن مسلم از امام صادق(ع) نقل کرده‌اند، چنین آمده است:

«لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّىٰ يَدْهَبَ ثُلُثُ النَّاسِ فَقِيلَ لَهُ فَإِذَا دَهَبَ ثُلُثُ النَّاسِ فَمَا يَبْقَى؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا تَرَضُونَ أَنْ تَكُونُوا الْثُلُثُ الْبَاقِ؟»^۲

این امر- ظهر حضرت مهدی(عج)- صورت نخواهد گرفت تا این‌که دو سوم مردم از میان بروند. سوال شد: اگر دو سوم از میان بروند، چه کسی باقی می‌ماند؟ حضرت فرمود: آیا خوشحال نیستید که شما [پیروان اهل بیت] یک سوم باقیمانده باشید؟

از این رو، از مجموع روایات پیشوایان معصوم(ع) استفاده می‌شود که مسئله جنگ و خون‌ریزی و کشمکش‌های امروزی همچنان ادامه نخواهد داشت تا زمانی که به جنگ جهانی (احتمالاً جنگ جهانی سوم) و ظهور منجی عالم منتهی گردد و خورشید تابناک امامت و ولایت از افق مکه معظمه طلوع کند و همه ستمکاران و متتجاوزان را به خاک مذلت بنشانند.

ب - قیام‌های منطقه‌ای

در سطح منطقه دو حکومت هودار حضرت مهدی(عج) در یمن و ایران تشکیل می‌شود که زمینه‌ساز قیام حضرت مهدی(عج) خواهد بود.

۱- خروج یمانی

سرداری از یمن قیام می‌کند و مردم را به حق و عدل فرامی‌خواند. اگر چه جزئیات و چگونگی این قیام روشن نیست، اما به اصل این قیام و انقلاب در روایات تصریح شده است، چنان‌که امام صادق(ع) می‌فرماید:

خروج این سه تن؛ خراسانی، سفیانی و یمانی در یک‌سال و یک‌ماه و یک‌روز اتفاق می‌افتد...^۳

۱- عقد الدرر، ص ۶۵. ۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۱

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰.

۲- یاران ایرانی

یاران ایرانی حضرت مهدی(عج) مدتها قبل از ظهور، حکومت تشکیل می‌دهند و درگیر جنگ طولانی با دشمنان می‌شوند و سرانجام در آن پیروز می‌گردند.

امام باقر(ع) در این زمینه می‌فرماید:

گویی می‌بینم گروهی از مشرق زمین خروج می‌نمایند و طالب حق‌اند اما آنها را اجابت نمی‌کنند، مجدداً بر خواسته‌هایشان تأکید دارند، اما مخالفان نمی‌پذیرند. وقتی چنان مشاهده می‌کنند، شمشیرها را به دوش کشیده^۱ در مقابل دشمن می‌ایستند، اینجا است که پاسخ مثبت می‌گیرند (یعنی دشمن به ظاهر مجبور به پذیرش خواسته‌های آنان می‌شود) اما این بار خودشان نمی‌پذیرند تا این‌که قیام فراگیر می‌شود... و درفش هدایت را جز به دست صاحب شما، حضرت مهدی(عج) به کس دیگر نمی‌سپرند و کشته‌های آنان شهید محسوب می‌شوند...^۲

مراد از این که گروهی از مشرق خروج می‌کنند، ایرانیان می‌باشند و این مسأله مورد اتفاق صحابه راوی این روایت، می‌باشد.^۳

انقلاب اسلامی زمینه‌ساز دولت منتظر

برای شناخت پیوند انقلاب اسلامی ایران با انقلاب جهانی حضرت مهدی(عج) و این که انقلاب اسلامی زمینه‌ساز حکومت جهانی اسلام است، نخست توجه به این نکته ضروری است که ملت ایران از دیرباز مورد توجه پیامبر اسلام(ص) و امامان(ع) بوده‌اند و در احادیث بسیاری از ایرانیان تمجید شده و از آنان به عنوان وفادارترین ملت‌ها به اسلام یاد شده است. در قرآن کریم می‌خوانیم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنِ الدِّينِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُجْهِبُهُمْ وَ يُحِبُّهُمْ أَذْلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَا يَمِّنُ ذُلِّكَ فَضْلٌ اللَّهُ يُوْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلَيْهِ»
(مائدہ: ۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از آیین خود بازگردد، خداوند جمعیتی را

۱- کنایه از آمادگی نظامی.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳.

۳- ر. ک: عصر ظهور، علی کورانی، ترجمه عباس جلالی، ص ۲۴۸.

می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (بیز) او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد؛ فضل خدا وسیع و خداوند داناست.

این آیه خطاب به مؤمنان صدر اسلام است که قرآن در میان آنها و به زبان آنها نازل شد، خدای تعالیٰ به آنها هشدار می‌دهد که اگر از اسلام روی برگردانید و ارزش و منزلت آن را نادیده بگیرید، قوم و جمعیتی را جایگزین شما خواهد نمود که خدا آنها را دوست دارد و آنها نیز خدارا دوست دارند و متواضع و جهادگرند. هنگامی که از پیامبر (ص) درباره این قوم و جمعیت سؤال شد، آن حضرت دست بر شانه سلمان فارسی زد و فرمود: «این مرد و یاران و هموطنان او هستند»، سپس فرمود:

﴿أَوْ كَانَ الدِّينُ مُعَلَّقاً بِالثُّرْيَا لَتَشَوَّلَهُ رِجَالٌ مِّنْ أَبْنَاءِ الْفَارِسِ﴾^۱

اگر دین به ستاره ثریا آویخته باشد، مردانی از فارس آن را در اختیار خواهند گرفت.

همچنین فرمود:

﴿أَعْظَمُ النَّاسِ نَصِيباً فِي الْإِسْلَامِ أَهْلُ فَارِسٍ﴾^۲

نصیب و بهره ایرانیان در اسلام از همه ملت‌های دیگر، فزون تر است.

تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که ایرانیان وفادارترین ملت‌ها به اسلام اصیل‌اند و این معنی را پیامبر اسلام حتی پیش از آن که ایرانیان مسلمان شوند، پیش‌گویی نموده است. حال باید دید ایرانیان در حکومت جهانی اسلام و انقلاب حضرت مهدی (عج) چه نقشی ایفا می‌کنند و انقلاب اسلامی مردم ایران در زمینه‌سازی آن انقلاب بزرگ چه تأثیری داشته است؟

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، برای اولین بار پس از چهارده قرن پایگاهی در جهان به وجود آمد که بتواند از اسلام اصیل به طور رسمی و به طور گسترشده و جهانی دفاع کند و ایدئولوژی رهایی بخش و تکامل آفرین اسلام را به گوش توده مستضعف برساند و به آنها نوید پیروزی را با دست خالی بر استکبار جهانی که تا دندان مسلح است، بدهد.^۳

در منابع روایی شیعه و سنی پیرامون حضرت مهدی (عج)، بر این مطلب اتفاق نظر وجود

۱ - مجمع‌البيان، ج ۳، ص ۲۰۸؛ نورالنقليين، ج ۱، ص ۶۴۲.

۲ - کنز‌العمال، ج ۱۲، ص ۹۰، حدیث ۳۴۱۲۶.

۳ - تداوم انقلاب اسلامی تا انقلاب جهانی مهدی (عج)، محمد محمدی ری‌شهری، ص ۳۶.

دارد که آن بزرگوار بعد از نهضتی مقدماتی که برایش به وجود می‌آید، ظهور می‌کند و یاران پرچم‌های سیاه، ایرانی‌اند که زمینه‌ساز حکومت آن حضرت و آماده کننده مقدمات فرمان‌روایی وی می‌باشد.^۱ اما حکومت زمینه‌سازان ایرانی به دو مرحله تقسیم می‌شود:

۱- مرحله اول، آغاز نهضت آنان به وسیله مردی از قم، کسی که حرکتش سرآغاز أمر ظهور حضرت مهدی(عج) است؛ چنان‌که روایات گویای این است که آغاز نهضت آن حضرت از ناحیه مشرق زمین است.^۲ از زمرة روایات ظهور، به پا خاستن مردی از قم و یاران وی می‌باشد، از امام کاظم(ع) روایت شده است که فرمود:

مردی از قم، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند. افرادی گرد او جمع می‌شوند که قلب‌هایشان همچون پاره‌های آهن ستیر است، بادهای تند حوادث، آنان رانمی‌لغزاند، از جنگ خسته نشده و نمی‌ترسند، اعتماد آنان بر خداست و سرانجام کار از آن پرهیزکاران است.^۳

در روایات یاد شده، زمان این پیشامد مشخص و روشن نشده است، اما مجموعه صفاتی که در روایات متعدد دیگر، پیرامون قم و ایران وارد شده است موجب اطمینان این معناست که مراد از صفات یاد شده، امام خمینی(ره) و یاران وی می‌باشد.

۲- مرحله دوم، ظاهر شدن دو شخصیت مهم از بین ایرانیان به نام «سید خراسانی» - فرمانده نیروی آن حضرت - و جوان گندمگون به نام «شعیب بن صالح» است که در نهضت مقدس حضرت مهدی(عج) حضور می‌باشد.^۴

بنابراین ایرانیان هم در زمینه‌سازی قیام حضرت مهدی(عج) نقش بسزایی دارند و هم در خود قیام و نهضت آن حضرت. چنان‌که پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود:

«يَخْرُجُ نَاسٌ مِّنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤْطِئُنَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ»^۵

مردمی از شرق قیام می‌کنند و زمینه را برای انقلاب جهانی مهدی(عج) فراهم می‌سازند. مراد از شرق در این حدیث، ایران می‌باشد، همان‌گونه که در روایاتی که درباره ایرانیان وارد شده است به عناوینی مانند: طرفداران سلمان فارسی، اهل مشرق زمین، اهل خراسان، یاران درفش‌های سیاه، فارسیان، سرخ رویان، اهل قم، اهل طالقان و... یاد شده است.^۶

۱- عصر ظهور، ص ۲۲۹. ۲- بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳.

۳- همان. ۴- عصر ظهور، ص ۲۳۸.

۵- کنز العمال، حدیث ۳۸۶۵۷. ۶- عصر ظهور، ص ۲۱۹.

از آنچه ذکر شد می‌توان نتیجه گرفت که (انشاء الله) انقلاب اسلامی ایران، زمینه‌ساز انقلاب جهانی حضرت مهدی(عج) و حکومت جهانی اسلام خواهد بود و این معنا با حدیثی که از پیامبر اسلام نقل شده که انقلابی در شرق به وقوع می‌پیوندد و زمینه را برای حکومت جهانی مهدی(عج) مهیا می‌کند، نیز منطبق است.

پرسش

- ۱- در آستانه ظهرور چه تحولاتی در جهان رخ خواهد داد؟
- ۲- سخن پیامبر(ص) را در تمجید ایرانیان ذکر کنید.
- ۳- ایرانیان در حکومت جهانی حضرت مهدی چه نقشی ایفا می‌کنند؟
- ۴- انقلاب اسلامی ایران چه تأثیری در زمینه‌سازی انقلاب جهانی امام عصر(عج) دارد؟

درس پانزدهم

نهضت ظهور

اعتقاد به ظهور مصلح بزرگ در آخرالزمان، ریشه در تاریخ دارد و کم و بیش همه ادیان الهی، صرف نظر از نوع جهانبینی و اختلافاتی که در ویژگی‌های منجی موعود دارند، نوید آمدن وی را داده‌اند و برای او نشانه‌هایی را بیان کرده‌اند. در اسلام، به ویژه مذهب تشیع، از ظهور مهدی موعود(ع)، تفسیر روشنی ارائه و چگونگی قیام و نیز نشانه‌های نزدیکی ظهور، به تفصیل در روایات بیان شده است.

علایم ظهور

برای ظهور حضرت مهدی(ع) نشانه‌هایی بیان شده تا حق طلبان با تحقق هر یک از آنها، مژده نزدیکی ظهورش را دریابند و نیز حجتی برای عموم باشد تا مبادا فریب مدعیان دروغین مهدویت را خورده، گمراه شوند. البته باید توجه داشت که پیدایش بیشتر علایم ظهور، اموری هستند که پیدایش هر یک از آنها بیانگر نزدیک شدن ظهور است، و دلیل آن نخواهد بود که بعد از وقوع آنها، بلافضله حضرت مهدی(ع) ظهور می‌کند؛ گرچه در موارد بعضی از علایم تصریح شده که مقارن ظهور واقع می‌شوند.

علایم حتمی و غیر حتمی

از روایات اهل بیت(ع) استفاده می‌شود که بعضی از علایم ظهور حضرت مهدی(ع) حتمی و بعضی غیر حتمی است. منظور از نشانه‌های حتمی، آن است که تحقق و پدیدار شدن آنها بدون هیچ قید و شرطی، قطعی و الزامی خواهد بود به گونه‌ای که تا آنها واقع نگردد، حضرت

مهدی (عج) ظهور نخواهد کرد و اگر کسی پیش از واقع شدن این نشانه‌ها ادعای ظهور نماید، ادعای نادرستی کرده است. در مقابل، نشانه‌های غیر حتمی، اموری هستند که در صورت فراهم بودن شرایط، به عنوان نشانه، پدید می‌آیند.^۱

الف - علایم حتمی

روایات زیادی دلالت دارند که علایم حتمی پنج تاست. عمر بن حنظله می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود:

قبل از قیام قائم (عج) پنج علامت حتمی واقع خواهد شد: خروج یمانی و سفیانی، شنیده شدن ندای آسمانی، کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن لشکری در صحراء (بین مدینه و مکه).^۲

۱- خروج سفیانی

پیش از قیام قائم (عج)، مردی از نسل ابوسفیان به نام «عثمان بن عنبسه»، در منطقه شام، خروج می‌کند و با تظاهر به دینداری، گروه زیادی از مسلمانان را می‌فریبد و به گرد خود می‌آورد و بخش گسترده‌ای از سرزمین‌های اسلام را به تصرف خویش درمی‌آورد و بر مناطق پنجگانه: شام، دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قنسرين سیطره و تسلط می‌یابد و در کوفه و نجف به قتل عام شیعیان می‌پردازد و برای کشتن و یافتن آنها جایزه تعیین می‌کند.^۳

امام سجاد (ع) می‌فرماید:

«إِنَّ أَمْرَ الْقَائِمِ حَمْ مِنَ اللَّهِ وَ أَمْرُ السُّفِيَّانِ حَمْ مِنَ اللَّهِ...»^۴

همانا قیام قائم و خروج سفیانی از سوی خدا قطعی است.

۲- فرو رفتن لشکر سفیانی در بیداء

حضرت علی (ع) در این زمینه می‌فرماید:

مردی از خاندان من، در سرزمین حرم قیام می‌کند، چون خبر ظهور وی به سفیانی می‌رسد، وی، سپاهی از لشکریان خود را برای جنگ، به سوی او می‌فرستد، ولی [سپاه مهدی] آنان را شکست می‌دهد، آن گاه خود سفیانی با لشکریان همراه، به جنگ وی

۱- ر. ک: چشم به راه مهدی، جمعی از نویسندهای مجله حوزه، ص ۲۶۲.

۲- بخار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۴.

۳- همان، ص ۲۱۵.

۴- همان، ص ۱۸۶.

می‌روندو چون از سرزمین بیداء می‌گذرند، در زمین فرومی‌روندو جز یک نفر، که خبر آنان را می‌آورد، همگی هلاک می‌شود.^۱

۳- خروج یمانی

سرداری (از دوستان اهل بیت(ع)) از یمن قیام می‌کند و مردم را به حق و عدل دعوت می‌کند. خروج یمانی از نشانه‌های حتمی و متصل به ظهور است.^۲ امام صادق(ع) می‌فرماید: قیام خراسانی و سفیانی و یمانی، در یک سال و در یک ماه و یک روز خواهد بود و در این میان، هیچ پرچمی به اندازه پرچم یمانی، دعوت به حق و هدایت نمی‌کند.^۳ بنابراین، خروج یمانی، اجمالاً از نشانه‌های حتمی ظهور است هر چند جزئیات و چگونگی قیام وی روشن نیست.

۴- قتل «نفس زکیه»

«نفس زکیه»، از اولاد امام حسن مجتبی(ع) است که در روایات، گاهی از او به عنوان «نفس زکیه» و یا «سید حسنی» یاد شده است. امام باقر(ع) ماجراهای کشته شدن او را این‌گونه بیان فرموده است:

قائم(عج) به یارانش می‌گوید: ای اصحاب من! اهل مکه مرا نمی‌خواهند، اما من کسی را به سوی آنان خواهم فرستاد تا حجت را بر آنان تمام کنم، پس مردی از یاران خود را فراخوانده و به او می‌گوید: به سوی مکه برو و اعلام کن ای اهالی مکه، من فرستاده مهدی(عج) به سوی شما هستم. او خطاب به اهل مکه چنین اظهار می‌دارد: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافتیم، ما ذریة محمد و از نسل پیامبرانیم، از هنگامی که پیامبر(ص) از دنیا رفت، ما مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌ایم، از شما یاری می‌طلبم، مرا یاری کنید. اما اهل مکه او را بین رکن (حجرالاسود) و مقام (ابراهیم(ع)) سر می‌برند و او دارای نفسی پاک است. (زیرا بدون هیچ گناهی کشته می‌شود).^۴

۵- صیحه آسمانی

منظور از صیحه، ندایی آسمانی است که نام حضرت مهدی(ع) را می‌بَرَد و همه ساکنان زمین، آن را با زبان خودشان [عربی، فارسی و...] می‌شنوند.

۱- تاریخ الغيبة الکبری، سید محمد صدر، ص ۵۲۱.

۲- در برخی روایات عبارت «والیمانی من المحتوم» وجود دارد؛ ر. ک: کتاب الغيبة، محمد ابراهیم نعمانی، ص ۲۵۲.

۳- همان، ص ۲۵۲.

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

زراوه می‌گوید: امام صادق(ع) فرمود:

کسی نام قائم(عج) را (در جهان) می‌برد. عرض کردم: آیا این صدا را افراد خاصی می‌شنوند
یا همگانی است؟ فرمود: این صدا عمومی است و هر کس به زبان خودش آن را می‌شنود...^۱

ب - علایم غیر حتمی

امور و حوادث زیادی به عنوان علایم ظهور در روایات مطرح شده بدون این‌که حتمی
بودن آنها تصریح شود؛ از جمله:

۱- گرفتن خورشید و ماه در ماه رمضان: از نشانه‌های ظهور، کسوف در نیمه ماه رمضان و
خسوف در آخر همان ماه است. کسوف در روزهای نخست و روزهای آخر ماه و نیز خسوف در
روزهای میانی ماه طبیعی و عادی است و در طول تاریخ بارها اتفاق افتاده است. اما خورشید
گرفتگی در وسط ماه یا ماه گرفتگی در اول یا آخر ماه امری غیر عادی است. امام باقر(ع)
می‌فرماید:

دو نشانه، پیش از قیام مهدی(عج) پدید خواهد آمد که از زمان هبوط آدم(ع) در زمین
بی‌سابقه است: گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان و گرفتن ماه در آخر آن.^۲

۲- به اهتزاز در آمدن پرچم‌های سیاه از خراسان: این حادثه در منابع دینی به عنوان نشانه
ظهور بیان شده و مضمون روایات در این باره این است که پیش از ظهور مهدی(عج) در منطقه
خراسان [خراسان قدیم شامل: قسمت‌هایی از ایران، افغانستان، ترکمنستان، تاجیکستان و
ازبکستان] انقلابی بر پا می‌شود و مردم در حالی که پرچم‌های سیاه را به اهتزاز در آورده‌اند، به
حرکت درمی‌آیند؛ اینان در زمان ظهور هم هستند و حضرت آنان را به سوی خود فرامی‌خوانند.^۳

۳- فراگیر شدن ظلم و ستم در جهان: از نشانه‌های معروف ظهور حضرت مهدی(عج)
فراگیر شدن ظلم و جور است. چنان‌که از آن حضرت نقل شده است:
«عَلَامَةُ ظُهُورِيٍّ كَثْرَةُ الْمُرْجِ وَ الْمُزْجِ وَ الْفَتْنِ...»^۴

نشانه‌اشکار شدن من، زیاد شدن هرج و مرچ و فتنه‌ها و آشوب‌هاست.

زیاد شدن گناهان و مفاسد اخلاقی و اجتماعی در میان مردم در واقع نوعی از فراگیری ظلم و

۱- منتخب‌الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی، ص. ۴۵۰-۴۵۵.

۲- کتاب الغيبة، محمد ابراهیم نعمانی، ص. ۲۷۱.

۳- ر.ک: بحار الانوار، ج. ۵۲، ص. ۲۱۷.

۴- همان، ج. ۵۱، ص. ۳۲۰.

جور است؛ به گونه‌ای که بدی‌ها بر خوبی‌ها و ضد ارزش‌ها بر ارزش‌ها غلبه می‌کند و لهیب آتش فساد و تباہی، دامن همه را فرامی‌گیرد و جامعه انسانی در باطلّق فساد و انحطاط فرو می‌رود. افزون بر این، گسترش حاکمیت استکبار بزمیں و در استضعف و محرومیت قرار دادن پیروان حق، نمود دیگری از بی‌عدالتی و زیاد شدن ظلم و جور است؛ در این هنگام مهدی(عج) ظهور می‌کند و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند.

سخن از زیاد شدن ظلم و جور و کم شدن افراد صالح است، نه این که همه مردم کافر شوند یا افراد صالح هیچ نباشند. در همان زمان، که همه جا را تباہی فراگرفته و ابرهای تیره گناه و فساد سایه افکنده، افراد پاکباخته، متعهد و صالحی هستند که زمینه قیام آن حضرت را آماده سازند و در حمایت از آن منجی بزرگ به جهاد برخیزند. به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری:

در روایات اسلامی سخن از گروهی زبده است، که به محض ظهور امام، به آن حضرت ملحق می‌شوند. بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی‌شوند. و به قول معروف از پای بوته هیزم سبز نمی‌شوند. معلوم می‌شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد، زمینه‌هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش دهد. این خود می‌رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است، بلکه فرضًا اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشند، از نظر کیفیت ارزنده‌ترین اهل ایمان‌اند و در ردیف یاران سید الشهداء.^۱

۴- طلوع خورشید از مغرب: از جمله نشانه‌های ظهور که در روایات به آن اشاره شده است، طلوع خورشید از مغرب است. اگر معنای ظاهر مُراد باشد، این أمر مستلزم در هم ریختن و از هم پاشیدن نظم جهان و تغییر در حرکت منظومه شمسی خواهد بود که این، با اصول حاکم بر نظام طبیعت ناسازگار است، افزون بر اینکه به طور قطع حضرت مهدی(عج) بر روی همین زمین، حکومت جهانی خویش را تشکیل می‌دهد.^۲ از این رو، به نظر می‌رسد طلوع خورشید از مغرب، معنای کنایی دارد و در حقیقت ظهور حضرت مهدی(عج) به طلوع خورشید از غرب و بگاهش تشبیه شده است. چنان‌که فیض کاشانی در کتاب وافی، می‌گوید:

گویا، طلوع خورشید از مغرب، کنایه از ظهور حضرت مهدی(عج) است، همان‌گونه که از برخی اخبار هم استفاده می‌شود.^۳

۱- قیام و انقلاب مهدی، نعمانی، ص ۶۶

۲- کتاب الغيبة، نعمانی، ص ۲۵۲

۳- وافی، ج ۲، ص ۴۴۶

همان‌گونه که خورشید، پس از آن که چهره در نقاب شب فرو می‌کشد و دوباره پرده‌های سیاهی را می‌درد و طلیعه روشن آن از کرانه‌های افق پرتو افشاری می‌کند، حضرت مهدی(عج) نیز، پس از طی دوران محنت و محرومیت و سپری شدن روزگار غیبت و انتظار، ظهور می‌کند و بسان خورشیدی جهان پر از فتنه به ستوه آمده از ظلم و ستم و بی‌عدالتی را با پرتو حیات‌بخش عدالت، زنده می‌کند.^۱

۵- خروج دجال: از جمله نشانه‌های ظهور، خروج دجال است. «دجال» از ریشه «دجل» به معنای دروغگو و حیله‌گر است. براساس آنچه از ظاهر روایات استفاده می‌شود، دجال فردی است که در آخرالزمان و پیش از قیام مهدی(عج) خروج می‌کند و با انجام کارهای شکفت‌انگیز جمع زیادی از مردم را می‌فریبد.^۲

در برخی روایات از «دجال‌ها» سخن به میان آمده است و این احتمال را تقویت می‌کند که دجال نام شخص معینی نیست بلکه هر کسی که با ادعاهای پوچ و بی‌اساس و با تسلی به حیله‌گری و نیز نگ در صدد فریب مردم باشد، دجال است. چنان‌که پیامبر(ص) فرمود:

قیامت، برپا نمی‌شود، تا وقتی که مهدی(عج) از فرزندانم قیام‌کند و مهدی(عج) قیام نمی‌کند، تا وقتی که شصت دروغگو خروج کنند و هر کدام بگوید: من پیامبرم!^۳
بر این اساس، می‌توان گفت ما دو نوع دجال داریم: یکی همان دجال حقیقی و واقعی که پس از همه دجال‌ها می‌آید و در دروغگویی و حیله‌گری و مردم فریبی سرآمد است و دیگری گروهی شیاد و دروغگویند که دست به فریبکاری و گمراهی مردم می‌زنند.

رجعت

رجعت در لغت به معنای «بازگشت» است و در اصطلاح بر بازگشت گروهی از انسان‌ها پس از مرگ و پیش از رستاخیز اطلاق می‌شود که همزمان با نهضت جهانی مهدی موعود(عج) صورت می‌گیرد.^۴ حکمت و مشیّت الهی بر این تعلق گرفته که هنگام حاکمیت مطلق الهی و استقرار یافتن حکومت جهانی حضرت مهدی(عج)، چشم انتظاران آن روزگار مسعود بازگردند و از برکات بی‌پایان دولت کریمه خاندان وحی برخوردار شوند.

روایات درباره اینکه چه کسانی رجعت خواهند کرد، دو نظر دارند: دسته‌ای از روایات به

۱- چشم به راه مهدی(عج)، جمعی از نویسندهای مجله حوزه، ص ۳۱۰.

۲- ر. ک: بخار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۳. ۳- الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۷۱.

۴- شیعه پاسخ می‌دهد، سید رضا حسینی‌نسب، ص ۴۷.

طور کلی دلالت بر بازگشت مؤمن خالص و کافر خالص دارند؛ مؤمنان خالص برای مشاهده الطاف حق و درک لذت زندگانی در پناه دولت حق باز می‌گردند و ستمگران و ملحدان نیز باز می‌گردند، تا پیش از آخرت قسمتی از کیفر اعمال خود را بینند که این کار مایه سرور و تشیقی خاطر ستمدیدگان می‌گردد. امام صادق(ع) فرمود:

رجعت همگانی نیست، بلکه خصوصی است، تنها کسانی رجعت می‌کنند که مؤمن خالص یا مشرك خالص باشند.^۱

دسته دیگر از روایات، اشخاصی را مشخصاً نام برده است؛ طبق روایات، پیامبران، حضرت اسماعیل صادق الوعد، حضرت عیسی، حضرت خضر، حضرت رسول اکرم(ص)، امیر المؤمنین علی(ع)، امام حسین(ع)، سایر امامان معصوم(ع) و جمعی از اصحاب با وفای پیامبر اسلام چون سلمان، مقداد، جابر بن عبد الله انصاری، مالک اشتر و... و نیز اصحاب کهف و... رجعت خواهند کرد.^۲ از روایات استفاده می‌شود نخستین کسی که رجعت می‌کند، حضرت امام حسین(ع) است، چنان‌که امام صادق(ع) فرمود:

نخستین کسی که زمین برای او شکافته می‌شود و به روی زمین رجعت می‌کند، حسین بن علی(ع) است.^۳

خصال یاران حضرت مهدی(ع)

یاران مهدی(ع)، از صنف و نژاد خاصی نیستند بلکه از گروه‌ها و نژادهای مختلف و از سراسر جهان هستند. حضرت در سن جوانی ظاهر می‌شود و یاران وی را نیز بیشتر جوانان پرتحرک و پرنشاط تشکیل می‌دهند. زنان نیز، در این نهضت بزرگ جایگاه شکوهمند و حضوری فعال خواهند داشت.

امام صادق(ع)، عدد یاران حضرت مهدی(ع) را سیصد و سیزده نفر ذکر کرده است: گویا می‌نگرم قائم را بر منبر کوفه و سیصد و سیزده نفر یارانش را که پیرامونش گردآمدند، به شماره اهل بدرا.^۴

در برخی از روایات، یاران مهدی(ع) ده هزار نفر یاد شده و تا آنان گرد نیایند قیام صورت نمی‌گیرد؛ ابی بصیر از امام صادق(ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

۱- تفسیر البرهان، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۴۰۸.

۲- برای آشنایی با آیات و روایات مربوط به رجعت. ر. ک: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹-۱۴۴.

۳- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۶.

۴- کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۷۲، جامعه مدرسین.

تا حلقه کامل نگردد، قائم خروج نمی‌کند. گفتم کامل شدن حلقه به چند نفر است؟ فرمود: ده هزار نفر.^۱

این دو دسته روایات با هم تعارض ندارند بلکه در طول یکدیگرند و در مجموع نشانگر سیر تشکیل یارانند: سیصد و سیزده نفر نخستین گروندگانند - و به عبارتی فرماندهان و وزیران امام هستند - که با گردآمدن این گروه دعوت آغاز می‌شود و سپس با انتشار خبر ظهور ده هزار نفر که ستون‌های اصلی نیروهای انقلاب را تشکیل می‌دهند، به سرعت به امام می‌پیوندند.

همه رهبران و مصلحان الهی، هسته‌های اصلی نهضت خویش را با آزمایش برگزیده‌اند؛ چرا که راه دشوار و آمیخته بارنج‌ها و مشقت‌ها است و بدون داشتن یارانی که آب دیده، سرد و گرم چشیده و با وفا نمی‌توان حرکت کرد. یاران مهدی(عج) نیز، برای رسیدن به درجه شایستگی همراهی باید از غربال‌های گوناگونی گذر داده شوند و دارای ویژگی‌ها و خصال خاصی باشند که به اختصار به برخی خصایل آنان اشاره می‌شود.

۱- خداجویی: خداجویی و توحید، سرلوحة عقاید و خصال یاران مهدی است. آنان خدا را به شایستگی شناخته و همه وجودشان غرق جلوه نور ایزدی است. شوق دیدار محظوظ، دل‌هایشان را به وجود آورده و در اشتیاق وصل او، شب و روز نمی‌شناستند. امام صادق(ع) درباره اینان می‌فرماید:

مردانی که گویادل‌هایشان پاره‌های آهن است... غبار تردید در ذات مقدس خدای، خاطرشن را نمی‌آلاید... همانند چراغ‌های فروزانند، گویا دل‌هایشان نور باران است. از ناخشنودی پروردگارشان هراس دارند. برای شهادت دعا می‌کنند و آرزومند گشته شدن در راه خدایند.^۲

۲- عبادت و بندگی: یاران مهدی(عج)، مردان عبادت و نیایش، شیران روز و نیایش گران شب هستند؛ آن هم نیایشی عارفانه و پاکبازانه. روح بندگی و راز و نیاز با جانشان در هم آمیخته و همواره خود را در محضر خدا می‌بینند؛ به بیان امام باقر(ع):

گویا قائم و یارانش را در نجف اشرف می‌نگرم، توشه‌هایشان به پایان رسیده و لباس‌هایشان مندرس گشته است، جای سجده بر پیشانیشان نمایان است، شیران روز و راهبان شباند.^۳

۳- شجاعت: یاران مهدی(عج)، دل‌هایی چون پولاد دارند و از انبوه دشمن، هراسی به دل راه نمی‌دهند. ایمان به هدف همه وجودشان را تسخیر کرده و عشق به خاندان پیامبر(ص) به

۲- چشم به راه مهدی(عج)، ص ۳۶۴ - ۳۸۰، اقتباس.

۱- کتاب الغيبة، محمد ابراهیم نعمانی، ص ۳۰۷.

۴- همان، ج ۵۱، ص ۷.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

بازو انشان قوت بخشیده است. شجاعت بی نظیر شان، ترس را بر دل های مستکبران چیره ساخته آنچنان که پیش اپیش راه گریز پیش می گیرند. امام باقر(ع) در توصیف شجاعت اینان می فرماید: دل هایی چون پولاد دارند. از هر سو تا مسافت یک ماه راه، ترس بر دل های دشمنان سایه می افکند.^۱

۴ - فرمانبری: یاران امام، به مولای خود عشق می ورزند و چون بندهای گوش به فرمان، از حضرت، پیروی می کنند. در انجام دستورهای وی، بر یکدیگر، پیشی می گیرند؛ به فرموده پیامبر(ص): «**كَمَارُونَ مُجْدُونَ فِي طَاعَتِهِ**^۲» سلحشورانی کوشان در پیروی از اویند.

امام حسن عسکری(ع)، در آخرین روزهای عمر خود، سخنانی خطاب به فرزند خود حضرت مهدی(ع) فرمود و یاران او را این گونه توصیف نمود: ... روزی را می بینم که پرچم های زرد و سفید در کنار کعبه به اهتزاز درآمد، دست ها برای بیعت تو، پی در پی کشیده اند. دوستان با صفا، کارها را چنان به نظم و ترتیب درآورده اند که همچون دانه های در گرانبه اکه در رشته ای قرار گیرند... قومی به آستانه اات گرد آیند که خداوند آنان را از سرشتی پاک و ریشه ای پاکیزه و گرانبه آفریده است. دل هایشان از آلوگی و نفاق و پلیدی و شقاق پاکیزه است در برابر فرمان های دینی فروتن اند و دل هایشان از کینه و دشمنی پیراسته، رخسارشان بواز پذیرش حق آماده و سیمایشان با نور فضل و کمال آراسته، آیین حق را می برسند و از اهل حق پیروی می کنند.^۳

پرسش

۱- مراد از علایم حتمی و غیر حتمی ظهور چیست؟

۲- در روایات چه علایمی به عنوان علایم حتمی ذکر شده است؟

۳- آیا با فراغیر شدن ظلم و ستم در جهان، طیف حق به کلی منف慨 می شوند؟

۴- مراد از طلوع خورشید از مغرب که از نشانه های ظهور ذکر شده، چیست؟

۵- آیا منظور از دجال شخصی خاصی است یا فکر خاصی؟

۶- ویژگی های یاران حضرت مهدی(ع) از لحاظ کیفیت و کمیت را بیان کنید.

۱- همان، ج ۵۲، ص ۳۴۳. ۲- همان.

۳- همان، ص ۳۵.

درس شانزدهم

سیمای حکومت جهانی

امام مهدی(ع)، آخرین ذخیره الهی و حاکم آرمانی همه موحدان تاریخ و وارث یکایک انبیا و اولیای خداست. چنان که یگانه رهایی بخش جهان از فساد و تباہی و پیام آور نهایی آرامش، انسانیت و معنویت است. حکومت چینی شخصیتی باید یک حکومت آرمانی و کامل باشد که شایسته انسانها و برآورنده همه آرزوهای خردمندان و نابودکننده هرگونه فساد و ستم باشد. اینک شممهای از آن خوبی‌های بی‌شمار را در آیات قرآن مجید و روایات اهل بیت(ع) بررسی می‌کنیم.

الف - پیروزی حق بر باطل

زیباترین ویژگی حکومت جهانی حضرت مهدی(عج) حقانیت آن است و می‌توان گفت شعار راهبردی ایشان «نابودی باطل و زنده کردن حق» است و جالب‌تر این‌که آن حضرت با این شعار تولد یافته است. حکیمه - دختر امام جواد و عمة امام حسن عسکری(ع) - می‌گوید: آن لحظه‌ای که حضرت حجه بن الحسن(عج) به دنیا آمد در برابر بروارگار به سجده رفت و من دیدم بر بازوی راست او نوشته شده: «**جَاءَ الْحَقُّ وَ رَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ رَهُوقًا**». ^۱

نظر به اینکه امام(ع) از سوی خداوند به امامت منصوب شده و خلیفه و جانشین معصوم خداوند در روی زمین است، حکومتش نیز مشروع و بر حق است و هیچ حکومت دیگری نیز در زمین باقی نمی‌ماند. حکومت‌های مشروع تابع و هضم در حکومت جهانی می‌شوند و حکومت‌های ناممشروع و ناحق نیز نابود می‌گردند.

^۱-بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۶.

از سوی دیگر چون امام(ع) معمص است، همه اندیشه‌ها، برنامه‌ها، روابط، قوانین امر و نهی و اخلاق و رفتارش صواب و بر حق است و خود ایشان محور و معیار حق است چنان‌که احیا کننده حق و حقیقت و نابود‌کننده باطل و ناصواب است.

برای دست‌یابی به چنین هدف مقدسی، کلیه قوانین و مقررات، بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها و به‌طور کلی، جهت‌گیری و رویکرد حکومت جهانی اسلام بر مدار حق تنظیم می‌شود و امام به طور دقیق بر اجرای آنها نظرات می‌کند، چنانکه همه کارگزاران ایشان نیز انسان‌هایی صالح و حق پو خواهند بود و قرآن درباره آنان فرموده است:^۱

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الرِّبْوَرِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ» (نبیا: ۱۰۵)

و در حقیقت، در زیور پس از تورات نوشته‌یم که زمین را بندگان شایسته‌ما به ارث خواهند برد.

ب - ریشه‌کنی ستم و ستمگر

حکومت جهانی مهدی(ع) با تمام توان با ستم و ستمگران پیکار خواهد کرد تاریش‌آنها را از بن بسوزاند و درخت پر شمر عدالت را بارور سازد، در آن زمان، معادله زندگی انسان به سود عدل و داد دگرگون خواهد شد و از خوی ستمگری اثری نخواهد ماند. امام باقر(ع) می‌فرماید:

«... أَمَّا وَاللَّهِ لَيَدْخُلُنَّ عَلَيْهِمْ عَذَابٌ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْمَرْءُ وَالْأُنْثُ»^۲

به خدا سوگند، دادگری مهدی(ع) تامیان خانه‌های مردم نفوذ خواهد کرد چنان‌که گرما و سرما بدانها نفوذ می‌کند.

همچنین جمله «يَمَّا لِلأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» که در روایات بسیاری از رسول خدا و ائمه(ع) نقل شده، نشانگر یک شعار راهبردی حکومت جهانی حضرت مهدی(ع) است. حکومت نهایی، عدالت را به بهترین شیوه و تا دورترین نقاط عالم خواهد گسترده و در این راه از هیچ کوششی دریغ نخواهد کرد، این در حالی است که رهبر آن، به لباس و غذای بسیار ساده، بستنده خواهد کرد.^۳

دادگری امام(ع) به گونه‌ای گسترده و فراگیر است که رسول خدا(ص) فرمود:

«... يَمَّا لِلأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا بَرَضًا بِخِلَافَتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ الْجَوَّ»^۴

۱ - امام باقر(ع) فرمود: این آیه پیرامون یاران حضرت مهدی(ع) است. (ر. ک: مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۶۶).

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲

۳ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۴

۴ - همان، ج ۵۱، ص ۹۵

زمین را پس از آنکه پر از ستم است، چنان پر از داد کند که ساکنان زمین و آسمان، حتی پرنده‌گان هوا از حکومتش خشنود گردند!

جنگ مسلحانه

با توجه به مأموریت سترگ «دادگستری و ستم زدایی» آن امام همام و حضور ابیه ستمگران در سراسر جهان، نبرد مسلحانه، امری اجتناب‌ناپذیر است و به طور طبیعی آن حضرت باید جبهه گسترده‌ای علیه زور مداران بگشاید و با تمام توان به قلع و قمع آنان اقدام کند. روایات متعددی از پیامبر و امامان (ع)، این موضوع را پیش‌بینی کرده‌اند که در اینجا به دو دسته از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- کشتن دجال: در روایات گوناگونی سخن از دجال به میان آمده. دجال به معنای کسی است که بسیار حیله گر و به اصطلاح امروز سیاست‌باز و سیاسی از نوع شیطانی آن است^۱، مفضل از امام صادق از پدرانش از امیر مؤمنان از رسول خدا (ص) روایتی نقل کرده که به شرح اعمال نابخردانه و باطل دجال می‌پردازد از جمله آنکه:

او ادعای خدایی می‌کند و هفتاد هزار نفر یهودی، زنازده و دائم‌الخمر و رامشگر و بازیگر و برخی از عرب‌ها و زن‌های او می‌گروند. از جمله کارهای او آزاد کردن زنا و هم‌جنس بازی به طور علنی است. همین‌طور یارانش انواع و اقسام زشتی‌ها را انجام می‌دهند. او بسیاری از مناطق زمین را تسخیر می‌کند گرچه به مکه و مدینه و حرم امامان دسترسی نخواهد یافت و پس از آنکه در طغیان و سرکشی افراط کرده زمین از ستم او و یارانش لبریز شد، کسی که حضرت عیسی (ع) پشت سرش نماز می‌خواند (مهدی (ع)) او را خواهد کشت.^۲

همچنین از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود:

«يَوْمُ النَّيْرُوزِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ قَائِمًا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ وُلَادُ الْأُمَّرِ وَ يَظْهَرُ اللَّهُ تَعَالَى بِالدَّجَالِ فَيَصْبِلُهُ عَلَى كُنَاسَةِ الْكُوفَةِ»^۳

«نوروز» روزی است که قائم ما اهل‌بیت و والیان امر ظهور می‌کند و خداوند، او را بر دجال پیروز می‌گرداند و [حضرت مهدی (ع)] دجال را در مزله شهر کوفه به دار می‌آویزد.

۲- قتل سفیانی: روایات فراوانی نیز در کتاب‌های اهل سنت و شیعه پیرامون سفیانی، صفات و حالات او و خروج بر حضرت مهدی (ع) آمده و هیچ تردیدی نیست که شخصی به نام سفیانی

۱- ر. ک. النهایه، ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۸۰.

۲- منتخب الانتر، ج ۲، ص ۱۰۲.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۶.

به جنگ حضرت قائم(ع) مباردت می‌ورزد و رسوا و کشته می‌شود. در درس‌های گذشته درباره او به تفصیل سخن به میان آمد.

اشاره به این نکته ضروری است که توانایی‌های رزمی امام و یارانش طبیعی و مطابق با دانش و تکنیک‌های روز است، اما از امدادهای غیبی و فتح و ظفر خدایی نیز بهره‌مند می‌شوند.

ج - احیای اسلام

خداوند متعال، دین مقدس اسلام را به شکلی جامع و کامل طراحی کرده به گونه‌ای که می‌تواند همه ابعاد زندگی بشر را در همه سرزمین‌ها و همه زمان‌ها اداره نماید. از این رو فرمود:

«آلَيْوْمَ أَكْتُلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَقْمَتْ عَيْنَكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيَّتْ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينَكُمْ» (مائده: ۳)

امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیین (جاویدان) برگزیدم.

و خطاب به پیامبر اکرم(ص) نیز فرمود:

«وَ مَا آَزَلْنَاكَ إِلَّا كَافَةً لِلنَّاسِ بَشِّرًا وَ نَذِيرًا...»

وماتورا جز بشارت‌گر و هشدار دهنده برای تمام مردم، نفرستادیم.

در حکومت جهانی امام مهدی(عج)، اسلام تنها دین حاکم و رسمی خواهد بود و آن

حضرت، با بینش و دانش خدادادی خویش، با تمام توان به اجرا و احیای واقعی اسلام می‌پردازد

و فطرت همگان را با این آیین فطري الهی سیراب می‌سازد. در قرآن مجید می‌خوانیم:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْمُهْدِيِّ وَ دِينِ الْحَقِّ يُظْهِرُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْكَرِهِ الْمُشْرِكُونَ»

(توبه: ۳۳)

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

از امام صادق(ع) روایت شده که این جهان شمولی پس از ظهر حضرت قائم(ع) رخ

می‌دهد^۱ و حضرت باقر(ع) فرمود:

در آن زمان کسی پیدانمی‌شود که به رسالت حضرت محمد(ص) اعتراف نکرده باشد.^۲

بدین سان با همت آن جناب، عقاید خرافی، مذاهب باطل، مطالب یاوه، دین فروشی، قوانین

۱- ر. ک. بخار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۴، حدیث ۹۳. ۲- همان، ص ۳۴۶، حدیث .۳۶

ناصواب، اخلاق رذیله، شرک و بت پرستی، جاھلیت مدرن، دانش‌های ضد ارزش و فرقه‌گرایی‌های کورکورانه از بین خواهد رفت و جامعه انسانی با آرا و نظرات علمی و دانش خدادادی آن رهبر فرزانه سیراب خواهد شد و اندیشه‌های صحیح و معارف روشن، کردار و گفتار زیبا و اخلاق حسن در اوج شکوفایی قرار خواهد گرفت. در روایتی از امام صادق(ع) آمده است که: مجموع دانش ۲۷ حرف (جزء) است و پیامبران دو جزء آن را آوردند و مردم تاکنون بیش از آن دو جزء نمی‌دانند ولی آن گاه که قائم مقایم کند، ۲۵ جزء دیگر را نیز بر ملامی سازد و همراه آن دو جزء در میان مردم گسترش می‌دهد.^۱

... و در آن زمان آن قدر دانش و حکمت به دستشان می‌آید که حتی زنی که در خانه‌اش نشسته می‌تواند طبق کتاب خدا (قرآن) و سنت پیامبر(ص) قضاویت کند.^۲

امیر مؤمنان(ع) نیز پیامون روش حضرت مهدی(ع) می‌فرماید:

در زمانی که مردم، قرآن را طبق رأی خویش تفسیر می‌کنند، او همه نظرات را به قرآن عرضه می‌کند و روش دادگری را به مردم می‌آموزد و آنچه را از کتاب و سنت که فراموش شده، دوباره احیا می‌کند.^۳

د - امنیت و رفاه

آرامش و آسایش عمومی نیز در حکومت مهدی(ع) در حد اعلا تأمین خواهد شد و پدیده شوم فقر و نامنی از جامعه رخت برخواهد بست. سارقان، جانیان و حرامیان ادب خواهند شد و زالو صفتان اقتصادی از بیماری روحی ثروت‌اندوزی مداوا خواهند شد. امام باقر(ع) در این باره نیز می‌فرماید: آن گاه که قائم اهل بیت قیام کند، ثروت را بالسویه تقسیم می‌کند و میان مردم، عدالت می‌ورزد... و ثروت‌های درونی و بیرونی زمین را گرد می‌آورد و به مردم آن قدر می‌بخشد که کسی بیش از او نبخشیده باشد.^۴

ابو سعید خدری از رسول خدا(ص) نقل می‌کند:

افرادی نزد مهدی(ع) می‌آیند و از او درخواست کمک می‌کنند، او آن قدر در دامنشان پول می‌ریزد که بتوانند حمل کنند.^۵

۱ - همان، ص ۳۳۶.

۲ - همان، ص ۳۵۲.

۳ - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۴۰.

۴ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱.

۵ - منتخب الائمه، لطف الله صافی، ص ۳۱۱.

و نیز گفته‌اند:

در آن زمان، گنج‌ها و برکت‌های زمین، عیان خواهد شد و مؤمنان چنان توانگر خواهند شد که اگر کسی بخواهد صدقه و خیرات بدهد، کسی را نمی‌باید که به او بپردازد.^۱ امنیت و آسایش نیز چنان گسترده خواهد شد که کسی متعرض جان و مال و ناموس دیگران نمی‌شود. امام باقر(ع) فرمود:

[در حکومت مهدی(ع)] پیروز ناتوانی از مشرق تا مغرب هم اگر برود کسی مزاحم او نخواهد شد.^۲

ھ - رحمت و برکت الهی

میان رحمت‌های الهی و برکات‌آسمانی و زمینی از یک سو و عملکرد مردم در روی زمین از سوی دیگر، رابطه‌ای تنگاتنگ برقرار است؛ به این معنا که اگر مردم اهل تقوا و ایمان و عمل صالح باشند، زمین و آسمان نیز با آنان سر سازگاری دارند و از برکات‌آنها، بهره بیشتری خواهند بردو اگر بر عکس عمل کنند، نتیجه معکوس می‌گیرند. این حقیقت در قرآن مجید آمده است:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرْبَىٰ أَمْنُوا وَأَتَقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...» (اعراف: ۹۶)

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان نازل می‌کردیم.

با توجه به اینکه در حکومت جهانی حضرت مهدی(ع) علم و عدالت، حق و ایمان و تقوا در میان مردم گسترش می‌یابد، رحمت و برکات‌الهی نیز فزوونی می‌یابد.

۱- بارندگی فراوان می‌شود؛ رسول اکرم(ص) فرمود:

«تَنَعَّمُ أُمَّةٌ فِي زَمَنِ الْمُهَدِّيِّ نِعْمَةً لَمْ يَنْعُمُوا مِثْلُهَا قَطُّ؛ تُرْسَلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِنْذَارًا»^۳

امنت من در دوران حضرت‌مهدی(ع) از چنان نعمتی برخوردار می‌شوند که تا آن روز مانندش را ندیده‌اند، آسمان برایشان بسیار می‌بارد.

و بر اثر بارش فراوان، هوا با طراوت و مطلوب می‌گردد، سفرهای آب‌های زیرزمینی غنی می‌شود، دریاچه‌ها و رودخانه و تالاب‌ها و ... زنده می‌شوند.

۲- زمین، ذخایر خویش را ظاهر می‌کند؛ این کار به دو شکل انجام می‌پذیرد؛

۱- همان، ص ۳۰۸.

۲- همان.

۳- عصر الظهور، کورانی، ص ۳۲۵.

الف - محصولات باعی و کشاورزی به حد وفور می‌رسد. رسول خدا(ص) در پی سخن پیشین فرمود:

«وَ لَا تَدْعُ الْأَرْضَ شَيْئاً مِنَ النَّبَاتِ إِلَّا أَخْرِجْتُهُ»

و زمین نیز همه‌گیاهان خویش را می‌رویاند.

و چنین امری، پس از بارندگی‌های فراوان و به موقع، امری طبیعی و مورد توقع است.

ب - معادن و گنج‌ها استخراج می‌شود؛ در این باره نیز رسول اکرم(ص) می‌فرماید:

«يُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَلَادَ كَيْدِهَا وَ يَحْمُو الْمَالَ حَثْوَاً وَ لَا يَعْدُهُ عَدَّاً»^۱

زمین، جگرگوش‌های خود را برای آن حضرت، ظاهر می‌سازد و ثروت چنان فزونی یابد که

قابل شمارش نباشد.

چگرگوش‌های زمین کنایه از گنج‌های نهفته و معادن ناسفته است و امام علی(ع) نیز در خطبه‌ای به آن اشاره می‌کند:

«... وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَلَادَ كَيْدِهَا وَ تُلْقِي إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدُولُ السَّبِيرَةِ وَ يُحْبِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّتْنَةِ»^۲

زمین، پاره جگر خود را برایش بیرون می‌ریزد و تمام رمز و کلیدهایش را به وی می‌سپارد.

او بر شمانشان خواهد داد که روش دادگری چیست و کتاب و سنت مرده را احیا خواهد کرد.

آبادانی جهان نیز نتیجه دو موضوع یاد شده است و پدیده مبارکی است که در آن دوران رخ

خواهد داد؛ به بیان امام باقر(ع):

«فَلَا يَئْتِيغُ فِي الْأَرْضِ حَزَابٌ إِلَّا عُمَرٌ»^۳

در زمین، ویرانه‌ای یافت نشود جز اینکه آبادگردد.

پرسش

۱ - زیباترین ویژگی حکومت حضرت مهدی(ع) چیست و در کدام آیه آمده است؟

۲ - امام باقر(ع) پیرامون دادگری امام زمان(ع) چه فرموده است؟

۳ - منظور از جنگ مسلح‌انه در دوران حضرت مهدی(ع) چیست؟

۴ - دین حاکم بر جهان در زمان حضرت مهدی(ع) کدام است؟ چرا؟

۵ - دو نمونه از برکت و رحمت الهی در دوران آن حضرت را بنویسید.

۱ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۸.

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸.

۳ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱.

فهرست منابع

قرآن کریم
نهج البلاغه

- آموزش دین، علامه محمدحسین طباطبایی، انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین، قم.
- اخلاق، محمدتقی فلسفی، هیأت نشر معارف اسلامی، تهران.
- اخلاق ناصری، با مقدمه و پاورقی وحید دامغانی، مؤسسه انتشاراتی فراهانی.
- ادیان زنده جهان، رابت ا. هیوم، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- اسفار اربعه، ملا صدرا، چاپ بیروت.
- اسلام و کثرت‌گرایی دینی، محمد لکنهاوزن، ترجمه نرجس جواندل، مؤسسه فرهنگی طه، قم.
- اسلام و مقتضیات زمان، شهید مطهری، انتشارات صدرا، قم.
- اصطلاحات الاصول، علی مشکینی، انتشارات حکمت.
- اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی، چاپ بیروت.
- اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، خیرالله مردانی، انتشارات آیین جعفری، تهران.
- الاحتجاج، طبرسی، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۰۱ ه.ق.
- الارشاد، شیخ مفید، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۹ ه.ق.
- البیع، امام خمینی، انتشارات اسماعیلیان، قم.
- السیرة الحلبیة، برهان الدین حلبی الشافعی، دار احیاء التراث العربي، بیروت.
- السیرة النبویة، ابن هشام، دار احیاء التراث العربي - بیروت.
- الغدیر، علامه امینی، چاپ اتحاد.
- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، دار صادر، بیروت.
- المراجعات، عبدالحسین شرف الدین، مؤسسه الاعلمی، بیروت.
- المنجد فی اللغة، لویس معلوف، انتشارات اسماعیلیان، قم.
- المیزان، (تفسیر) علامه محمدحسین طباطبایی، چاپ بیروت.
- المیزان، علامه طباطبایی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.

- النهاية، ابن اثیر، المكتبة الاسلامية، ۱۳۸۳ هـ. ق.
- الواfi، فیض کاشانی، اسلامیه.
- الهیات، جعفر سبحانی، تلخیص از علی ربانی گلپایگانی، انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین، قم.
- انسان و ادیان، میشل مالرپ، ترجمه مهران توکلی، نشر نی، تهران.
- انسان و ایمان، شهید مطهری، انتشارات صدرا، قم.
- انقلاب تکاملی اسلام، جلال الدین فارسی، انتشارات آسیا، تهران، ۲۵۳۷.
- بحار الانوار، علامه مجلسی، چاپ بیروت.
- بحران روانکاوی، اریک فروم، ترجمه اکبر تبریزی، انتشارات فیروزه، تهران.
- بیست گفتار، شهید مطهری، انتشارات صدرا، قم.
- تاریخ الغيبة الکبری، سید محمد صدر، کتابخانه امیرالمؤمنین، اصفهان.
- تاریخ تمدن از کهن ترین روزگار تا سده ما، هنری لوکاس، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، انتشارات کیهان.
- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نشر سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- تاریخ جامعه ادیان، جان ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات پیروز، تهران.
- تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۱ م.
- تاریخ طبیعی دین، دیوید هیوم، ترجمه حمید عنایت، نشر شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، زین العابدین قربانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- تاریخ فلسفه، فردیک کاپلستان، ترجمه جلال الدین مجتبیوی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- تحریر الوسیله، امام خمینی، مطبعة الأدب، نجف اشرف.
- تحف العقول، علی بن شعبه حرّانی، انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین، قم.
- تداوی انقلاب اسلامی تا انقلاب جهانی مهدی(عج)، محمد محمدی ری شهری، انتشارات یاسر، ۱۳۶۱.
- تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، دارالکتب العلمیه، قم.
- تفکر مذهبی، سید محمد باقر نجفی، چاپخانه شمس.
- تمدن اسلام و عرب، گوستا لوبون، ترجمه فخر داعی گیلانی، بنگاه مطبوعاتی علی اکبر اعلمی، تهران.
- جامع المسعادات، ملام مهدی نراقی، چاپ بیروت.
- جامعه‌شناسی ادیان، زان پل ویلم، ترجمه عبدالرحیم گواهی، مؤسسہ فرهنگی انتشاراتی تبیان، تهران.
- جوواهر الكلام، شیخ محمد حسن نجفی، دارالحیاء تراث عربی، بیروت.
- چشم به راه مهدی(عج)، جمعی از نویسنده‌گان مجله حوزه، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵.
- حدیث الشقین، قوام الدین وشنوی، دارالتقریب، مصر، ۱۳۷۱ هـ. ق.
- خاتمیت، شهید مطهری، انتشارات صدرا، قم.
- دراسات و بحوث فی التاریخ والاسلام، جعفر مرتضی عاملی، مرکز جواد، بیروت، ۱۴۱۴ هـ. ق.
- دین پژوهی، میرجا الیاده، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، نشر پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی، تهران.

- دین و روان، ویلیام جیمز، ترجمه مهدی قائeni، ترجمه و نشر بنگاه کتاب، تهران.
- ذخائر العقبی، محب الدین طبری، دارالکتب العراقيه، عراق، ۱۳۸۷ ه.ق.
- رسائل اخوان صفا، چاپ بيروت.
- رساله نمونه (احکام تقليد و اجتهاد)، امام خمينی، تنظيم از عبدالرحیم موگھی، انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین، قم.
- رساله نمونه (مسائل سیاسی و حقوقی)، امام خمينی، تنظيم از عبدالکریم بی آزار شیرازی، نشر مؤسسه انجام کتاب، تهران.
- زنگنه در پرتو اخلاق، ناصر مکارم شیرازی، انتشارات نسل جوان، قم.
- سفينة البحار، شیخ عباس قمی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم.
- سیماي فرزانگان، رضا مختاری، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶.
- شرح اشارات، ابن سینا، شرح خواجه نصیر طوسی، دفتر نشر کتاب.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، بيروت.
- شريعت در آينه معرفت، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- شهيدان راه فضيلت، علامه امينی، ترجمه، انتشارات روزبه، تهران.
- شیعه پاسخ می دهد، سید رضا حسینی نسب، انتشارات مشعر تهران.
- صحیفة نور (مجموعه سخنان امام خمینی)، انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی.
- عبادت در اسلام، صادقی اردستانی، انتشارات خزر، تهران.
- عروة الونقی، سید کاظم بزدی، چاپ مکتبة العلمية الاسلامیة، تهران.
- عصر ظهور، علی کورانی، ترجمة عباس جلالی، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.
- عقل و اعتقاد دینی، مایکل پرسون و چند تن دیگر، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، نشر طرح نو.
- علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان، آلدومیه لی، ترجمه محمدرضا شجاع رضوی و دکتر اسدالله علوی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
- عنصر مبارزه در زندگانی ائمه(ع)، سخنرانی مقام معظم رهبری، نشر کنگره جهانی حضرت رضا(ع) در آبان ۱۳۶۵.
- عواوی الثنالی، ابن ابی جمهور.
- غورالحكم و دررالكلم، تمیمی آمدی، ترجمه و تصحیح حسینی ارمومی، انتشارات دانشگاه تهران.
- فاطمة من المهد الى اللحد، قروینی، دارالصادق، بيروت، ۱۳۹۷ ه.ق.
- فرهنگ و دین، میرجا الیاده، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، نشر طرح نو.
- فصلنامه قبسات.
- فصلنامه کتاب نقد.
- فطرت در قرآن، عبدالله جوادی آملی، مؤسسه نشر اسراء.

- فطرت، شهید مطهری، انتشارات صدرا، قم.
- فلسفه اخلاق، شهید مطهری، انتشارات صدرا، قم.
- فلسفه دین، جان هیک، ترجمه بهرام‌راد، انتشارات بین‌المللی الهدی.
- فلسفه دین، محمد تقی جعفری، تدوین از عبدالله نصری، نشر بیژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فلسفه و هدف زندگی، محمد تقی جعفری، انتشارات صدر.
- کارنامه اسلام، عبدالحسین زرین‌کوب، مؤسسه انتشاراتی امیر کبیر، تهران.
- کتاب الغيبة، محمد ابراهیم نعمانی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳.
- کشف المحجه، علی بن موسی (سید بن طاووس)، مطبعة الحیدریه، نجف اشرف.
- کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدق، تصحیح و حواشی علی اکبر غفاری، موسسه النشر الاسلامی، قم.
- کنز العمال، علی المتقی بن حسام الدین هندی، حیدرآباد.
- لسان العرب، جمال الدین محمد بن مکرم مصری، نشر دار صادر، بیروت.
- لغت‌نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران.
- ماهنه‌نامه کیهان.
- مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، عباسعلی عمید زنجانی، نشر مؤسسه فرهنگی اندیشه.
- مبانی خداشناسی در فلسفه یونان و ادیان الهی، رضا برنجکار، نشر الهادی، قم.
- مجمع البحرين، شیخ فخر الدین طریحی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مجمع البيان (تفسیر)، امین الاسلام طبرسی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مجموعه آثار، شهید مطهری، انتشارات صدرا، قم.
- معنویت تشیع، علامه طباطبائی، انتشارات تشیع، قم.
- مقاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
- مفردات، راغب اصفهانی، چاپ بیروت.
- ملل و نحل، جعفر سبحانی، انتشارات مهر، قم.
- منتخب‌الاثر، لطف‌الله صافی گلپایگانی، انتشارات مکتبة الصدر، چاپ سوم.
- میرزان الحكمه، محمد محمدی ری‌شهری، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- نور الشقیلین، شیخ عبدالعلی بن جمیعه حویزی، مطبعة الحكمه، قم، ۱۳۸۲ هـ ق.
- وانهادگی انسان در عصر صنعت، علی قائمی، انتشارات شفق، قم.
- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، انتشارات مؤسسه آل البيت لاحیاء تراث، قم.
- ولایت فقیه، امام خمینی، انتشارات آزادی، قم.
- ولایت فقیه، عبدالله جوادی آملی، مؤسسه نشر اسراء (ویرایش جدید).
- هرمنویک، کتاب و سنت، محمد مجتبه شبسیری، نشر طرح نو.